



ارتقای جایگاه آموزش به منزله ناپیده گرفتن پژوهش و در مقابل آن نیسته بلکه اعتقاد بر این است که این دو مکتب یکدیگرند و معلم و استاد توانمند کسی است که در هر دو زمینه فعال و سرآمد باشد. با توجه به اینکه در «هم اندیشی سزآمدی آموزش» فرصت‌ها، چالش‌ها و تحولات» مباحث بسیار خوبی مطرح شده به همین دلیل تصمیم بر آن شد که مباحث ارائه شده در قالب مجموعه پیش رو مستند شده و مورد استفاده عموم مخاطبان گرامی قرار گیرد.

مجموعه مباحث هم اندیشی سزآمدی آموزش فرصت‌ها، چالش‌ها و تحولات

تهیه و تدوین:
دانشگاه تربیت مدرس
معاونت آموزشی
مدیریت برنامه ریزی، کسب و کار و بازاریابی



مجموعه مباحث
هم‌اندیشی سرآمدی آموزش:
فرصت‌ها، چالش‌ها و تحولات

تهیه و تدوین:
حوزه معاونت آموزشی
مدیریت برنامه ریزی، گسترش و بازنگری

هم اندیشی سرآمدی آموزش: فرصت‌ها، چالش‌ها و تحولات

تهیه و تدوین: حوزه معاونت آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی، گسترش و بازنگری

سال چاپ: ۱۳۸۸

نوبت چاپ: اول

ناشر: مرکز نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس

کلیه حقوق متعلق به حوزه معاونت آموزشی دانشگاه تربیت مدرس است.

فهرست

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار.....
۸	مقدمه.....
	اهداف و محورهای هم اندیشی
	فصل اول: سخنرانی ها
۱۱	دکتر حسین نادری منش.....
۱۶	دکتر رجبعلی برزبی.....
۱۸	دکتر علیرضا علی احمدی.....
۳۱	دکتر محمد حسن گنجی.....
۳۲	آقای احمد صافی.....
۳۵	دکتر غلامعلی حداد عادل.....
۴۳	دکتر رضا داوری اردکانی.....
۵۰	دکتر رضا ملک زاده.....
۶۰	دکتر عباس بازرگان.....
۷۱	دکتر عباس صاحبقدم لطفی.....
۷۶	حجه الاسلام رفیعی.....
	فصل دوم: پرسش و پاسخ
۷۹	پرسش و پاسخ.....
۹۹	بیانیه پایانی.....
۱۰۱	گزارش تصویری هم اندیشی.....

پیشگفتار:

با تأمل در نتایج مطالعات و بررسی‌های انجام شده در مقوله آموزش بطور عام در می‌یابیم که موضوع آموزش در تمام دوره‌های تحصیلی بویژه در سطح آموزش عالی مغفول مانده است و یقیناً در یک آسیب‌شناسی اولیه موضوعاتی همچون نگاه سنتی به آموزش، افت کیفیت، عدم توجه به خصوصیات آموزش در هزاره سوم، ضعف مدرسان از بعد مهارت‌های آموزشی و آموزش اثر بخش، عدم اغنای مشتریان و... خود را بصورت برجسته‌ای نشان می‌دهد. ما به لحاظ ساختارهای آموزشی نسبت به سیستم‌های آموزشی دنیا مشکل خاصی نداریم، لیکن وجه تمایز ما با آنها در فرایندها و استراتژی‌های آموزشی است. بنابراین ضرورت دارد در فرایند برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان کشور علاوه بر توجه به اختصاصات و ویژگی‌های هر یک از دوره‌های تحصیلی در بحث آموزش، نگاه سیستمی و هدف‌مند به مقوله آموزش (به معنای عام) داشته باشیم.

ان شاء... تداوم و استمرار برگزاری این گونه همایش‌ها در سال‌های آتی به شکوفایی هر چه بیشتر آموزش و تقویت تعامل کلیه نهادهای متولی آموزش در کشور منجر شده و اقبال عمومی فرهیختگان را جهت تحول در آموزش به همراه داشته باشد.

در پایان وظیفه خود می‌دانم از عموم دست‌اندرکاران ارجمند بویژه رهنمودهای ارزنده جناب آقای دکتر نادری منش معاون محترم آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در فرایند برنامه‌ریزی، و برگزاری این همایش تقدیر و تشکر نمایم.

دکتر ابوالفضل حسینی

معاون آموزشی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه:

به فضل الهی و به همت مسؤو لان دانشگاه تربیت مدرس و وزارت علوم، اولین هم‌اندیشی «سرآمدی آموزش: فرصت‌ها، چالش‌ها و تحولات» برنامهریزی و در تاریخ بیست و چهارم اردیبهشت ماه یک‌هزار و سیصد و هشتاد و هشت برگزار گردید. بی‌گمان سرآمدشدن آموزش مستلزم تعاملی پویا و فزاینده بین همه‌ارکان آموزش در کشور است و بدون تردید هر گونه تحول در آموزش منوط به همکاری تنگاتنگ و نگاه علمی به موضوع از طرف همه نهادهای متولی آموزش است. به همین دلیل در مرحله برنامهریزی و طراحی این هم‌اندیشی تلاش گردید، حداقل یک نماینده از هر یک از نهادهای متولی آموزش در کشور در کمیته مربوط حضور داشته باشند. مظلوم واقع شدن آموزش و عدم توجه جدی برنامهریزان و سیاستگذاران به این امر همواره به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی، بویژه در آموزش عالی مطرح بود، لیکن در سال‌های اخیر پس از بحث و تبادل نظر فراوان در گردهمایی‌ها و نشست‌های ادواری نهایتاً به این نتیجه رسیدیم که جهت ارتقای جایگاه آموزش و افزایش کیفیت آن باید برنامهریزی شود که پیرو آن، پیشنهاد برگزاری و گرمی‌داشت هفته آموزش در کشور ارائه گردید. در واقع این هم‌اندیشی پیش درآمدی برای بهره‌گیری از نظر نخبگان و متولیان آموزش کشور جهت پیگیری همه‌جانبه موضوع از مراجع ذی صلاح از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی محسوب می‌شود. همانگونه که در مباحث همایش نیز آمده است ارتقای جایگاه آموزش به منزله نادیده گرفتن پژوهش و در مقابل آن نیست، بلکه اعتقاد بر این است که این دو مکمل یکدیگرند و معلم و استاد توانمند کسی است که در هر دوز مینه فعال و سرآمد باشد. لیکن در حال حاضر متأسفانه شاهد مغفول ماندن آموزش در کنار پژوهش هستیم. شکی نیست که بدون آموزش کیفی به جایگاه مناسب پژوهش نخواهیم رسید و از طرف دیگر چنانچه نتیجه پژوهش به چرخه آموزش بازنگردد یقیناً به هدف خود نرسیده‌ایم.

باتوجه به اینکه در «هم‌اندیشی سرآمدی آموزش: فرصت‌ها، چالش‌ها و تحولات» مباحث بسیار خوبی مطرح شد، به همین دلیل تصمیم بر آن شد که مباحث ارائه شده

در قالب مجموعه پیش رو مستند شده و مورد استفاده عموم علاقه‌مندان قرار گیرد. امید است با بهره‌گیری از مباحث ارائه شده در این هم‌اندیشی و تعامل مثبت همه نهادهای متولی آموزش، در آینده شاهد بالندگی آموزش در کشور باشیم. در پایان فرض است از کلیه شرکت‌کنندگان معزز، مدیران وزارت متبوع و همکاران معاونت آموزشی دانشگاه از جمله آقایان دکتر اسدا... کردنائیج، مدیر برنامه‌ریزی، گسترش و بازنگری و قائم‌مقام دبیر همایش، مهندس حسین مرادی، معاون مدیر برنامه‌ریزی، گسترش و بازنگری، احمد اسفندیاری، رئیس دفتر معاونت آموزشی و همکاران دفتر آقایان علی شکری و بهروز قلی‌پور و خانم‌ها آذر دخت زاهدی، طاهره حسینی و قمر فرهادی که در تهیه این مجموعه همکاری داشته‌اند تقدیر و تشکر نمایم.

دکتر حسین نادری منش

معاون آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

اهداف هم اندیشی

- *ارتقای جایگاه آموزش در نظام های آموزشی کشور
- *ارتقای کیفیت آموزش در نظام های آموزشی کشور
- *آشنایی با تحولات نوین آموزشی: چالشها - فرصتها

محورهای هم اندیشی

- *شاخص های استاد سرآمد
- *ارتباط آموزش و پژوهش
- *نقش نظارت و ارزیابی در آموزش
- *فرهنگ آموزشی و اخلاق علمی
- *فنون و روشهای آموزشی جدید
- *بسته های انگیزشی آموزش
- *چالش ها و راهبردهای تحول در نظام آموزشی

دکتر حسین نادری منش معاون آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

خدمت میهمانان عزیز به ویژه جناب آقای وزیر، معاون و مدیران محترم دو وزارتخانه و تمام عزیزان و پیشکسوتان عرصه آموزش کشور، عرض سلام و خیرمقدم دارم. بنده در فرصتی که دارم، گزارشی کوتاه از روند برگزاری همایش و هم‌اندیشی خدمت حضار محترم عرض می‌کنم. دوستان عزیز امروز به دانشگاهی قدم گذاشته‌اند که یکی از مولودهای فرخنده و مبارک جمهوری اسلامی است. امروزه بعضی از طرح‌ها که آماده اجرا می‌شوند، ابتدا طرح جامع و سپس طرح تفصیلی آن نوشته می‌شود که گاهی اوقات بین طرح جامع و طرح تفصیلی چند سال فاصله وجود دارد. اما این دانشگاه افتخار دارد که هر دو طرح جامع و تفصیلی خود را در طول یک سال یعنی سال ۱۳۶۰ ارائه کرده و به نتیجه رسیده است. اکنون بعد از گذشت ربع قرن از تأسیس، دانشگاه تربیت مدرس به عنوان یکی از برترین دانشگاه‌های کشور و همچنین یکی از دانشگاه‌های برتر جهان اسلام مطرح است. این دانشگاه که روزی، کار خود را با چند اتاق و مجموعه‌ای از اساتید مدعو شروع کرد، امروزه مفتخر است که اعلام کند بیش از شانزده هزار دانش‌آموخته در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا به جامعه علمی تحصیلات تکمیلی کشور، عرضه کرده است. البته تعداد زیادی از آنها مریبان برجسته و هیأت علمی دانشگاه‌های کشور هستند و می‌توانند نقش دانشگاه تربیت مدرس را در توسعه علم و فناوری در مقاطع تحصیلات تکمیلی نشان دهند.

دانشگاه تربیت مدرس در حال حاضر با پانصد نفر عضو هیأت علمی تمام وقت، نزدیک به سیصد عضو هیأت علمی مدعو و بیش از شش هزار دانشجو در مقاطع دکترا و کارشناسی ارشد یکی از برترین دانشگاه‌های کشور در بخش تحصیلات تکمیلی است. یکی از محاسن این دانشگاه

این است که فضای آن در منطقه دانشگاهی کلان شهر تهران قرار دارد و به لطف خدا با صد و چهل رشته در مقطع کارشناسی ارشد و صد رشته و گرایش در مقطع دکترا، چه از نظر آمار و ارقام و چه از نظر تولید علم که یکی از شاخص‌های آن تعداد مقاله‌های ارائه شده می‌باشد، به عنوان یکی از دانشگاه‌های برتر کشور (طبق تصمیمات و مصوبات سال گذشته وزارت علوم در اجرای بند «ز» ماده پنجاه قانون برنامه چهارم توسعه کشور) شناخته شده است.

البته مسؤولان محترم کشور از جمله شخص مقام معظم رهبری، همواره نظر خاصی به این دانشگاه داشته‌اند و در عین حال انتظارات ویژه‌ای هم از این مرکز علمی وجود دارد که امیدواریم بخشی از این انتظارات که وظایف ما است را به خوبی برآورده کنیم. به همین دلیل دانشگاه تربیت مدرس معمولاً در برنامه‌های توسعه کلان کشور عموماً با وظایف خود آشنا است و در تمام موارد برای انجام وظایف پیش‌قدم می‌شود. همچنین تربیت مدرس تنها دانشگاهی است که رشته‌های علمی وزارت علوم و وزارت بهداشت را در کنار هم دارد. یعنی دانشکده علوم پایه، علوم پزشکی و غیره، در قالب وزارت علوم و در ارتباط با وزارت بهداشت در این دانشگاه در حال فعالیت هستند.

بحث آموزش که این هم‌اندیشی یکی از جلوه‌های آن است، مقوله‌ای است که منحصر به وزارت علوم، بهداشت یا آموزش و پرورش نیست. در واقع وظیفه هر کدام از این سه وزارتخانه تعلیم یا آموزش است که موتور اصلی توسعه و پیشرفت کشور است (به ویژه اگر به تعاریف عصر دانایی محور یا دانش بنیان هزاره سوم توجه داشته باشیم). در سند چشم‌انداز توسعه کشور، مباحث بسیار مفیدی در این رابطه وجود دارد که بیش از پنجاه درصد توسعه و رشد کشور به عهده توسعه و فناوری است که این وظیفه خطیر به عهده دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی می‌باشد. بنابراین ما و مسؤولان کشور باید به این موضوع توجه داشته باشیم که با حمایت مادی و معنوی در تحقق اهداف برنامه چشم‌انداز کشور، می‌توانیم در

جهت رسیدن به افق‌های طرح شده قدم برداریم. در همین رابطه در گردهمایی معاونان آموزشی دانشگاهها در زمستان سال گذشته در اهواز، بحث جدی در خصوص آموزش صورت گرفت که دستور کار یکی از کارگروه‌های آن، بحث توسعه و ارتقای آموزش کشور بود. در بیانیه پایانی این گردهمایی پیشنهاد شد که هفته‌ای به نام هفته آموزش در کشور نامگذاری و توجه ویژه‌ای به این مقوله شود. در واقع هدف از این نامگذاری، این نیست که به موضوع آموزش در کنار یا مقابل امر پژوهش پرداخته شود؛ بلکه باید آموزش را ویرای تمام این مباحث مورد توجه قرار داد و نباید به تفکیک این دو مبحث از هم پرداخت. به عبارتی، آموزش از پژوهش جدایی‌ناپذیر است و منظور از آموزش، تنها نوع کلاسیک آن نیست.

به تبع جلسه‌ای که در وزارتخانه برگزار شد، شخص آقای وزیر پس از انجام هماهنگی با وزرای بهداشت و آموزش و پرورش به این نتیجه رسیدند که این پیشنهاد به شورای عالی انقلاب فرهنگی منتقل شود. سپس ستادی متشکل از نمایندگان هر سه وزارتخانه تشکیل شد و جلسات کمیته علمی برگزار و مقرر گردید در سال جاری این همایش برگزار شود. این هم‌اندیشی یک روزه دارای دو رویکرد می‌باشد:

۱. توجه به امر آموزش و ارتقای آن

۲. پاسخ به برخی فرصت‌ها، چالش‌ها و تحولات

متعاقباً دانشگاه تربیت مدرس به عنوان مجری این طرح انتخاب شد و پس از برگزاری جلساتی در وزارتخانه و دانشگاه تحت عنوان کمیته علمی، شاهد این اتفاق مبارک هستیم. در این جلسه هدف اصلی ما بر سه نکته استوار است:

۱. ارتقای جایگاه آموزش در نظام‌های آموزشی کشور اعم از آموزش‌های ابتدایی و بالاتر از آن

۲. ارتقای کیفیت آموزش در نظام‌های آموزشی کشور

۳. توجه و آشنایی با تحولات نوین آموزشی و شناخت چالش‌ها و

فرصت‌ها در امر آموزش.

در حال حاضر شکل آموزش، ماهیتاً در سراسر دنیا تغییر کرده است. براساس اهداف جدیدی که برای امر آموزش مطرح است محورهای مختلفی برای بررسی این مقوله در کمیته علمی در نظر گرفته شد. این محورها شامل ۱۶ مورد بود که با توجه به محدودیت زمان به هفت مورد خلاصه شد. اولین مبحث با توجه به فرمایش‌های مقام معظم رهبری شامل عقبه فرهنگی ملی است که باید به دقت، مورد توجه و بررسی قرار گیرد. دومین مبحث، موضوع اسوه‌پروری است که در فرهنگ ما توجه خاصی در این خصوص وجود دارد. سومین محور شامل بحث استاد سرآمد است. باید بدانیم که ما کدام استاد را به عنوان استاد برتر می‌شناسیم و کدام استاد را باید به عنوان الگوی سایر اساتید معرفی کنیم. نهایتاً در این مبحث شاخص‌های استاد سرآمد را مورد بررسی قرار خواهیم داد که یکی از موارد بسیار جدی در این هم‌اندیشی است. ارتباط آموزش و پژوهش چهارمین محور هم‌اندیشی است. انتظاری که از آموزش می‌رود، این است که منجر به فناوری، رفاه و توسعه شود. البته این در حالی است که آموزش باید نقش خود را در ارتقای فرهنگ نیز به خوبی ایفا نماید. بحث دیگر نظارت مستمر و ارزیابی سیستم آموزشی است تا منجر به ارتقای کیفیت آموزش شود. این سه مبحث شامل فرهنگ آموزش و اخلاق علمی در سطح کلان یکی از مباحث جدی و چالشی بود که از طرف تمام معاونان آموزشی دانشگاه‌ها و وزارتخانه‌های دیگر مطرح شد. توجه به فنون جدید و روش‌های نوین آموزشی، تنوع در این روش‌ها و تحولات موجود در این موضوع، محور بعدی است که باید مورد توجه قرار گیرد. در کنار این مبحث، موضوع بسته‌های انگیزشی مطرح شد و اینکه چه راهکاری برای توجه بیشتر افراد توانمند و فرهیخته به مبحث آموزش وجود دارد. نگاه جدی به بحث‌های انگیزش مادی و معنوی در این زمینه مطرح شد در نهایت چالش‌ها و راهبردهای تحول در نظام آموزشی مطرح گردید. البته به دلیل محدودیت زمانی به

این نتیجه رسیدیم که این هم‌اندیشی به صورت یک روزه برگزار شود. بنابراین برنامه صبح به صورت سخنرانی و برنامه بعد از ظهر به صورت پرسش و پاسخ برگزار خواهد شد تا به این شکل تمام عزیزانی که در این جمع حضور دارند در بحث شرکت داشته باشند. امیدواریم ماحصل این هم‌اندیشی منجر به تشکیل کمیته‌هایی در سه وزارتخانه شود تا این راه همچنان ادامه داشته باشد. و به اهدافی که تعیین شده است برسیم. در پایان فرض است از تمام حضار و میهمانان ارجمند سپاسگزاری نمایم.

دکتر رجبعلی برزویی مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی و گسترش آموزش عالی

خدمت تمام میهمانان گرامی که دعوت ما را پذیرفتند خیرمقدم می‌گویم. به ویژه از جناب آقای دکتر علی احمدی که واقعاً قبول زحمت فرمودند متشکرم. همچنین از مسؤولان دانشگاه تربیت مدرس، هیأت رئیسه دانشگاه و به طور خاص از معاونان آموزشی دانشگاه‌ها که تشریف آوردند تشکر می‌کنم.

آقای دکتر نادری‌منش گزارش تقریباً کاملی را از بحث ارائه کردند که بنده دیگر درباره آن صحبت نخواهم کرد. باید عرض کنم که این بحث برای اولین بار در شورای مدیران معاونت آموزشی وزارت علوم و توسط آقای دکتر لطفی مطرح شد و در شورای مدیران بسیار مورد استقبال قرار گرفت و منجر به این همایش شد که امروز در خدمت شما هستیم و به شکل مشترک بین سه وزارتخانه علوم، بهداشت و آموزش و پرورش و فرهنگستان‌های کشور برگزار می‌شود. تمام تلاش ما در سال جاری بر این است که این همایش بتواند فرهنگ‌سازی لازم را برای ارتقای جایگاه آموزش در کشور انجام دهد. البته امیدوارم که کار این ستاد در وزارت علوم، با کمک و همراهی وزارتخانه‌های دیگر و فرهنگستان‌ها ادامه پیدا کند. تلاش ما بر این است که شاخص‌های معلم و استاد سرآمد را تنظیم و بسته‌های انگیزشی لازم در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها را برای ارتقای جایگاه آموزش تعریف کنیم.

بنا به فرموده جناب آقای دکتر نادری‌منش پیشنهاد هفته آموزش یا جشنواره سرآمدان آموزشی به این معنی نیست که آموزش در کنار یا مقابل پژوهش قرار گیرد. همه ما اعتقاد داریم که ارتقای آموزش، پژوهش را نیز به مرحله بالندگی خواهد رساند. همه دوستان بر این باور هستند که اگر امروز پژوهش به این جایگاه مناسب رسیده است، این موضوع نتیجه آموزش با کیفیتی بوده که در گذشته داشته‌ایم. آموزش خوب، چنین افرادی

را پرورش می‌دهد که به درجه پژوهشگرانی موفق برسند. بنده از تمام میهمانان گرامی خواهش می‌کنم، در صورتی که ایده خاصی برای تنظیم شاخص‌های استاد سرآمد یا بسته‌های انگیزشی در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها دارند ارائه کنند. امیدواریم در جشنواره‌ای که سال آینده در هفته آموزش برگزار می‌شود، برگزار می‌شود، بتوانیم از اساتید، معلمان و مربیان سرآمد کشور نیز تقدیر کنیم و جایگاه آموزش را به معنای واقعی آن ارتقا دهیم. بنده مجدداً از حضور تمام میهمانان قدردانی می‌نمایم.

دکتر علیرضا علی احمدی وزیر آموزش و پرورش

به نام خدا. درود به ارواح پاک شهدا، امام و شهدای دانشگاه و آموزش و پرورش. بنده از تمام عزیزانی که زمینه برگزاری چنین هم‌اندیشی را فراهم نمودند تشکر می‌کنم. به ویژه از بزرگان سرآمد دانشگاه تربیت مدرس که افتخار شاگردی آنها در این دانشگاه نصیب بنده شد، قدردانی می‌نمایم. بنده از سال ۶۵ تا ۷۳ در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا میهمان این دانشگاه بودم و خداوند را به خاطر چنین فرصتی که پیش آمد، شاکرم.

بنده مقدمه‌ای را در ارتباط با این هم‌اندیشی خدمتتان عرض می‌کنم و به امید خدا، گریزی هم به مقوله آموزش و پرورش خواهیم زد که در ارتباط با موضوع همایش است. اهمیت بحث آموزش برای همه شما فرهیختگان و اساتید روشن است. تجارب بشری از طریق فرآیند آموزش انتقال پیدا می‌کند. تمدن‌سازی بر مبنای آموزش و از کانال آموزش اتفاق می‌افتد. همچنین پژوهش نیز نیاز به آموزش دارد. پژوهشگر به کمک آموزش تربیت می‌شود. برای تحقق جامعه اسلامی و احکام نورانی اسلام هم نیاز به آموزش احکام و تبلیغ آن داریم. لذا اهمیت آموزش، بر هر یک از حاضران روشن است. آموزش در طول زمان دچار چالش‌هایی شده است و در این مقطع زمانی هم با چالش‌های اساسی مواجه است که اگر ما به عنوان دست‌اندرکاران، مسؤولان و خدمتگزاران به این موضوع توجه نداشته باشیم، با چالش‌های بزرگتری که فراروی آموزش قرار خواهد گرفت، متحیر خواهیم شد. در این صورت، آموزش و پرورش و دانشگاه‌های ما سرآمد نخواهند بود و نخواهند توانست پاسخگوی نیازها باشند.

در این فرصت گوشه‌ای از چالش‌های فراروی آموزش را خدمت

حضار محترم عرض می‌کنم. موضوعات دانش بشری به سرعت در حال تغییر هستند. اگر ما روزی علوم پایه و مهندسی را داشتیم، امروز به تبع فناوری‌های نوین که در جهان ایجاد شده است، با حوزه‌های جدیدی برای آموزش مواجهیم. اینها همه مواردی از حوزه‌های جدید آموزش هستند که در سال‌های قبل نمود نداشتند ولی در عصر حاضر اقتصاد دانایی محور و تولید ارزش افزوده مبتنی بر این علوم و فنون در دنیا در حال شکل گرفتن است. از جمله این علوم می‌توان به نانو تکنولوژی و علوم شناخت فناوری ارتباطات اشاره کرد.

فناوری ارتباطات اشاره کرد.

لذا تحول در حوزه‌های جدید آموزش در حال وقوع است و سرعت تغییرات دانش بشری به صورت تصاعدی رو به افزایش است. همچنین ما شاهد هستیم که دانشی که ما در اختیار داشتیم نیز به سرعت در حال تغییر است. همچنین نرخ رشد تولید علم نیز در جهان امروز بسیار بالاست. ما به عنوان یک مسلمان شیعه اعتقاد داریم در زمان ظهور حضرت صاحب‌الامر (عج) این سرعت آنچنان تصاعدی افزایش پیدا خواهد کرد که گویی ما چیزی از دانش نداریم. در حال حاضر ابزار انتقال دانش نیز در حال تغییر است ولی هنوز اصلی‌ترین ابزار انتقال دانش کتاب است. ولی امروز کتاب تدریجاً جای خود را به تکنولوژی‌های چند رسانه‌ای داده و کتابخانه‌ها در حال تبدیل شدن به کتابخانه‌های دیجیتال هستند. همچنین فناوری آموزش نیز در حال تغییر است. آموزش رو در رو در حال تبدیل شدن به آموزش مجازی و الکترونیکی است و ما باید خود را با این فناوری تطبیق دهیم. کلاس‌های درس هم باید از حالت سنتی فاصله گرفته به سمت کلاس‌های درس چند رسانه‌ای برود. همچنین در آموزش و پرورش، امروزه این الگو تغییر پیدا کرده و تحقیقات کیفی مبتنی بر الگوهای دیگر، به سرعت در حال پیشرفت است.

نیازهای جامعه نیز در حال تحول است. سؤالات دانشجویان و دانش‌آموزان نیز در عصر حاضر بسیار تغییر کرده است. جوانان و فرزندان

ما از نوعی استعداد و کنج‌کاوی، به مراتب بالاتر از گذشته برخوردار هستیم که اگر ما در مدرسه و دانشگاه، نتوانیم به روز باشیم و به نیازهای ویژه آنها توجه نماییم، مدرسه و دانشگاه را برای فرزندان خود تبدیل به زندان کرده‌ایم و به این شکل استعدادهای آنها را خواهیم کشت. اینها همه بخشی از دلایلی است که نشان می‌دهد ما در آموزش و پرورش، دانشگاه و حتی حوزه‌های علمیه، نیاز به نوعی تفسیر و انتقال دیدگاه در امر آموزش داریم و باید فرآیند آموزش را با دیدگاهی متفاوت نسبت به گذشته ببینیم و برای اینکه همچنان بتوانیم در عرصه دانش سرآمد باشیم، باید الزامات این تغییر را نیز بپذیریم. در وزارت آموزش و پرورش، این پیام حداقل در مقام نظر، به خوبی درک شده است و مسؤولان سعی می‌کنند در این زمینه پاسخگو باشند. لذا تحولات بنیادین در آموزش و پرورش را پیگیری می‌کنیم. یکی از مطالبات مقام معظم رهبری نیز همین توجه به تحولات علوم بود. قبل از خدمتگزاری بنده این کار به همت مسؤولان توانمند آموزش و پرورش شروع شد. امروز هم شاهد این هستیم که همایش ملی آموزش، در تاریخ ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت ماه در دانشگاه شهید باهنر کرمان برگزار می‌شود.

همه اسنادی که تا امروز موفق شده‌ایم در این راستا برای ایجاد تحول فراهم کنیم، روی سایت وزارت آموزش و پرورش و همچنین سایت دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش موجود است و دوستان می‌توانند این موارد را مطالعه کنند. ضمناً ما آمادگی خود را برای عقد قرارداد در قالب طرح پژوهشی در جهت بررسی فعالیت‌های انجام شده اعلام می‌کنیم تا با بزرگانی که راهکار و ایده‌ای برای تکمیل و یا اصلاح طرح مورد نظر در اختیار دارند، وارد همکاری شویم.

بنده درباره این همایش درخواستی دارم. اول اینکه امیدوارم هفته آموزش را از این پس در اردیبهشت ماه برگزار نکنیم. سالگرد شهادت استاد مطهری برای گرامیداشت منزلت معلم و استاد تثبیت شده است و بهتر است این موضوع به روال سابق باشد. بهتر است برای هفته آموزش

به دنبال مناسبت‌های دیگری باشیم. مثلاً هفته آخر شهریور ماه و یا هفته اول مهر ماه را می‌توانیم به عنوان هفته آموزش مطرح کنیم. این موضوع مشارکت و همیاری همه نهادهای مؤثر در آموزش و پرورش را می‌طلبد. حتی اگر ضرورت داشته باشد، وزارت آموزش و پرورش هم آمادگی دارد به عنوان متصدی اجرای همایش، مراسم هفته آموزش را برگزار کند و میزبان فرهیختگان گرامی و متولیان امر آموزش باشد.

در این فرصت بنده به اجمال اشاره‌ای به تحولات در آموزش و پرورش خواهیم کرد. بحث تحول در آموزش و پرورش، از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از دغدغه‌های اصلی شورای عالی آموزش و پرورش بود و برای رسیدن به این مهم، برنامه‌های مختلفی نیز مدنظر قرار گرفته است. اما آنچه بیش از همه اتفاق افتاد، تحول در شکل ظاهری سیستم آموزشی است که تا حد زیادی قابل قبول بود. عمده‌ترین تحولی که در این راستا اتفاق افتاد، ایجاد یک دوره پیش‌دانشگاهی در نظام آموزش و پرورش بود. البته تحولات محتوایی نیز در آموزش و پرورش رخ داد که جزء ضروریات بود. ضرورت تحول در آموزش و پرورش کاملاً مشخص است. در حال حاضر باید تحول بزرگی در آموزش و پرورش اتفاق بیفتد و آن به روز شدن آموزش است چه در آموزش و پرورش و چه در دانشگاه‌ها. متأسفانه در حال حاضر این سبک آموزش پاسخگوی نیازهای حال و آینده کشور نیست. چون نظام آموزش ما بر مبنای آموزش‌های مبتنی بر ما بر مبنای آموزش‌های مبتنی بر اولویت‌های ملی و هویت اجتماعی ایرانی شکل نگرفته است. برای اینکه بتوانیم نظام جدید آموزش و پرورش را به صورت بومی و با استفاده از مطالعات تطبیقی پایه‌گذاری کنیم، این مهم را بنابر فرموده مقام معظم رهبری، باید براساس فلسفه آموزش و پرورش انجام دهیم. در این راستا مطالعات گسترده‌ای در وزارت‌های آموزش و پرورش، علوم و همچنین حوزه‌های علمیه درباره فلسفه آموزش و پرورش انجام شد و ما موفق شدیم فلسفه آموزش عمومی و رسمی را برای جمهوری اسلامی ایران تدوین کنیم.

یکی از پیچیده‌ترین کارهایی که در دست اقدام است و به مراحل بسیار خوبی هم رسیده، این است که ما باید بتوانیم از مبانی فکری، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و مبانی ارزش‌شناسی خود برای حوزه‌های تصمیم‌گیری، رهنمودهای لازم را استخراج کنیم. این کار بسیار پیچیده به نظر می‌رسد. این مبانی با ارتباط انسان با نظام هستی، خالق هستی، جامعه و سرانجام با معاد مربوط و همراه است. با تلاش بسیاری از عزیزان فعال در این زمینه این روابط ترسیم و سپس نظریه‌هایی که راهنمای حوزه تعلیم و تربیت خواهد بود، ارائه شده است. امروزه نظریه‌های مبتنی بر مبانی فکری اومانیسیم، سکولاریسم و مادی‌گرایی، در علوم تربیتی، روانشناسی و جامعه‌شناسی، فراوان است. ما اکنون نیاز به این داریم که بتوانیم نظریه‌های ارزش محور را مبتنی بر آن مبانی فکری و نظام ارزشی، احیا کنیم و از بین نظریه‌های موجود انتخاب نماییم. من در این فرصت پاره‌ای از نظریه‌ها را عرض می‌کنم. به طور مثال در حوزه اقتصاد، می‌توانیم از تئوری رقابت عادلانه در تعلیم و تربیت استفاده کنیم. اگر بین واحدهای آموزشی، رقابت عادلانه‌ای وجود نداشته باشد، نمی‌توانیم سرآمدی را برای آموزش انتظار داشته باشیم. نقشی که فناوری‌ها دارند، نقشی ابزاری نیست بلکه نقشی ایدئولوژیک و فرهنگ ساز است. امروز، فناوری‌هایی مانند رسانه‌های صدا و سیما، ماهواره، اینترنت و امثال آن، فقط یک ابزار نیستند که در اختیار همگان باشد و هر کسی طبق میل خود از آن استفاده کند. این تکنولوژی‌ها هر کدام فرهنگ، ایدئولوژی و نظام ارزشی خود را مد نظر قرار داده‌اند به همین دلیل باید در این حوزه‌ها چاره‌اندیشی کنیم. باید از علوم مختلف، گزینشی با رویکرد ارزش محور داشته باشیم تا نظریه‌های تعلیم و تربیت اسلامی را به مرور شکل دهیم.

اصولی بر نظام تعلیم و تربیت حاکم است - شامل اصول عام و اصول موضوعه - که می‌تواند ما را در بحث تعلیم و تربیت یاری کند که این موارد تا حدودی حاصل شده است. البته در حوزه نظریه‌ها، خلاء و

کمبودهایی هم وجود دارد ولی موفق شده‌ایم اصول را به خوبی تبیین کنیم. ساخت‌های تربیتی و ابعاد وجودی یادگیرنده شناسایی شده و اصولی که بر تعلیم و تربیت در هر کدام از این ساخت‌های تربیتی، عقلانی و فکری، عملی و آموزشی، حرفه‌ای، اقتصادی، زیستی و بدنی، اجتماعی و سیاسی و امثال آن وجود دارد، احصا شده است. بعد از حصول این مبانی فکری و فلسفی که در هر علمی آن را «کلیات» می‌نامند، باید یک نقشه راه برای گذر از مبانی فکری و فلسفی به حوزه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری داشته باشیم.

ما رهنامه تعلیم و تربیت را برای آموزش و پرورش تدوین کرده‌ایم. گرچه می‌دانیم که ممکن است این نسخه شصت تا هفتاد درصدی باشد و نیاز به تعالی و تکامل بیشتری داشته باشد. در این کار علاوه بر اینکه از آن مبانی استفاده شده اهداف نظام تربیت رسمی عمومی، مشخصات کلی نظام تربیتی و ساختار نظام رسمی عمومی را نیز مطرح کردیم. همچنین انواع دوره‌های تحصیلی دایر نیز مورد بازنگری قرار گرفت، مؤلفه‌های ساختاری، تشکیلاتی که لازمه نظام آموزشی است در آن لحاظ شد و زیر نظام‌های اصلی که برای تربیت رسمی عمومی مورد نیاز است، احصا شد. ضمناً قلمرو وظایف، رویکردها و اصول حاکم بر این موارد به دقت بررسی شد و در نتیجه، موفق به تهیه نقشه راهی شدیم که براساس آن در صدد تدوین سند ملی آموزش و پرورش هستیم. البته سند ملی آموزش و پرورش مسبوق به حدود شش سال سابقه است ولی همکاران ما، بدون توجه به مبانی فلسفی و فکری، این کار را در آموزش و پرورش شروع کرده بودند. بعد از رهنمودهای مقام معظم رهبری در سال ۸۶، مقرر شد متولیان آموزش، فعالیت‌های خود را مبتنی بر این فلسفه انجام دهند. در حال حاضر نیز تلاش بنده و همکاران بر این است که این برنامه‌ریزی راهبردی را در فضای فکری خود قرار دهیم. البته این کاری است که به تازگی آغاز شده و بسیار جای فکر و فعالیت دارد. ما در تدوین برنامه راهبردی، ارکان جهت ساز شامل بیانیه‌های

ارزش، مأموریت، چشم‌انداز و همچنین شعارهای تحول آفرین و اهداف کلان را مورد توجه قرار دادیم. به دنبال این کار، فرصت‌ها و تحدیدها، چالش‌های فرارو، نقاط قوت و ضعف و چالش‌های حاکم بر آموزش و پرورش را مورد بررسی قرار دادیم. سپس راهبردها، استراتژی‌ها، راهکارها و الزامات حقوقی و قانونی موجود نیز بررسی شد. مرحله بعد شامل تدوین برنامه‌های بلندمدت و کوتاه مدت بود که برای این منظور، ایران ۱۴۰۴ را به عنوان افق دید برگزیدیم و برنامه پنج ساله آموزش و پرورش و پس از آن برنامه ۱۰ ساله را تدوین کردیم. در حال حاضر یک برنامه یک ساله را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده‌ایم. این برنامه علاوه بر اینکه در سطح کلان مورد توجه است، در سطح حوزه‌های تخصصی آموزش و پرورش نیز، مد نظر قرار خواهد گرفت.

از آنجا که ما در یک سیستم باز، جامع و نسبتاً رسانه‌ای قصد فعالیت داریم، اولین زیر نظامی که پیش‌بینی کرده‌ایم، تعامل با رسانه‌های ملی و نهادها فرهنگی و عمومی است. بسیاری از آموزش و پرورش انتظار دارند پاسخگوی هویت بخشی و تربیتی باشد. باید عرض کنم، با وجود اهمیتی که امر آموزش دارد، در عصر حاضر چند رقیب در این راه برای ما وجود دارد و ما به تنهایی قادر به انجام این کار نیستیم. اگر برنامه مسؤلیت بخشی و تقسیم کار ملی در مقابل تهاجم فرهنگی نداشته باشیم و به هم راستایی و هم‌افزایی بین آموزش و پرورش و نهادهای پیرامون مدرسه دست نیابیم، کار ما اثربخش نخواهد بود.

لازم به ذکر است که تعامل خانواده و مدرسه در رأس کار قرار دارد. در نتیجه شاهد این هستیم که زیر نظام تعامل با آموزش عالی و حوزه‌های علمیه و زیر نظام برنامه درسی ملی و محتوای تعلیم و تربیت یکی از کارهای برجسته‌ای است که در حال تدوین است. همچنین آموزش و پرورش در حال تدوین برنامه‌های درسی ملی نیز هست. این بر اساس نیازهای حال و آینده، چرخه تربیتی، ساخت‌های موجود تربیتی و ضرورت شکوفایی، صورت همگون و متوازن در محتوای تعلیم و تربیتی باید

مدنظر قرار گیرد و سپس در قالب کتاب‌های مولتی‌مدیا و امثالهم منتقل شود. اگر می‌خواهیم نظام ملی نوآوری را پیاده کنیم و اگر هدف ما این است که به اقتصاد دانش محور برسیم، پژوهش‌های پایه به تنهایی کفایت نمی‌کند. ما باید به سمت توسعه پژوهش حرکت کنیم و فرآیند نوآوری را پیاده‌سازی کنیم. این همان زیرنظام دیگر است که در حال بررسی است.

براساس تعریف ما، موقعیت یک یادگیرنده در چرخه عمر تعلیم و تربیت باید دائماً در حال اعتلا باشد. بر این اساس باید نوعی موقعیت‌یابی انجام شود تا بدانیم که یادگیرنده در حال حاضر در چه موقعیتی قرار دارد و پیشرفت او در زمان آینده چگونه خواهد بود. آنچه هم اکنون به عنوان نظام امتحانات در آموزش و پرورش از آن یاد می‌شود، زیر نظام کارآفرینی، آموزش فنی و حرفه‌ای و مهارت‌آموزی در این حوزه، هم در دانشگاه و هم در آموزش و پرورش، امری بی‌نتیجه و ابتر است. کارآفرینی با گذراندن یک درس سه واحدی اتفاق نمی‌افتد. یعنی در واقع ما در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها، افراد را برای ورود به بازار کار آماده نمی‌کنیم.

اگر در جامعه با مشکل اشتغال مواجه هستیم، باید صادقانه بپذیریم که ما در مدرسه و دانشگاه، کار خود را به خوبی انجام نداده‌ایم و همه افراد را برای مجتهد و دکتر شدن تربیت کرده‌ایم. ما باید نیازهای حال و آتی بازار کار را به خوبی مدنظر قرار دهیم. باید به نظام تعامل با سایر نظام‌های آموزشی دنیا و همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای زیر نظام مشارکت‌های مردمی و تعامل اولیا و مربیان توجه کنیم. در حال حاضر، یکی از بزرگترین مشکلاتی که داریم این است که خواسته‌ایم همه کارها را به صورت دولتی در آموزش و پرورش انجام دهیم. به همین دلیل مشارکت مردم را کم‌رنگ کرده‌ایم. با عمل به اصل سی قانون اساسی، می‌توان از مشارکت مردم استفاده کرد. امروز با توجه به این دیدگاه، شاهد تأسیس هیأت امنای توسعه مدارس و هیأت امنای واگذاری مدارس به نهادهای فرهنگی هستیم. بنده همین جا برای کمک‌رسانی

در هر مدرسه‌ای که عزیزان مشغول به کار هستند اعلام آمادگی می‌کنم تا به امید خدا هر مشکلی که وجود داشته باشد، مرتفع شود.

زیرنظام پوشش تحصیلی و تحقق عدالت آموزشی:

عدالت آموزشی اقتضا می‌کند که دسترسی به آموزش را برای همه و در همه جا میسر کنیم. لازمه این امر این است که به دانش‌آموزان تیزهوش، استثنایی، کودکان عشایری، روستایی و دختران و پسران با سیاست‌های خاص و با فراهم کردن تمهیدات مختلف جهت رفع بی‌سوادی توجه کنیم و با استفاده از مکانیزم آموزش از راه دور، ارائه خوابگاه روستایی مرکزی و امثال آن، بتوانیم این امر مهم را توسعه دهیم و عدالت آموزشی را برقرار کنیم.

زیرنظام امور تربیتی و پژوهشی:

فعالیت‌های ما در این زیرنظام بی‌نتیجه بوده است. تقسیم کارهایی که در حال حاضر وجود دارد و در آن کار آموزش جدا از کار پژوهش مطرح می‌شود، هیچ وقت به نتیجه نخواهد رسید. علاوه بر آن، تعصب خشک مذهبی هم باعث می‌شود که دیرتر به نتیجه برسیم. همه این موارد شامل زیرنظام آموزشی و پژوهش در سطوح کلان نیز باید متحول شوند تا رسیدن به اهداف عملی شود.

زیرنظام رهبری و مدیریت:

در این زیرنظام اجرایی، فرآیند تربیت در مدرسه بسیار اساسی است. مدیریت هم یک علم است و هم یک هنر. همین موضوع در تعلیم و تربیت نیز صادق است. در تعلیم و تربیت نیز باید شاهد هنر تربیت باشیم. تاکنون همیشه راجع به علم تربیت صحبت می‌شد اما امروز باید هنر تربیت وارد صحنه شود. برنامه‌ریزی سازمان‌های تابعه و جمع‌بندی آنها را در قالب چند برنامه مورد اشاره قرار دادم. در مجموع باید زیرنظام‌های

حقوقی و قانونی فراهم شود تا از تحولی که قرار است در آموزش و پرورش اتفاق بیفتد، پشتیبانی لازم به عمل آید.

زیرنظام صلاحیت‌های حرفه‌ای و نظام صنفی معلمان:

روال ثابت تا کنون به این شکل بوده است که همیشه معلم از نظام مطالبه داشته است. به اعتقاد بنده این درست نیست. نظام نیز باید بتواند از معلم یا استاد خود مطالباتی داشته باشد. اما به نظر می‌رسد این موضوع، تا زمانی که نظام بدهی و کسری‌های خود را در قبال معلمان جبران نکرده باشد، امکان‌پذیر نیست. بنابراین پس از پرداخت کسری‌ها و تأمین حقوق قابل قبول، نظام نیز می‌تواند مطالبات خود را مطرح کند. همچنین بحث‌گزینه‌ش و ارتقای حرفه‌ای معلمان نیز یکی از ضروریات است. بر این اساس طرح ایجاد دانشگاه فرهنگیان را به کمک همکارانمان در وزارت علوم و شورای عالی انقلاب فرهنگی تعقیب می‌کنیم.

زیرنظام بودجه‌بندی و تأمین منابع مالی پایدار:

روند کار باید به این صورت باشد که مناطق آموزش و پرورش ما، هر کدام هیأت‌امنا داشته باشند. حتی مدارس هم به شکل هیأت‌انمایی اداره شوند. در صورتی که کسی به دنبال ادغام وزارتخانه‌های آموزشی باشد، تنها در این حالت است که این امر امکان‌پذیر خواهد شد. وزارت عریض و طویل آموزش و پرورش با این اینرسی که دارد با این مکانیزم می‌تواند چابکی و سبکبالی خود را به دست آورد. حتی اگر روزی مسؤولان مملکت به این نتیجه رسیدند که برای هم راستایی و هم‌افزایی آموزش، این سه وزارتخانه آموزشی باید با هم ادغام شوند، در این حالت زمینه این ادغام وجود دارد.

نظام مشارکت‌های مردمی و پشتیبانی از مدارس غیر دولتی، نظام ارزشیابی و امتحانات، نظام اجرایی مدارس و نظام رتبه‌بندی مدارس باید به گونه‌ای باشد که ما شاهد رقابت عادلانه‌ای در بین مدارس

باشیم. همچنین باید موضوع رتبه‌بندی در دانشگاه‌ها را نیز بپذیریم. اگر دانشگاه‌های ما، موضوع رتبه‌بندی را پذیرفته بودند، ما در حال حاضر مشکلی به نام کنکور نداشتیم. معمولاً رقابت بر سر حدود ۱۳ رشته دانشگاهی و در تعداد معدودی از دانشگاه‌های معروف کشور است. این در حالی است که ما بیش از ۱/۴۰۰/۰۰۰ نفر داوطلب را برای بیست هزار ظرفیت دانشگاه‌ها، وارد رقابت می‌کنیم که این در واقع نوعی ظلم است. در صورتی که باید دانشگاه‌های ما شهامت این را داشته باشند که رتبه‌بندی را بپذیرند. در این صورت کنکور می‌تواند فقط برای چند رشته معین و چند دانشگاه خاص اتفاق بیفتد. باقی ظرفیت دانشگاه‌ها هم در حال حاضر بیش از تعداد فارغ‌التحصیلان دبیرستانی ماست. در حال حاضر قانون حذف کنکور ما را با مشکل مواجه کرده است. با این قانون می‌خواهند آموزش و پرورش را به مدرسه کنکور تبدیل کنند. واقعاً این صحیح نیست که ما تنها تست زنی را در آموزش و پرورش تمرین کنیم. الزامی که برای تحقق سند راهبردی وجود دارد، از ابعاد مالی، بودجه‌ای، تشکیلاتی، ساختاری، فناوری، تربیت مدیر و نیروی انسانی به عزم ملی و تعامل رسانه‌ای احتیاج دارد اما متأسفانه برای تحول در آموزش و پرورش، عزم ملی وجود ندارد. وقتی ما یک خط سیر را در نظر می‌گیریم، متأسفانه مجلس با ما همسو نمی‌شود و این ما هستیم که باید با آنها هماهنگ شویم. در حالی که مجلس باید مصالح آموزش و پرورش را در نظر بگیرد. امروز شاهد این هستیم که دیگران به ما برای استخدام نیرو تکلیف می‌کنند؛ در حالی که این مسأله، آینده آموزش و پرورش را با مخاطره مواجه می‌کند. مسأله این است که نباید مشکل بیکاری جامعه را با آموزش و پرورش حل و فصل نمود.

اثر بخشی روش‌های تربیتی:

در امر آموزش، بیشتر ما به یک سبک سنتی اعتقاد داریم. معمولاً یک کتاب را به عنوان منبع درس با خود به کلاس می‌بریم و آن را تدریس می‌کنیم. به تازگی هم یک روش جدید متداول شده است و آن استفاده از

پاورپوینت است. در حالی که با این شکل ما از وظایف بی‌شماری که در آموزش به عهده ماست، تعداد معدودی را انجام می‌دهیم. نظام تعلیم و تربیت، یعنی ایجاد بصیرت، پرورش اراده، مسؤلیت‌پذیری، تربیت بدنی، بهداشت جسمی و روحی، پژوهش، خلاقیت، نوآوری، کارآفرینی، حرفه‌آموزی، کارورزی و آموزش مهارت‌های زندگی. باید بررسی کنیم که در حال حاضر تا چه حد به این وظایف عمل می‌شود. این مسأله شامل دانشگاه هم می‌شود. در دانشگاه‌ها بیشتر بر جنبه تعلیم تأکید می‌شود و تعلیم تربیتی چندان مورد توجه نیست. به همین دلیل است که باید در تمام ابعاد آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها تحول ایجاد شود. آنچه مسلم است این است که ما باید در تعامل با دستگاه‌های مختلف کار کنیم. این تعامل، باید از دستگاه رهبری تا تمام وزارتخانه‌ها و به ویژه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اتفاق بیفتد. در حال حاضر آموزش فنی و حرفه‌ای را هم به عهده آموزش و پرورش گذاشته‌اند. طبق قانون برنامه چهارم، باید ۴۵ درصد دانش‌آموزان دوره متوسطه، در رشته فنی و حرفه‌ای ادامه تحصیل بدهند. اکنون یک سؤال مهم و اساسی در بین دوستانی که بر روی سند مطالعاتی فعالیت می‌کردند شکل گرفت و آن سؤال این است که چرا آموزش فنی و حرفه‌ای باید به عهده آموزش و پرورش باشد و چرا باید میزان ۴۵ درصد دانش‌آموزان وارد این رشته شوند. در حال حاضر این سؤال درباره آموزش و نگهداری از کودکان استثنایی نیز مطرح است. سؤال این است که آیا نگهداری، توانبخشی، آموزش و سایر مسائل مرتبط با کودکان استثنایی، تنها به عهده آموزش و پرورش است؟ حتی وزارت آموزش و پرورش مسؤول ساخت‌وساز ساختمان مدارس نیز هست در حالی که مدرسه باید ساخته شود و در اختیار آموزش و پرورش قرار بگیرد. این وظیفه وزیر آموزش و پرورش نیست که جوابگوی اقتصاد این وزارتخانه باشد. برای این کار، باید بودجه لازم تأمین باشد تا ما به کار تعلیم و تربیت برسیم. بنده سال گذشته خدمتگزار آموزش و پرورش بودم و عمده وقت ما صرف روزمرگی اقتصاد وزارتخانه شد.

البته با همه مشکلاتی که وجود داشت، موفق شدیم به نتایج مطلوبی برسیم. ما موفق شدیم کل مطالبات فرهنگیان را که از سال هفتاد وجود داشت، پرداخت کنیم. در حال حاضر هم، همکاران بنده قانون مدیریت خدمات کشوری را در اردوگاه شهید باهنر پیاده‌سازی می‌کنند. در این دولت حقوق پرداختی به معلمان را به طور متوسط تا دو برابر افزایش داده‌ایم. البته اگر این قانون مدیریت خدمات کشوری هم اجرایی شود این پرداخت‌ها به مراتب افزایش بیشتری خواهد داشت. همچنین بودجه عمرانی نیز در آموزش و پرورش سه برابر شده است. اما باید توجه داشت که اقتصاد آموزش و پرورش، نباید به عهده خود وزارتخانه باشد. این وزارتخانه باید تمرکز خود را به امر تعلیم و تربیت معطوف کند. البته در دانشگاه‌هایی که با مکانیزم هیأت‌امنا اداره می‌شوند برای بخشی از مشکلات راه‌حل‌های مناسبی پیدا خواهند کرد. آنچه ما توانستیم در باب تحول در آموزش و پرورش انجام دهیم، قبل از ملاقات در هفته معلم خدمت‌مقام معظم رهبری عرضه کردیم و ایشان هم ما را مورد لطف قرار دادند. البته اجرایی کردن مرحله به مرحله این طرح، احتیاج به شجاعت و پشتکار دارد و ابتکار و خوش‌فکری زیادی را می‌طلبد تا تحول عمیقی در آموزش و پرورش ایجاد شود. از اینکه حوصله و دقت به خرج دادید سپاسگزارم.

دکتر محمد حسن گنجی

سخن گفتن در چنین جمعی بسیار مشکل است به خصوص برای فردی مانند من که سالیان طولانی است به دلیل کهولت سن از جریان جدی و فعال آموزش و پرورش دور هستم. بنده در سال ۱۳۱۷ یعنی در سال سوم دانشگاه، وارد خدمت دانشگاه شدم و از آن تاریخ تاکنون در امر آموزش مشغول به فعالیت بوده‌ام. خوشبختم که پس از سالیان طولانی خدمت صادقانه و فعال، بازنشسته شده‌ام اما در سال‌های اخیر، هیچ‌گاه ارتباط من با دانشگاه قطع نشده است. بنده به اشکال مختلف در محافل داخلی و محافل خارجی، حضور داشته‌ام. در سال ۲۰۰۱ از طرف سازمان هواشناسی بین‌المللی به عنوان مرد هواشناسی روز شناخته شدم و بزرگ‌ترین جایزه این سازمان را اخذ کردم. به هر حال امروز بسیار خرسندم که می‌شنوم مملکت در حال تغییر است به ویژه که سخنان وزیر محترم آموزش و پرورش نیز حاکی از این است که در آستانه تغییر مهمی در امر آموزش هستیم. از صمیم قلب از دست اندرکاران تشکر می‌کنم و توفیق همه شما را از خداوند متعال خواستارم تا در اجرای برنامه‌های وسیعی که تحول در پیش پایمان گذاشته، همه عزیزان را یاری کند.

جناب آقای احمد صافی

به نام خدا. خداوند را شاکرم که افتخار پیدا کردم در چنین جلسه ارزشمندی که وزیر محترم آموزش و پرورش، جناب استاد دکتر حداد عادل و همه شخصیت‌های ارزشمند در آن حضور دارند، شرکت کنم. افتخار می‌کنم که پس از فارغ‌التحصیلی از دانشسرای مقدماتی گلپایگان، به مدت پنج سال معلم کلاس اول روستاهای ازنا، الیگودرز و بروجرد بودم و سپس در خرم آباد در مراکز تربیت معلم تدریس کردم و تدریجاً در دانشگاه تربیت معلم ادامه تحصیل دادم. سپس سمت‌های مختلفی را قبول کردم از جمله در تربیت معلم، به عنوان دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش و معاون آموزشی وزارت آموزش و پرورش در خدمت جناب استاد دکتر حداد عادل و آقای دکتر اکرمی بودم. همچنین به مدت یک سال افتخار تدریس در دانشگاه تربیت مدرس نیز قسمت بنده شد. به همین سبب با این دانشگاه به خوبی آشنا شدم. همچنین در دانشکده‌های مختلف به ویژه شورای هماهنگی برنامه‌های تربیت معلم هم فعالیت داشته‌ام.

برای اینکه سخن کوتاه کنم ترجیح می‌دهم از زبان بچه‌ها و دانشجویان ایران صحبت کنم. من از زبان بچه‌های ایران حرف می‌زنم زیرا آنچه فکر می‌کنم این است که باید ایران را گشت و با فرزندان آن دمساز شد. ما کودکانی بی‌غل و غش هستیم. با صفا و با طراوتیم. پرجنب و جوش و پرخوشیم. گرم و با محبتیم. صدیق و راستیم. بالنده و خلاقیم. ما را می‌شناسید؟ ما آماده برای پیشرفت و مهیا برای یاد گرفتیم. ما مخترعان، مکتشفان، شاعران، هنرمندان، پزشکان، افسران و رهبران آینده‌ایم. ما دانشجویان و دانش‌آموزان سرزمین زیبای ایرانیم. بچه‌های دشت گنبد، گرگان و اینکه برون، مراوه تپه، آمل و بابل، قالی کش و دشت ناز و

جنگل‌های گلستانیم. آیا به نیازهای ما آگاهید؟ ما بچه‌های سرزمین زیبای گیلانیم. بچه‌های سرزمین پیله سواران اردبیل، آذربایجان و سهند و سیلانیم. ما بچه‌های ایلام، خمین، محلات، گلپایگان، خوانسار و استان زیبای اصفهانیم. ما بچه‌های طلای سیاه ایران خوزستان هستیم. بچه‌های همدان، بروجرد و لرستانیم. ما بچه‌های سرزمین شاعران برجسته فارس و دریاچه بختگان، اردل، لردگان، سی‌سقف، یاسوج، جم، ریز هستیم. ما بچه‌های سرزمین خلیج فارس، سیستان و بلوچستان، کنارک و چابهاریم. ما دانشجویان ایرانییم. استادان، مسؤولان، برنامه‌ریزان و کتاب‌نویسان، دوستان داریم. زیرا شما با برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی، رهبری، هماهنگی، نظارت و ارزیابی، زمینه بروز استعدادهای خدادادی ما را شکوفا می‌کنید. زیرا شما چگونه زیستن را به ما می‌آموزید و چگونگی ارتباط با خالق هستی را به ما یاد می‌دهید زیرا به ما فرصت می‌دهید تا با طبیعت دمساز شویم و از آن لذت ببریم. زیرا شما به ما فرصت می‌دهید ارتباط با جامعه و مردم خوب ایران را بیاموزیم.

بنده در ایام عید فرصتی داشتم تا در کشور ژاپن به مطالعه در خصوص آموزش و پرورش و دانشگاه‌های این کشور بپردازم. در این مطالعه به یک پیام بسیار مهم در این کشور رسیدم و آن این بود که خانه‌ها باید کوچک باشند اما مدارس و دانشگاه‌ها باید بسیار بزرگ باشند. ما اگر دانشمند، فیزیک‌دان، شیمی‌دان، ریاضی‌دان و ادیب می‌خواهیم برای رسیدن به این هدف باید مدرسه و دانشگاه را دریابیم چون مدرسه و دانشگاه است که مغز و دست انسان را پر بار می‌کند. در کشور ژاپن، دانشگاه‌ها حضور مداومی در مدرسه‌ها دارند. استادان دانشگاه‌ها با یکدیگر در رقابت هستند که وارد دبیرستان‌ها شوند و خود و دانشگاهشان را به دانش‌آموزان معرفی کنند. آنها دانشگاه را به آموزش و پرورش معرفی می‌کنند. آنها می‌خواهند دانش‌آموزان را در جریان فرآیند رشد استادان قرار دهند و به آنها بگویند که یک استاد چگونه درس خوانده است، چگونه کار می‌کنند و چگونه می‌توان بین تحصیلات، مدرسه، جامعه و بازار کار ارتباط برقرار

کرد. بنابراین، توصیه من ایجاد ارتباط و ارائه اطلاعات از آموزش عالی به آموزش و پرورش، از متوسطه به راهنمایی، از راهنمایی به ابتدایی و از ابتدایی به پیش دبستانی است.

به نظر بنده چنین جلسه‌ای را می‌توانید نقطه عطف تحول تلقی کنید و این تحول، همان هماهنگی است.

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش برون می‌برد ز موج وین جهدمی کند که بگیرد غریق را

دکتر غلامعلی حداد عادل رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نماینده مجلس شورای اسلامی

به نام خدا. حضور استادان محترم و دانشورانی که برای اندیشه‌در امر خطیر آموزش گرد هم آمده‌اند سلام عرض می‌کنم و از تمام عزیزان سپاسگزارم. این روزها همایش‌ها و هم‌اندیشی‌های فراوانی برگزار می‌شود که نتایج چندانی به همراه ندارند. بنابراین نوعی نگرش انتقادی و منفی نسبت به همایش‌های جدید پدید آمده است. ولی تصور می‌کنم گردهمایی امروز که حول موضوع آموزش است از آن جمله نباشد. مسؤولانی که به فکر برپایی این گردهمایی افتادند، احساس می‌کردند که تأکید و تبلیغی که در سال‌های اخیر در امر پژوهش شده است، آموزش را به حاشیه رانده، گویی آموزش تحت الشعاع پژوهش قرار گرفته است. البته هدف از این تأکید بر آموزش، تضعیف پژوهش نیست. پژوهش میوه درخت تحصیلات دانشگاهی است و دانشگاه محل تولید علم است. آن جنبش نرم‌افزاری و نهضت علمی که رهبر معظم انقلاب اسلامی همواره تحت عنوان جهاد علمی از آن یاد می‌کنند و بر آن تأکید می‌ورزند، باید در دانشگاه‌ها محقق شود.

اگر دانشگاه‌های ما به امر آموزش منحصر شوند، ما معنی دانشگاه را درک نکرده‌ایم. دانشگاه حتماً باید به پژوهش منتهی شود و پژوهش باید در خدمت جامعه و انسان قرار گیرد. نکته مهم این است که با آموزش ضعیف نمی‌توان پژوهش نیرومند داشت. پژوهش وقتی معنا پیدامی‌کند که بر پایه‌های آموزش درست استوار باشد. بنابراین آن مقصد عالی وقتی دست یافتنی است که ماقدم‌های خود را در مسیر رسیدن به مقصد، در جاده آموزش، درست و استوار برداریم. پس صحبت از رقابت آموزش و پژوهش نیست بلکه صحبت از تکمیل این دو مقوله است. آموزش و پژوهش مکمل یکدیگرند. ما با پژوهش، علوم نوین را ایجاد می‌کنیم که باید وارد چرخه آموزش شود و با آموزش هم پژوهنده و محقق تربیت می‌کنیم. آموزش و پژوهش با هم مرتبط هستند و با هم دادوستد متقابل دارند.

در باب آموزش صحیح و اصولی باید خدمتتان عرض کنم، آنچه خدمت شما عزیزان می‌گویم، حاصل تجربه‌آموزی بنده است. البته سابقه آموزشی

من در مقایسه با سوابق استادانی که در این جلسه حضور دارند مثل استاد گنجی، جناب آقای صافی و جناب آقای دکتر داوری که استاد خود بنده بودند، سابقه زیادی نیست. بنده امسال چهل و سومین سال تدریس خود را در دانشگاه به پایان می‌رسانم. به عبارتی اگر نیمسال دوم تمام شود، من به مدت ۴۳ سال در دانشگاه تدریس کرده‌ام. لذا به همین اندازه می‌توانم تجربیاتم را خدمت شما عرض کنم.

به نظر بنده برای داشتن یک آموزش خوب، شرط اول اعطای فرصت کافی به معلم و استاد است. استادی که به هر دلیل فرصت نداشته باشد و نتواند به صورت تمام وقت در خدمت آموزش باشد، نمی‌تواند معلم خوبی باشد. اولین مصداق این انتقاد خود بنده هستم. در سال‌های اخیر امثال ما که یک سر داریم، هزار سودا، تدریس هم می‌کنیم. در هر صورت سرنوشت ما این بوده که کار ما به این شکل باشد. به قول حافظ:

«آیین تقوا ما نیز دانیم لیکن چه چاره با بخت گمراه»

به هر حال شرایط به این شکل رقم خورد که ما از آن فضای کار دوست داشتنی خود، یعنی آموزش، دور افتادیم ولی آنچه مسلم است، این است که امثال ما استثنا هستند. به طور کلی، راجع به آموزش صحبت می‌کنیم. اعتقاد بنده این است که یک استاد خوب دانشگاه، کسی است که بین شش تا هشت ساعت در هفته تدریس داشته باشد و چهل ساعت در محل کارش حضور داشته باشد. اگر غیر از این باشد نمی‌تواند استاد خوبی باشد. یک استاد خوب برای تهیه مطالب هشت ساعت تدریس خوب و کامل در دانشگاه، باید چهل ساعت در محیط دانشگاه حضور داشته باشد. به عبارتی، دیگر نباید در طول هفته کار دیگری انجام دهد. حال ملاحظه کنید یک استاد دانشگاه برای همین میزان تدریس که شامل سه درس می‌شود چقدر باید کار کند. اولاً باید مطالعه کند، مطالعه شامل آنچه قبلاً خوانده تا در کلاس حضور ذهن داشته باشد. سپس باید مطالبی را بخواند که تا به حال نخوانده است تا بتواند دانش جدید پیدا کند. دوم باید مقداری از وقت خود را صرف حضور در کتابخانه

کند، به منابع رشته خود احاطه داشته باشد و انتشارات جدید مربوط به تخصص خود را از طریق ناشران تخصصی داخل و خارج کشور دریافت کند و از حیث آگاهی به منابع، به روز باشد. علاوه بر این باید از فعالیت مؤسسات علمی مرتبط با کار خود در کشور نیز مطلع و با آنها در ارتباط باشد. همچنین باید در هم‌اندیشی‌ها و گردهمایی‌های علمی مربوط به رشته خود شرکت کند. و باید با همکاران خود در گروه، بخش، دانشکده و دانشگاه، جلسات منظم هفتگی و ماهانه داشته باشد و در شوراها و محیط‌های علمی شرکت کند و این مدیریت را موافق با اهداف آموزش پیش ببرد.

به جز این موارد، یک استاد خوب باید کتاب تألیف کند. برای تألیف یک فصل از کتاب که بتوان آن را در یک جلسه تدریس کرد شاید یا دو ماه کار علمی لازم باشد. همچنین باید وقتی را برای مراجعه دانشجویان در نظر بگیرد تا دانشجویان آزادانه به دفتر کار او بیایند و سؤال‌های خود را مطرح کنند و راهنمایی شوند. یک استاد خوب، حتی گاهی اوقات باید پای درد دل‌های غیر رسمی و غیر آموزشی دانشجویان خود هم بنشیند و آنها را در جهت حل مشکل‌ها، یاری کند تا دانشجویان بتوانند با فراغ بال، درس بخوانند. ما استادانی داشتیم که به صورت پنهانی به دانشجویان خود، کمک مالی هم می‌کردند تا فقر مانع تحصیل آنها نشود. حال شما فکر کنید که آیا بنده درست عرض کردم که برای هشت ساعت تدریس، چهل ساعت وقت لازم است تا کسی، شایسته نام استادی باشد.

لازمه این کار این است که حقوق استادی و معلمی برای زندگی آنها کفایت کند و استاد ناچار نباشد مرتباً از این دانشکده به آن دانشکده و از این شهر به آن شهر برای تأمین زندگی در حرکت باشد. این مسأله باید از طرف دولت و مسؤولان بررسی شود. البته این مورد از طرف خود استاد هم قابل حل است. از این نظر که می‌تواند طمع و حرص خود را مهار کند. یعنی اگر با دریافت حقوق استادی می‌تواند یک زندگی متوسط داشته باشد، به همین مقدار اکتفا کند. یک استاد خوب باید بتواند

یک زندگی معمولی و شرافتمندانه را به اختصاص وقت بیش از اندازه برای دانشگاه‌های مختلف در ازای دریافت مبلغی بیشتر، ترجیح دهد. البته کسی که احتیاج مالی دارد، حق دارد که برای امرار معاش خود و خانواده‌اش تلاش کند ولی بنده اطمینان دارم همه کسانی که در دانشگاه‌های مختلف بیش از اندازه تدریس می‌کنند از سر احتیاج واقعی نیست.

امر معقول این است که از افراط و تفریط حذر کنیم. زندگی یک استاد باید زندگی عالمانه و همراه با کار علمی باشد. به همین دلیل است که اهل علم هیچ‌گاه غبطه سرمایه‌داران را نمی‌خورند چون می‌دانند راه علم، راه اقتصاد و مال‌اندوزی نیست. به هر حال هر راهی یک اقتضایی دارد. اهل علم باید این‌گونه فکر کنند: «لنا علمٌ و للجهال مال، رزینوا قسمه الجهال فینا». البته تفریط هم مانند افراط امر ناپسندی است. بنابراین استاد و معلم باید وقت کافی برای مطالعه و خودسازی داشته باشند. توسعه کمی و بی‌رویه آموزش، یکی از مضراتی است که نظام آموزش را گرفتار کرده است. ما فکر می‌کنیم یک دانشگاه خوب آن است که اساتید معروف و مشهور، چند ساعت در کلاس حضور داشته باشند و مطالبی را بگویند و به سرعت از دانشگاه خارج شوند و به دانشگاه‌ها و شهرهای دیگر بروند تا چند ساعت دیگر هم تدریس نمایند. استادان باید در دانشگاه‌ها حضور ثابت داشته باشند. چراغ کلاس‌ها و اتاق‌های دانشکده‌ها باید ساعات آخر شب هم روشن باشد و استادان باید آخرین کسانی باشند که دانشگاه را ترک می‌کنند. این شرایط تمام دانشگاه‌های دنیاست و استادان دانشگاه هم به ساده زیستی معروفند. مثلاً در دانشگاه‌های اروپا شاهد هستید که استادان هشتاد ساله، با دوچرخه به دانشگاه می‌آیند، در کلاس حاضر می‌شوند و کاشف و واضع نظریه‌های مهم علمی هستند. وقتی به منزل آنها بروید، می‌بینید وسایل چندانی برای زندگی ندارند و خانه آنها خالی از هرگونه تجمل است. تمام زندگی این استادان در یک چمدان جا می‌شود چون آنها خود را گرفتار دنیا نمی‌کنند.

داشتن فرصت کافی برای مطالعه و تحقیق اولین شرط برای تبدیل

شدن به استادی خوب است. اگر استاد که متولی آموزش است برای این کار وقت کافی نداشته باشد، چه انتظاری از دانشجوی می‌توان داشت. به ویژه دانشجویان ما که در دوران تحصیلات تکمیلی بسیار گرفتارند. حتی بعضی از این دانشجویان جزء مسؤولان کشور هستند و پست‌های مهمی در وزارتخانه‌ها، استانداری‌ها و ... دارند. بنده همیشه نسبت به این نوع از دانشجویان بدبین بوده‌ام و صراحتاً به آنها می‌گویم باید مراقب باشید حق درس، ضایع نشود. همچنین به مسؤولان هم می‌گویم باید مراقب باشید که این آقایان به اعتبار اینکه گرفتار کار دیگری هستند، درس را نادیده نگیرند و اهمال کاری نکنند.

زمانی که به تازگی وارد مقطع کارشناسی شده بودم، یکی از استادان خوب ما در رشته فیزیک سخن مهمی گفتند که هنوز در ذهنم باقی مانده است. ایشان گفتند: «استادان ایران معادل ۱/۴ درصد استادان خوب دنیا کار می‌کنند و دانشجویان ایران هم معادل ۱/۱۰ درصد دانشجویان سایر کشورها تلاش می‌کنند. این است که بازده آموزشی ما تنها به ۱/۴۰ درصد دنیا می‌رسد. بنده گاهی پای صحبت بعضی از دانشجویان ایرانی نشسته‌ام که در دانشگاه‌های خارج دوره دکتری می‌گذرانند. از آنها پرسیده‌ام که شما چه درس‌هایی می‌خوانید و چطور امتحان می‌دهید؟ وقتی آنها نام کتاب‌هایی را که مجبورند برای اخذ نمره مطالعه کنند می‌گویند و درباره حجم کاری که بر دوش دارند صحبت می‌کنند، دچار حیرت می‌شوم.

به راستی خود ما از دانشجویانمان چه انتظاراتی داریم؟ واقعیت این است که چون خود استاد وقت ندارد، از دانشجو هم کار زیادی نمی‌خواهد و توقع چندانی ندارد. چون می‌داند هرچه بیشتر به دانشجو بگوید، سهمی از زحمت آن، نصیب خودش می‌شود. به همین دلیل با دانشجویان کنار می‌آید. اما این کار درستی نیست. اگر می‌خواهیم کشور ما از نظر علمی رشد کند باید یک استاندارد برای آموزش تعریف کنیم. مطلب دیگر که باید به آن توجه کرد، امکانات آموزشی است. استاد باید

امکاناتی برای آموزش در اختیار داشته باشد. حال این امکانات را می‌توان فهرست کرد تا بدانیم منظور از امکانات چیست؟ این امکانات شامل ابزار و وسایل شنیداری، گفتاری و رسانه‌های جدید که به امر آموزش کمک می‌کند، می‌باشد. ولی بنده مخصوصاً می‌خواهم روی موضوع کتاب تأکید بیشتری داشته باشم. کتاب خوب بسیار مهم است و یکی از شاخص‌های دانشگاه و آموزش خوب، کتاب خوب است. به عبارتی از دانشگاه‌های خوب است که کتاب‌های خوب بیرون می‌آید.

یکی از نشانه‌های ضعف آموزش، غلبه بیش از حد ترجمه بر تألیف است که این مسأله متأسفانه در دانشگاه‌های ما شایع است. مشخص است که استادان ما جرأت تألیف را از دست داده‌اند. این بسیار ساده است که یک کتاب را بگیرد و به سرعت ترجمه کند. بنده اخیراً به یک کتاب دوجلدی تألیفی در حساب دیفرانسیل و انتگرال برخوردم. از آنجا که مؤلف این کتاب را می‌شناختم و با موضوع این رشته هم آشنا بودم، یک بررسی انجام دادم و به فکر افتادم که تألیف یا ترجمه کتاب را به همکاران دانشگاهی خود ابلاغ کنم. به همین دلیل مقاله مفصلی در همین باب نوشتم که اخیراً به عنوان سرمقاله در مجله نشر دانش از مرکز نشر دانشگاهی چاپ شده است. بنده در این مقاله افکار خود را راجع به تألیف و ترجمه و جایگاه تألیف در نظام آموزش دانشگاهی کشورمان به تفصیل بیان کردم. خلاصه عرض بنده این است: علت اینکه ما به سراغ تألیف نمی‌رویم، این است که ما برای تدریس رشته‌های مختلف نظریه نداریم، همچنین به عنوان یک استاد، طرحی برای ارائه از خودمان نداریم. اگر بخواهیم تألیف کنیم باید اول مهندسی و معماری کنیم، یعنی اول باید نقشه تدریس را طراحی کنیم و بعد مصالح آن را آماده نماییم. این امر مستلزم اشراف کامل بر موضوع است که ما معمولاً فاقد آن هستیم. یعنی اگر شما روزی بخواهید کتابی تألیف کنید، اولین مسأله این است که از کجا باید شروع کنید، چطور پیش بروید، چه فصلی را بر چه فصلی مقدم کنید و در کل برای هر کدام از این کارها، باید دلیل و برهان

منطقی داشته باشید. باید بدانید از بین روش‌های رایج تدریس درس مورد نظر در دنیا، کدام را باید انتخاب کنیم که متناسب با کشور و دانشگاه خودمان باشد. باید بدانیم که چه مسائلی را باید مطرح کنیم. بنده از وقتی دانشجو بودم به این فکر می‌کردم که دانشجو، مسأله‌ای را می‌تواند حل کند که استادش بتواند آن مسأله را طرح کند. بنابراین نباید توقع داشته باشید، دانشجو مسأله‌ای را حل کند که شما آن را طرح نکرده‌اید. وقتی شما می‌توانید مسأله‌ای را طرح کنید، معنی آن این است که می‌توانید مسأله را حل کنید. در غیر این صورت باید مسائل طرح شده توسط دیگران را ترجمه کنید و به دانشجو ارائه دهید. در این صورت نباید توقع داشته باشید که دانشجو بتواند آنها را حل کند. به عبارتی نوعی توازن بین توانایی استاد برای طرح مسأله و توانایی دانشجو برای حل آن وجود دارد. به هر حال یکی از مشکل‌های ما در دانشگاه این است که از تألیف فاصله گرفته‌ایم اگرچه هر ترجمه‌ای در حد خود، تألیفی بوده و در یک نظام آموزشی جای داشته است. اما ما نمی‌توانیم مطلب را از جای دیگری بگیریم و روی آن کار کنیم.

سومین نکته اساسی در امر آموزش، آشنایی استاد با روش‌های تعلیم است. ما باید دائماً به خودمان یادآوری کنیم که علم، غیر از تعلیم است. هر عالمی لزوماً معلم نیست؛ گرچه هر معلمی باید عالم باشد. بسیاری از استادان هستند که عالمند، ولی نمی‌توانند تدریس کنند. تعلیم یک فن و هنر است که آداب خاص خود را دارد. اساساً امر تعلیم به نوعی استعداد و طبیعت احتیاج دارد و دقیقاً مانند کار هنرمندان است. هرکسی نمی‌تواند روی صحنه نمایش اجرا کند؛ معلم هم همینطور است. نکته مهم این است که هرچه سطح درس پایین‌تر باشد، هنر تعلیمی بالاتری لازم است. در واقع نسبت عکس بین این دو برقرار است. به عبارتی معلم اول دبستان، بالاترین هنر تعلیمی را لازم دارد. اما این به این معنا نیست که ضرورتی برای آشنایی استادان با روش‌های تعلیم و تربیتی وجود ندارد. در کشور ما تعلیم فراموش شده و به حاشیه رانده شده است. درگردهمای

بزرگ علمی که درباره آموزش رشته‌های مختلف مثل ریاضیات برگزار می‌شود، تعداد بسیاری زیادی شرکت کننده از نقاط مختلف دنیا شرکت می‌کنند. کافی است شما بپرسید در کشور ما، وضع آموزش و تعلیم به عنوان یک علم به چه صورت است؟ زمانی دانشگاهی به نام تربیت معلم داشتیم. این دانشگاه در ابتدای تأسیس بسیار مصمم و جدی بود اما به تدریج تضعیف شد. حالا این روزها می‌بینیم که از دانشگاه تربیت معلم و تربیت مدرس به ما مراجعه می‌کنند و می‌خواهند نام معلم و مدرس را از روی دانشگاه بردارند. آنها می‌گویند ما فرقی با سایر دانشگاه‌ها نداریم پس بهتر است ما هم مانند بقیه دانشگاه‌ها شویم. به عبارتی دیگر، آنها فکر می‌کنند تربیت کردن معلم و مدرس و اهمیت دادن به جنبه‌های تعلیمی، دور از شأن دانشگاه است و این یکی از اساسی‌ترین مشکل‌های ما است. در جهان کشورهایی پیشرفت کرده‌اند که اول راه آموزش را پیدا کرده‌اند و بعد به علم رسیده‌اند. به قول معروف:

«ای دوست شکر بهتر یا آنکه شکر سازد؟ خوبی قمر بهتر یا آنکه قمر سازد؟»
ما اگر راه علم آموزی را بیاموزیم و به دانشجویان هم فرا دهیم در آن صورت «دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد». اروپایی‌ها اگر به علم رسیدند، ابتدا توجه خود را به روش آموختن معطوف کردند. در حالی که ما به عکس آنها عمل می‌کنیم. مسأله تعلیم باید جدی گرفته شود. استادان دانشگاه و معلمان حتماً باید دوره‌های آموزشی برای تعلیم را بگذرانند.

دکتر رضا داوری اردکانی مشاور معاون آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

به نام خدا. بسیار خوشبختم از اینکه امروز در چنین مجلس گرامی شرکت کرده‌ام و این فرصت را دارم که مطالبی را خدمت عزیزان حاضر عرض کنم که حاصل تجربه پنج‌ساله بنده در آموزش و پرورش است. اگر چه این مطالب در تخصص بنده نیست ولی آنچه تجربه به من آموخته خدمت شما دوستان عرض می‌کنم. بنده سخنانم را از جایی آغاز می‌کنم که آقای دکتر حداد عادل به آن ختم کردند. دوست و استاد عزیز من آقای شریعتمداری همیشه بر این تفکر خودپافشاری دارند که برای اصلاح آموزش و پرورش، باید روش آموزش اصلاح شود. این نکته‌ای نیست که بتوان آن مخالفت کرد و گمان نمی‌کنم کسی منکر این باشد که آموزش باید با روش درست و مناسب صورت بگیرد. اما نکته مهم این است که باید بدانیم این روش چگونه ممکن است اصلاح شود و شرایط اصلاح آن چیست؟ ممکن است ما تلاش کنیم و روش‌های درستی را هم تدوین کنیم، اما این به تنهایی کافی نیست چون تدوین روش درست با اجرای صحیح آن، دو مقوله متفاوت است. چه بسیار چیزهایی که می‌دانیم اما متأسفانه تحقق آنها آسان نیست.

بنده از مشکل آموزش شروع کردم تا بپردازم به اینکه اگر آموزش با دشواری مواجه است، نباید این دشواری را به جای دیگر نسبت دهیم. نباید بگوییم چون به پژوهش توجه شده، آموزش لطمه دیده است. اگر واقعاً چنین مسأله‌ای درست باشد و پژوهش جای آموزش را تنگ کرده باشد، یقین بدانید که این پژوهش، پژوهش صحیحی و مناسبی نیست. این نوع از پژوهش یا تقلیدی است یا بازی پژوهشی است. وگرنه، پژوهش اگر با حب علم و حقیقت صورت بگیرد، نه فقط جای آموزش را تنگ نمی‌کند، بلکه جریان آموزش را روان و سیال می‌کند و آموزش را بهبود می‌بخشد. بنابراین مشکل آموزش ما ارتباطی با پژوهش ندارد. حدود پانزده سال است که دانشگاه‌های ما قدم در راه پژوهش گذاشته‌اند

و انصافاً کارهای کم و بیش خوبی هم انجام داده‌اند. بنده نه در مقام ارزیابی مقوله پژوهش هستم و نه در مقام ارزیابی امر آموزش. ولی به عنوان کسی که قسمت عمده عمر خود را به عنوان آموزگار سپری کرده حاصل مشاهدات و تجربیاتم را خدمتتان می‌گویم.

اساساً ما با دو نوع آموزش سر و کار داریم. قبل از اینکه بگوییم این دو نوع آموزش چیست، یک نکته را باید عرض کنم و آن این است که یکی از نشانه‌های درستی جریان این است که کارها به صداقت طبع و بدون تکلف انجام شود. یعنی کاری که انجام می‌دهیم باید مطابق خلق و خو، عادات و ادب باشد و ما به راحتی و آسانی آن کار را انجام دهیم. آموزش و پرورش قدیم، مربوط به حدود صد سال پیش از این است که به درد امروز ما نمی‌خورد چون مناسب این زمان نیست. آموزش امروز باید پاسخگوی نیازهای زمان حال باشد و به صداقت طبع صورت بگیرد. این آموزش دو نوع است: اول آموزش مهارت‌ها است. آموزش مهارت‌ها در دنیایی که مسیر طبیعی خود را دارد، کار آسانی است. هر شغل و حرفه‌ای که شکل می‌گیرد، آموزش‌های مناسب برای آن هم داده می‌شود. اما جامعه‌ای که در حال مدرنیزاسیون است، باید در این باره بیشتر تأمل کند. باید بیشتر فکر کند که چه مشاغلی ایجاد می‌شود و مهارت‌ها چگونه آموزش داده می‌شود. این کار کم زحمتی است. البته برقرار کردن و سازمان دادن آن آسان نیست چون ما هنوز در مورد سامان دادن به آموزش فنی و حرفه‌ای با مشکل مواجهیم. به هر حال مدرک و کاغذ دانش نامه، اهمیت زیادی دارد. مشکل اینجاست که آموزش، آموزش نظری است و ما در آموزش نظری بسیار بلند نظر و بلند طبعیم. اولاً ما چه در آموزش نظری و چه در آموزش مهارت‌ها به برنامه‌هایی که در غرب تدوین شده است، نظر داریم. البته این موضوع عیبی ندارد چون به هر حال ما در مسیر مدرنیزاسیون هستیم و آنها این برنامه‌ها را اجرا کرده‌اند و ما بی‌نیاز از آن برنامه‌ها نیستیم. اما بهتر این است که اندکی در آن برنامه‌ها تأمل کنیم و به جای اینکه آن برنامه‌ها را عیناً اقتباس

کنیم با بررسی آن، برنامه جدیدی را طراحی کنیم. این درست است که ما بدون توجه به برنامه‌های آموزش غرب نمی‌توانیم برنامه خوبی داشته باشیم اما تأمل و بررسی نکردن آن برنامه‌ها هم، خود نوعی نقص به شمار می‌آید و برنامه خوبی از آن حاصل نخواهد شد.

تدوین برنامه نظری مدارس کار مشکلی است و یکی از مشکلاتش هم همان بلند نظری و کمال گرایی ما است. به گمان ما اگر به یک نوجوان، بیست درس را بیاموزیم او را دانشمند کرده‌ایم یا دست کم او را برای دانشمند شدن مهیا نموده‌ایم اما اینچنین نیست. مطالعه درسی خوب است به شرط اینکه فرصت و مجالی برای دانش‌آموز باشد که اگر خواست، بتواند یک کتاب رمان یا شعر بخواند. فرزند ما ساعات طولانی را در مدرسه می‌گذراند و زمانی که به منزل برمی‌گردد باید تکالیفش را انجام دهد. با این حال ما چطور می‌توانیم از او توقع داشته باشیم اهل مطالعه و کتاب باشد؟ چگونه می‌توانیم از او توقع داشته باشیم راه تحصیلش را انتخاب کند؟ بنابراین این نوع راهنمایی نمی‌تواند مفید باشد. این راهنمایی دانش‌آموزان را از علم بیزار می‌کند. پس اگر آنها به علم بی‌علاقه شدند ما نباید آنها را ملامت کنیم.

اگر بتوانیم برنامه‌ای که مناسب سن و سال آنها و آسان باشد طراحی کنیم، کار بزرگی انجام داده‌ایم. در این صورت آنها را به حرکت انداخته‌ایم تا خودشان به دنبال مطالعه بروند و با ذوق و سلیقه‌ای که دارند راهشان را پیدا کنند. ولی ما معمولاً راه را به آنها تحمیل می‌کنیم در حالی که باید یک فرصت و فرجه مناسب در اختیار آنها قرار دهیم تا خوب فکر کنند و اجازه انتخاب کردن داشته باشند. اگر به فرزندانمان مجال انتخاب و تصمیم‌گیری دادیم، در این صورت شرایط تدریس یک درس جدید فراهم می‌شود و آن درس پژوهش محور شدن آموزش است.

حال باید بررسی کنیم که آموزش، چگونه پژوهش محور می‌شود. جواب این است که تنها زمانی که مسأله‌ای وجود داشته باشد آموزش به سمت پژوهش محور شدن حرکت می‌کند. وقتی ما پرسشی نداشته

باشیم و مسأله‌ای وجود نداشته باشد که به دنبال پاسخ آن بگردیم، چگونه باید پژوهش کنیم؟ اما موضوع دیگر این است که پژوهش اصولاً به درد چه کسانی می‌خورد؟ گاهی مطرح می‌شود که اگر امر پژوهش رونق بگیرد، آموزش مختل می‌شود. ولی پژوهش واقعی این نیست. پژوهش درست آن است که مسأله داشته باشد. وقتی یک پژوهشگر مسأله خود را با همکاران خود در میان می‌گذارد، آنها هم باید تصدیق کنند که این مسأله درست و تخصصی است. متخصصان رشته‌های مختلف می‌توانند یکدیگر را تأیید کنند و میزان و ملاک درستی مسأله باشند.

مشکلی که در پایه و اساس این مسائل قرار دارد، مشکل جهان علم و جهان پژوهش است. چیزی که مسلم است این است که ما باید به سمت جهان علم حرکت کنیم البته نه جایی که علم در آن رونق دارد، بلکه فضایی که در آن مسائل علمی مطرح می‌شود و همکاری‌ها و همفکری‌های علمی صورت می‌گیرد. با وجود اینکه علوم متفرق و متکثر هستند، اما همه آنها واحد و در یک جهت هستند. در یک جامعه همه علوم باید در یک سطح پیشرفت کنند. در غیر این صورت اگر علمی از نظر پیشرفت بر علوم دیگر سبقت بگیرد، اتفاق ناگواری در جامعه افتاده است. هر یک از علوم در یک جامعه، باید همراه و متناسب با هم حرکت کنند. در جهان رو به توسعه که مدرنیزاسیون را آزمایش می‌کند، تقدم با علوم انسانی است زیرا علوم انسانی می‌تواند زمینه جهان علم را فراهم کند. البته علوم انسانی به خودی خود جهان علم را نمی‌سازد، اما می‌تواند زمینه آن را فراهم نماید. البته منظور این نیست که علوم انسانی بر سایر علوم برتری دارد. اما این علوم از آن جهت که به روابط و مناسبات جامعه انسانی و از آن جمله به مقام علم در جامعه توجه می‌کند، می‌تواند طراح جهان علم باشد و یا اگر به مقام تحقیق برسد، می‌تواند کاشف جهان علم باشد.

بنابراین این سوء تفاهم وجود دارد که چون ما به پژوهش رو کرده‌ایم از آموزش عقب مانده‌ایم. این تصور و تلقی خاصی است که باید در آن تأمل

کنیم. اما آیا ما به پژوهش آنچنان که باید و شاید رو کرده‌ایم؟ پژوهش پاسخ دادن به مسائل است. بنده دائماً گفته و نوشته‌ام که در زمینه علوم پزشکی کارهای پژوهشی بهتری در کشور انجام شده است. پزشکان مسائلی دارند که مسائل ما است. آنها در مورد مسائل عجیب و بی‌فایده پژوهش نمی‌کنند. مثلاً یک پزشک به شهری سفر می‌کند و درباره نوعی بیماری، دلیل به وجود آمدن و نوع سرایت آن تحقیق می‌کند و همه ما از نتایج این پژوهش منتفع می‌شویم. ما نباید به پژوهش‌هایی توجه کنیم که فقط تبدیل به مقاله‌های بی‌خاصیت می‌شوند. البته این درست است که هر پژوهشی باید به مقاله تبدیل شود و باید به صورت مقاله به جامعه جهانی ارائه شود، اما یک تحقیق، قبل از همه باید مفید باشد.

ما باید با جهان علم ارتباط داشته باشیم. هم باید به آن علم بدهیم و هم باید از آن علم بگیریم. به عبارتی دیگر، باید با جهان علم در حال دادوستد دائمی باشیم. اگر جهان علم وجود دارد، این دادوستد نیز باید وجود داشته باشد. علم چیزی نیست که بتوان آن را حبس کرد.

«پری رو تاب مستوری ندارد در ار بندی سر از روزن برآرد»
گاهی شاهد هستیم که پژوهش‌هایی انجام می‌گیرد که هیچ فایده و ثمری ندارد و به هیچ عنوان به درد مردم نمی‌خورد. بنده این نوع پژوهش‌ها را، پژوهش نمی‌دانم. این نوع پژوهش‌ها، مصنوعی و فرمالیته هستند که وقتی به مقاله تبدیل می‌شوند فایده‌ای برای هیچ کس ندارند. همه مقالات پژوهشی، لزوماً دارای اعتبار نیستند و تعداد زیاد آنها، نمی‌تواند دلیل بر بار علمی پژوهشگر باشد. اگر این فرض درست بود، شخصیت‌های مهم علمی جهان مثل نیوتن، گالیله، پاستور و باید هزاران مقاله می‌داشتند. در حالی که یک پژوهشگر نمونه و واقعی، کسی است که مدتی طولانی درباره یک مسأله تحقیق و بررسی می‌کند و سرانجام یک نتیجه درست و مفید می‌گیرد.

به قول شاعر:

«لاف از سخن چو در توان زد آن خشت بود که پرتوان زد»

اگر منظور از پژوهش، پژوهش صوری و ظاهری باشد، این پژوهش راه آموزش را سد و مدارس را ویران می‌کند. اما اگر پژوهش حقیقتی صورت بگیرد، استادان، محققان و پژوهندگان ما به امور و مسائل واقعی جامعه به خوبی پی می‌برند و به علم جهانی می‌رسند و اگر در حد علم جهانی پژوهش کنند، می‌توانند به آموزش خدمت نمایند. این محققان، می‌توانند دانش‌آموزان و دانشجویان را به جهتی درست هدایت کنند و راه آنها را با چراغی که به دستشان می‌دهند، روشن کنند.

بنابراین آموزش و پژوهش با هم در ارتباط هستند. آموزش خوب به پژوهش خوب منجر می‌شود و پژوهش خوب، آموزش خوب را بهتر و بهتر می‌کند و آن را اصلاح می‌نماید. اگر جامعه‌ای پژوهش نداشته باشد، ناگزیر است که در آموزش هم مقلد باشد. اما وقتی پژوهش واقعی انجام شود، آنگاه برنامه آموزشی دقیق و منظمی شکل خواهد گرفت. این برنامه‌ها، به نوبه خود، به پژوهش‌های بهتر می‌انجامد. به این ترتیب محققان شایسته‌تر نیز تربیت می‌شوند. بنابراین آموزش برای پژوهش و پژوهش برای آموزش است. استادان پژوهشگر تعلیم و تربیت ما می‌توانند به کمک دانشمندان دیگر، برنامه آموزشی خوبی بنویسند. بنابراین فرزندان ما می‌توانند در دانشگاه مسیری را طی کنند که تبدیل به یک پژوهشگر خوب شوند. البته لازم نیست همه محقق باشند، همان طور که عرض کردم کسانی هم هستند که باید مهارت‌ها را بیاموزند. ضمناً مهارت‌ها را هم باید بهتر کرد. بین پژوهندگان و کسانی که بیشتر وقت خود را صرف کارهای عملی می‌کنند تفاوت وجود دارد.

ما باید بدانیم کجا هستیم، چه امکاناتی داریم و چگونه می‌توانیم از این مخصصه‌ای که در آن گرفتاریم رها شویم و بیرون بیاییم در این صورت شاید کارها آسانتر شود. باید بررسی کنیم ببینیم در شهرهای مختلف کدام مدارس و با کدام شیوه‌ها موفق شده‌اند مسأله آموزش را حل کنند. باید از تجربه مدارس و مراکز علمی موفق استفاده کنیم و از آنها درس بگیریم. با این اطلاعات می‌توانیم برنامه‌های خوبی برای مدارس طراحی

کنیم. برنامه خوب هم برنامه دانشمندی‌پرور است. کار دانشمند تحقیق درست است. البته تقسیم‌بندی‌هایی برای استادان وجود دارد مثل استاد مدرس، استاد پژوهشگر و ... البته همه این تقسیم‌بندی‌ها درست است اما نباید فراموش کرد که یک استاد باید در هر دو زمینه توانایی داشته باشد.

درست است که اینجا دانشگاه تربیت مدرس است اما این مدرسان، باید محققان و پژوهندگان آینده نیز باشند. یعنی ما مدرس غیر پژوهشگر نداریم. چون مدرس غیر محقق، فقط می‌تواند حرف‌های دیگران را تقلید کند. در حوزه‌های علمی، معمولاً یک درس سطح وجود دارد و یک درس خارج، درس سطح، درس تکرار است. درس حتماً باید تکرار شود. مطالب آموخته شده باید دائماً تکرار شوند تا دانسته‌ها و آموخته‌ها به نسل بعد انتقال پیدا کنند. این کار در مدارس هم باید انجام شود.

خلاصه مطالب بنده این است که برنامه آموزشی که ما می‌نویسیم نباید فرزندانمان را آزار دهد و نباید آنها را به تکلف اندازد. ما گرفتار تکلف هستیم، نباید آن را بیشتر کنیم. باید اجازه بدهیم جوانان فکر کنند و برای این کار، فراغت داشته باشند و اندکی کتاب بخوانند. در کشوری با هفتاد میلیون جمعیت چهار میلیون دانشجو، تیراژ دو هزار نسخه، تیراژ مناسبی نیست و حکایت از این می‌کند که دانشجویان ما به طور متوسط سالانه یک کتاب هم نمی‌خرند.

ما باید در مسائل خود عمیق شویم و درباره آنها فکر و سؤال کنیم. نباید چرا گفتن را به اهل فلسفه بسپاریم باید عادت کنیم قدری سؤال و جواب کنیم. این تشبیه به اهل فلسفه، تشبیه خوب و سودمندی است و به ما را در راهیابی و رسیدن به اهداف کمک می‌کند.

دکتر رضا ملک زاده معاون فرهنگستان علوم پزشکی و رئیس بیمارستان شریعتی

خدمت اساتید ارجمند و برگزارکنندگان این همایش سلام و خسته نباشید عرض می‌کنم و از اینکه این فرصت به بنده داده شد تا در خدمت شما باشم، سپاسگزارم. به عنوان مقدمه باید عرض کنم که بنده سابقه نسبتاً زیادی در زمینه آموزش دارم. بعد از اتمام دوره دانشجویی مسؤولیت‌های مختلف آموزشی را در سطح کشور به عهده داشته‌ام. معاونت آموزشی دانشگاه شیراز و سپس ریاست دانشگاه شیراز از جمله سوابق این جانب است. پس از اینکه به تهران آمدم به عنوان معاون آموزشی وزارت بهداشت کار کردم و پس از آن چند سال هم به عنوان وزیر خدمت کردم. با توجه به خدماتی که تا به حال انجام داده‌ام تجربیاتی دارم که خدمت شما عرضه می‌کنم. امروزه سؤال اصلی ما این است که آیا توجه و اختصاص بودجه بیشتر به امر پژوهش در کشور ما، موجب عدم توجه به امر آموزش شده است. به عبارت دیگر در شرایط کنونی که امر پژوهش اندکی بیشتر از سابق فعال شده است، به امر آموزش نیز باید توجه شود یا خیر؟ باید توضیح بدهم که بیشتر مثال‌هایی که بنده در عرایض خدمت شما ارائه خواهم کرد، مربوط به آموزش پزشکی است. مادر علم پزشکی علاوه بر دانش، با هنر پزشکی هم سروکار داریم. بنابراین پزشکی ترکیبی از دانش و هنر است. هنر در پزشکی، در حقیقت شامل مهارت‌های بالینی است. این مهارت‌ها، پزشک را برای تصمیم‌گیری، تشخیص و معالجه صحیح، آماده می‌کند. نتیجه آموزش در رشته پزشکی شامل این سه مورد است: مراقبت از بیمار، تحقیق و آموزش. در واقع علم طب باید بر این سه پایه استوار باشد. یک پزشک باید توانایی حل مسائل را داشته باشد و دانش خود را به روز نگاه دارد. همچنین قادر باشد مراقبت‌های مناسبی را به بیمار ارائه دهد و در صورتی که در مراکز آموزشی مشغول به فعالیت است، باید به خوبی از عهده تدریس و آموزش برآید. یک پزشک ماهر که به تدریس اشتغال دارد نه تنها دانش طب، بلکه مهارت‌های ویژه این علم را نیز آموزش می‌دهد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که به درستی این وظیفه را چگونه می‌توان به بهترین شکل انجام داد.

کار در علم پزشکی باید براساس و پایه شواهد پزشکی باشد. همچنین برای اینکه بتوانیم شواهد علمی را به معنای واقعی مورد استفاده قرار دهیم، باید مرتباً این شواهد را از ادبیات پزشکی استخراج نماییم و پس از بررسی دقیق و صحیح این شواهد، صحیح‌ترین تصمیم را براساس آن اتخاذ نماییم.

آنچه مسلم است این است که تحقیقات در علم پزشکی، با سرعت بسیار بالایی در حال انجام است. همه چیز به سرعت در این دانش تغییر می‌کند. به طور مثال سال‌های قبل برای درمان بیماری اثنی‌عشر، در صورتی که دارو درمانی نتیجه‌ای نداشت پزشکان متوسل به عمل جراحی می‌شدند و مقداری از این ناحیه را قطع می‌کردند. اما امروزه ثابت شده است که این روش کاملاً نادرست است چون پزشکان متوجه شدند علت این بیماری، نوعی میکروب است که باید از بین برود. در حالی که روش عمل جراحی، چند سال پیش یکی از روش‌های کاملاً استاندارد برای معالجه اثنی‌عشر بود. در روش جدید بیمار کاملاً بهبود می‌یابد و احتیاجی به رژیم غذایی ندارد. اما در روش عمل جراحی، بیمار تا آخر عمر احتیاج به رژیم غذایی داشت. شاید هنوز هم پزشکانی باشند که بر اساس همان روش نادرست بیماران خود را معالجه می‌کنند. این افراد از آنجا که دانش پزشکی خود را با یافته‌های جدید عالم علم تطبیق نمی‌دهند حاضر نیستند روش خود را اصلاح کنند.

در علم پزشکی، شواهد علمی و تحقیق، دو موضوع جدایی ناپذیر هستند. به همین دلیل، در صورتی که یک پزشک برای مدتی نه چندان طولانی، دانش خود را به روز نکند، به شخص خطرناکی تبدیل خواهد شد که سلامت بیمار خود را به خطر خواهد انداخت. بنابراین ما در امر پزشکی با علم صرف پزشکی رو به رو نیستیم و آنچه در این دانش پذیرفته است، علم همراه با تحقیق است.

به اعتقاد بنده، اساساً ما با دو مشکل مهم در کشورمان مواجه هستیم. اول اینکه، تعریفی که ما از علم داریم، تعریف صحیحی نیست. دوم اینکه

ما در سیستم آموزش عالی با برخی مشکلات ساختاری رو به رو هستیم. در مورد مشکل اول باید عرض کنم که ما یک نوع علم سنتی داریم که در حوزه‌ها تدریس می‌شود. این علم شامل دانش دینی است که قابل تغییر و دگرگونی نیست. اصولاً در مورد علم دینی، اصل بر این است که امکان تغییر در آن وجود ندارد. این در حالی است که بسیاری از علمی که در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود، به همین روش سنتی به دانشجو منتقل می‌شود. امروزه در جهان ما با علمی سر و کار داریم که دائماً در حال تغییرند و دانش‌هایی دینامیک به حساب می‌آیند، نه استاتیک. علم در مفهوم جدیدش و آن چیزی که ما به عنوان دانش می‌شناسیم، مدام در حال دگرگونی و تحول است. اما مسأله‌ای که در سیستم آموزشی ما وجود دارد این است که مثلاً یک پزشک برای گذراندن امتحان تخصص خود، باید منابعی را مطالعه کند و سپس مورد آزمون قرار بگیرد؛ در صورتی که بسیاری از مطالب این منابع درسی، کاملاً تغییر کرده‌اند و در دنیای پزشکی دیگر مورد تأیید و استفاده نیستند. به خصوص رشته گوارش که امروزه در علم پزشکی دیگر منبع مشخص و معینی برای آن وجود ندارد. تنها منبعی که در این رشته قابل اعتماد و به روز است، شامل مجلات علمی در این زمینه است که عموماً بعد از گذشت مدتی کوتاه تغییر می‌کند و مورد بازنگری قرار می‌گیرند. اما هنوز هم در وزارت بهداشت کشور ما، منابع خاص و از قبل تعیین شده‌ای به دانشجو معرفی می‌شود تا آنها را مطالعه کند و آزمون بدهد. این موضوع یعنی اینکه تعریف ما از علم یک تعریف مقطعی است. حتی در دانشگاه‌هایمان هم این اشتباه را مرتکب می‌شویم. در دانشگاه‌های ما، دانشجویان به شکل افرادی محقق و پویا تربیت نمی‌شوند تا بتوانند با جریان دینامیک علم، همسو شوند. این همان نظام خواندن و نوشتن و از حفظ کردن است که نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی ما به آن اعتقاد دارد. این روش همان سبکی است که در مدارس نظامیه و علمیه قدیم رایج بوده است. البته این سبک آموزش در علوم دینی بسیار قابل قبول است ولی در علوم

طبیعی نتیجه‌ای نخواهد داشت. اینکه موضوع مورد نظر را همان‌گونه که می‌خوانیم یا می‌شنویم، عیناً بازگو کنیم، طرز تفکری است که قدما بنا نهاده‌اند. ولی مسلماً دانش امروز دانشی ایستا نیست تا با منابعی ایستا مورد بررسی قرار گیرد.

البته در دنیای علوم دینی و فکری، متفکرانی بوده‌اند که در کنار توجه به منابع اصلی، راه را بر تفکر و اندیشه نبسته‌اند و سنت را با خلاقیت آمیخته‌اند. مثلاً در دنیای غرب، هگل و دکارت و در دنیای اسلام، زکریای رازی، ابن‌سینا و ملاصدرا، افراد دینداری بودند که توجه خاصی به خلاقیت و تفکر خلاق داشته‌اند. در تفکرات زکریای رازی آمده است که در حکمت و فلسفه تقلید جایز نیست و اساس فلسفه بر سؤال مبتنی می‌باشد.

به نظر بنده این نکته بسیار مهمی است که باید به آن توجه کرد. علم امروز باید در دانشگاه‌های ما به صورت یک جریان پویا مورد توجه باشد. باید این را بپذیریم که علم به معنای واقعی با آنچه امروزه در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود، متفاوت است.

مسئله دیگری که به عنوان یک مشکل مطرح است در ساختار نظام آموزش عالی است، این موضوع است که ما به دانشگاه‌هایمان استقلال نداده‌ایم و به شدت هم با استقلال آنها مقابله می‌کنیم. این مشکل تنها متوجه مسؤولان فعلی کشور نیست. شاید به خود بنده هم در زمانی که مسؤول بودم مربوط باشد. منظور بنده انتقاد از یک گروه یا فرد خاص نیست. بلکه این یک موضوع ساختاری است. ما فکر می‌کنیم که وزارت علوم باید برای ما دانشجو را انتخاب کند، استاد را در اختیار ما قرار دهد و در عوض بر تمام مسائل دانشگاه حاکمیت کند و بر آن قیومیت داشته باشد. این در حالی است که شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز به نوبه خود، گاهی اوقات دستورات دیگری هم صادر می‌کند. ما باید اجازه بدهیم که مجموعه تصمیم بگیرد نه یک نفر. دست کم این موضوع باید در دانشگاه‌های ما اتفاق بیفتد. بنده عضو هیأت امنای چند دانشگاه

هستم و می‌بینم که چگونه در جلسات هیأت‌امنا یک نفر بر سایر افراد تحکم می‌کند. این وظیفه تمام اعضای هیأت‌امنا و هیأت علمی دانشگاه است که تصمیم بگیرند چگونه بخش‌های مختلف را انتخاب و اداره کنند. مسأله دیگر این است که واقعاً بودجه کافی برای آموزش وجود ندارد. وقتی در مورد آموزش تصمیم‌گیری می‌شود یک رئیس بخش هیچ اعتباری دریافت نمی‌کند و تمام بودجه دانشگاه‌ها در اختیار معاون پشتیبانی است. در دانشگاه‌های سراسر دنیا تصمیم‌گیری در مورد بودجه به عهده رؤسای بخش‌های دانشگاه است که معمولاً اساتید دانشگاه هستند. اما در دانشگاه‌های ما این وظیفه با کسی است که ممکن است تحصیلات چندانی هم نداشته باشد. این درست نیست که تمام تصمیمات و مقدرات مالی به دست چنین افرادی باشد. باید به اساتید برجسته دانشگاه‌هایمان اختیار عمل و استقلال بدهیم تا تصمیمات علمی‌تری در مراکز علمی ما گرفته شود.

مورد دیگر در مورد سیستم ارتقا در کشور ما است. موضوع این است که یک معلم که تدریس بسیار عالی و پخته‌ای دارد، در صورتی که چند مقاله نوشته باشد، ارتقا نمی‌یابد. به عقیده بنده آموزش هم به اندازه پژوهش مهم است. نباید شرایط ارتقای یک استاد آموزشی موفق، ارائه چند مقاله پژوهشی باشد. بنابراین ما باید دو سیستم ارتقا داشته باشیم. اگر استادی در امر آموزش به موفقیت دست یافته باشد مطمئناً در گذشته دوران تحقیق و پژوهش خود را پشت سر گذاشته و اکنون تمرکز خود را به امر آموزش معطوف کرده است. بنابراین، این استاد واجد شرایط ارتقا در سیستم عالی است. یعنی افراد باید بتوانند به خاطر آموزش هم ارتقا پیدا کنند.

همچنین ما باید برنامه‌هایی داشته باشیم تا اساتید موفق را به طور منظم مورد تشویق قرار دهیم و فقط روز معلم را به این موضوع اختصاص ندهیم. شاید یک لوح تقدیر خیلی بزرگ مشکلی از استاد مورد نظر و جامعه علمی ما حل نکند. تشویق اساتید می‌تواند بسیار عملی و کاربردی‌تر انجام شود. در حوزه پزشکی به عنوان تشویق، پست‌های مهمی به اساتید

مجرب و موفق واگذار می‌شود. اصولاً اولین اولویت وزارت بهداشت این است که اعضای برجسته هیأت علمی باید بیمارستان‌ها و اورژانس‌ها را اداره کنند و مسائل اداری و درمانی آن را حل و فصل نمایند. حتی در صورتی که زمانی برای آنها باقی بماند، می‌توانند در دانشگاه‌ها به تدریس هم بپردازند.

نکته دیگر این است که باید اجازه بدهیم خود دانشگاه‌ها، برنامه‌ریزی آموزشی را انجام دهند. ما در رشته پزشکی با دانشجویانی مواجه هستیم که به تازگی دیپلم گرفته‌اند و در این رشته وارد دانشگاه شده‌اند. این افراد اصولاً جوانانی بی‌تجربه هستند که توانایی قبول مسؤلیت سنگین پزشکی را ندارند. پیشنهادی که ما به وزارت بهداشت و آموزش عالی دادیم این بود که آموزش پزشکی را از مقطع کارشناسی آغاز کنیم. به این ترتیب افراد پس از به دست آوردن مقداری آگاهی لازم، وارد دانشکده پزشکی می‌شوند و برای پذیرش مسؤلیت‌های سنگین، توانایی بیشتری خواهند داشت.

موضوع دیگر این است که اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های ما باید به درستی انتخاب شوند. به عقیده بنده معلمی واقعاً عشق است نه یک شغل. کسی که می‌خواهد وارد مقوله آموزش شود، باید واقعاً عاشق این کار باشد و آن را با شوق و انرژی انجام دهد. امروزه در کشور ما روال کار به این صورت است که شخص فارغ‌التحصیل پزشکی باید طرح خود را در یکی از دانشگاه‌های پزشکی شهرهای دور بگذراند و در آنجا به تدریس مشغول شود. در صورتی که نه برای این کار آماده شده است و نه علاقه‌ای به مقوله آموزش دارد. ولی چون به تازگی تعداد زیادی دانشکده پزشکی در شهرهای مختلف افتتاح شده است، به اجبار اینگونه افراد بی‌علاقه و کم‌تجربه را برای تدریس به نقاط مختلف می‌فرستیم. در حالی که ما باید دقت بیشتری در زمینه انتخاب اساتید داشته باشیم. بهترین جوانان ما امروز از کشور خارج می‌شوند و در دانشگاه‌های خارج از کشور به بهترین استادان تبدیل می‌شوند. باید به دلیل این موضوع

فکر کنیم. ببینید امروز چند نفر از استادان ممتاز دانشگاه‌های خارج از کشور، ایرانی هستند. ما باید ظرفیتی پیدا کنیم تا بتوانیم این نیروهای خبره را در کشور خودمان نگاه داریم. باید به همین استادانی که اکنون در اختیار داریم توجه و رسیدگی کنیم و آنها را برای کشورمان حفظ کنیم و اجازه ندهیم افراد با تجربه، متفکر و علمی از کشورمان خارج شوند. مسأله دیگر برنامه‌های آموزشی ماست که اشکال‌های زیادی دارد. ما در فرهنگستان علوم پزشکی یک مطالعه یکساله را انجام دادیم تا راهکاری برای اصلاح ساختار آموزش پزشکی کشور پیدا کنیم و به نتایج خوبی دست یافتیم. دانشگاه تهران اولین دانشکده پزشکی را در ایران افتتاح کرد. پس از آن هفت دانشکده به تعداد آنها افزوده شد. قبل از انقلاب این دانشکده‌ها با مشکلات فراوانی مواجه بودند اما در بین همه آنها دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز یک استثنا بود. وقتی در این دانشکده مشغول به تحصیل شدم، متوجه شدم که این دانشکده از توانایی‌های بالایی برخوردار است و سیستم آموزشی توانمندی دارد.

در سال ۱۳۵۲ وزیر علوم وقت از آقای پروفیسور دیته دعوت کرد برای تحقیق در دانشکده‌های پزشکی، به ایران بیاید. پروفیسور دیته رئیس دانشگاه کورل بود و برای بررسی مشکلات دانشکده‌های پزشکی به ایران آمده بود. از ایشان درخواست شد از پنج دانشکده پزشکی ایران بازدید کنند و اشکال‌های موجود در این دانشکده‌ها را بیابند. ایشان به مدت ۶ ماه مشغول بررسی وضعیت این دانشکده‌ها بودند و در نهایت در گزارش خود به چند نکته اشاره کردند که مهمترین این عوامل، ناپایداری شرایط مدیریتی دانشکده‌های پزشکی ایران بود. مسأله این بود که مدیران دانشکده‌ها در مدت کوتاهی تغییر می‌کردند و اعضای هیأت علمی اطمینانی به پایداری شرایط نداشتند. همچنین امکانات آموزشی که در آن دوران بسیار محدود و ابتدایی بود عامل دیگر عدم موفقیت این دانشکده‌ها بود. خوشبختانه بعد از انقلاب از نظر امکانات آموزشی پیشرفت خوبی داشته‌ایم ولی مشکل اول هنوز حل نشده باقی مانده

است. امروز شاهد این هستیم که از نظر فضا و امکانات آموزشی وضعیت مطلوبی داریم ولی سیستم مدیریتی به همان شکل سابق است. اشکال دیگری که پروفیسور دیته بیان کردند این بود که اعضای هیأت علمی به صورت تمام وقت در دانشگاه حضور ندارند و تمام آنها با دغدغه امرار معاش و زندگی روزمره مواجه هستند. امروز هم یکی از مشکلات اساسی ما در دانشکده‌های علوم پزشکی این است که اعضای هیأت علمی باید قسمت عمده درآمد خود را در خارج از دانشکده داشته باشند. آموزش عالی ما باید اعضای هیأت علمی را از نظر درآمد، تأمین کند تا تمام توجه و توان خود را صرف آموزش و تحقیق در دانشگاه کنند. نکته دیگر که در گزارش ایشان مطرح شد، عدم آشنایی دانشجویان با زبان‌های بیگانه بود. آنچه در آن زمان اهمیت داشت توانایی دانشجویان در ارائه سخنرانی بود نه مسأله‌گرایی. از جمله عوامل دیگری که ایشان بیان کردند می‌توان به این موارد اشاره کرد: وضعیت نامناسب تحصیلی دانشجویان، اوضاع نامناسب و نابسامان بیمارستان‌ها، بی‌نظمی‌های موجود در نظام آموزشی و مراقبت‌های سرپایی از بیماران. اکنون وقتی به دوران گذشته نگاه می‌کنیم می‌بینیم با وجود اینکه بسیاری از این اشکالات برطرف شده، ولی بعضی از آنها، هنوز به قوت خود باقی هستند. راهکاری که در آن زمان برای حل این مشکلات پیشنهاد شد طرح تفکیک دانشکده‌های پزشکی از بدنه آموزش عالی کشور بود که با وجود مخالفت‌های زیادی از طرف اعضای هیأت علمی، انجام شد. بسیاری از اعضای هیأت علمی در آن زمان در مخالفت با این طرح به مجلس نامه نوشتند که بنده هم یکی از آنها بودم. در هر صورت این طرح انجام شد و آموزش پزشکی از آموزش عالی جدا شد و به وزارت بهداشت پیوست. هدف از این کار، افزایش تعداد و مهارت پزشکان بود تا حدی که بتوان به جای استفاده از پزشکان خارجی در کشور، از پزشکان داخلی استفاده کرد و حتی تعدادی از آنها را برای کار به خارج فرستاد. امروزه خوشبختانه مشکل کمبود پزشک حل شده است ولی آنچه امروز

مشکل است، تعداد زیاد پزشکان است که آموزش و مهارت کافی ندارند. تعداد دانشکده‌های پزشکی به سرعت افزایش یافته ولی کیفیت آموزش ارتقای چندانی نداشته است. مشکل دیگری که این طرح به وجود آورد این بود که ارتباط دانشکده‌های پزشکی، با علوم پایه قطع شد. البته این مشکل از قبل از وجود داشت ولی با اجرایی شدن این طرح، شدت بیشتری یافت. در سال ۱۳۷۲ یک اتفاق ناخوشایند دیگر افتاد و مشکلات جدیدی را به وجود آورد و آن انحلال سازمان‌های بهداری منطقه‌ای بود. این سازمان‌ها پس از انحلال با دانشگاه‌ها ادغام شدند و نام آنها به دانشگاه‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تغییر کرد. پس از این ماجرا طرح خودگردانی بیمارستان‌ها به وجود آمد که مشکلات عدیده‌ای را ایجاد کرد. در بیمارستان‌های آموزشی اولویت با درمان است و آموزش در مراحل آخر قرار دارد. متأسفانه آموزش موضوعی است که وقتی کیفیت آن افت کند کسی متوجه آن نمی‌شود. وقتی یک پزشک تربیت می‌شود، باید دست کم ۵۰ سال طبابت کند. حال در نظر بگیرید اگر این پزشک نتواند تشخیص درست بدهد و معالجه درستی انجام دهد چه آسیبی می‌تواند به جامعه برساند. اما این موضوع چندان محسوس نیست. باید بپذیریم که از نظر کیفیت آموزشی افت زیادی داشته‌ایم و این موضوعی است که عواقب آن به زودی مشخص نمی‌شود ولی در بلند مدت صدمات جبران ناپذیری به همراه خواهد داشت.

امروز می‌بینیم که یک پزشک در یک روستا مشغول به کار است، هر روز حدود هشتاد نفر را ویزیت می‌کند و همه بیماران را با یک نسخه و دارو معالجه می‌کند. وقتی بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم که بیشتر این بیماران به این داروها احتیاجی ندارند. مسأله این است که پزشک آنها را به خوبی معاینه نکرده است. تنها با فرستادن پزشک به روستا، وضعیت بهداشت و درمان در این مناطق بهبود نخواهد یافت. راهکار، تربیت پزشکان با مهارت بالا است. متأسفانه این کار در این سیستم آموزشی انجام نمی‌شود. تعداد زیادی از اعضای فرهنگستان در جلسات

متعددی این موضوع را بررسی کرده‌اند تا راهی برای حل آن پیدا کنند. بنده بعضی از این پیشنهادهای را خدمت شما عرض می‌کنم. ما باید یک الگوی مناسب برای جایگزینی نظام آموزشی فعلی بیابیم که علاوه بر برطرف کردن مشکلات جاری، بار مالی هم نداشته باشد. باید سازمان‌های منطقه‌ای بهداشتی را مجدداً احیا و آنها را از دانشگاه‌ها جدا کنیم. همچنین طرح خودگردانی بیمارستان‌ها باید لغو شود و بودجه‌ای برای دانشگاه‌های آموزشی در نظر گرفته شود تا به استقلال علمی به معنای واقعی کلمه برسند. البته دانشگاه‌های زیرمجموعه وزارت بهداشت و وزارت علوم فرقی با هم ندارند و باید زمینه استقلال علمی آنها را فراهم کنیم. این کار را از طریق گزینش صحیح استاد، رئیس بخش و دانشجو و براساس معیارهای علمی پذیرفته شده در سراسر دنیا انجام دهیم. همچنین باید یک برنامه آموزش صحیح و ساختار یافته برای مراکز علمی در نظر گرفت. همان طور که عرض کردم پزشکی یک علم است و یک هنر. تصمیمی که برای ارتقای سطح کیفی آموزش مراکز علمی اتخاذ می‌شود باید توانایی برآورده کردن این دو امر مهم را داشته باشد.

دکتر عباس بازرگان عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه تهران

از اینکه امروز در خدمت شما عزیزان هستم بسیار خرسند و سپاسگزارم. به این دلیل که برای اولین بار شاهد این هستیم که ارگان‌های مسؤول آموزش کشور، وزارت آموزش و پرورش و ... همگی در این جلسه حضور دارند. از تمام این دوستان که برگزاری این نشست را به عهده داشتند تشکر می‌کنم چون با این اقدام خود نشان دادند که ارکان آموزش کشور از هم جدایی ناپذیر هستند. امیدوارم برگزاری چنین نشست‌هایی در سطح کل کشور هم امکان‌پذیر شود. همچنین امیدوارم پس از اتمام این جلسه جواب روشن و مشخصی برای این سؤال‌ها داشته باشید. اولین سؤال این است که «یادگیری چیست؟»

مدت زیادی است که همه ما با مقوله آموزش سر و کار داریم. همه می‌دانیم که آموزش بدون یادگیری معنایی ندارد و در صورتی که آموزش به یادگیری منجر نشود، تمام فعالیت‌هایی که در زمینه آموزش انجام می‌شود بیهوده خواهد بود. بنابراین پیامد آموزش، یادگیری است. همچنین مهمترین ابزار سنجش یادگیری نیز عملکرد است.

دومین سؤال این است که رویکردهای روانشناختی یادگیری کدامند؟ پنجاه سال است که در جهان نظریه‌های یادگیری مطرح می‌شوند. اکنون ما به پنجمین نظریه رسیده‌ایم که حدود پنج سال پیش در زمینه یادگیری مطرح شده است.

سؤال سوم این است که در قرن بیست و یکم، نقش تدریس و مدرس در یادگیری چیست؟ در روزگار گذشته مدرس به عنوان یک شخص آگاه و دانا مطرح بود که در کلاس درس مشغول تدریس بود و دانش‌آموزان موظف بودند به تمام گفته‌های او با توجه گوش کنند. اما امروزه می‌بینیم که مدرس بیشتر نقش یک راهنما را در کلاس درس ایفا می‌کند.

سؤال چهارم این است که «نقش ارزیابی در کیفیت آموخته‌ها چیست و چگونه می‌توانیم این نقش را فعال کنیم؟»
پنجمین سؤال این است که «شیوه‌های ارزیابی آموخته‌ها کدامند و چگونه می‌توانیم کیفیت آموخته‌ها را افزایش دهیم. همچنین ما در شرایط فعلی کشورمان چه اقدامی در جهت ارزیابی عملکرد یادگیری می‌توانیم انجام دهیم و چگونه می‌توانیم از ارزیابی عملکرد آموزش بهره بگیریم؟»

اولین بحثی که مطرح می‌شود این است که آموزش یکی از وظایف دانشگاه‌ها است. آموزش، پژوهش و عرضه خدمات تخصصی جزء سه وظیفه ویژه است که به عهده آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها می‌باشد. اگر در آموزش و پرورش از این وظایف غفلت شود، بیانگر این است که دانشگاه و آموزش و پرورش نقش خود را به خوبی ایفا نکرده است. امروزه در قرن بیست و یکم یادگیری به عنوان یک وظیفه مطرح است. البته با وجود اینکه دولت وظیفه مهیا کردن شرایط آموزش را به عهده دارد، دانشجو و دانش‌آموز نیز موظف است که یادگیری را تحقق ببخشد و سطح آن را ارتقا دهد. در نهایت این مقدار ارزیابی است که می‌تواند هر دو این وظایف را محقق کند.

آموزش ممکن است به روش‌های مختلفی انجام شود. به صورت حضور در کلاس درس، خارج از کلاس درس و یا ممکن است به روش‌های دیگری انجام شود. اما از طریق ارزیابی مستمر، این امکان فراهم می‌شود که ما نسبت به چگونگی و کیفیت آن مطلع شویم و یادگیرنده را مورد ارزیابی قرار دهیم. همان‌طور که هر سه استاد بزرگوار آقایان دکتر حداد عادل، دکتر داوری و دکتر ملک زاده اشاره فرمودند، یادگیری نباید منحصر به کلاس درس شود. به همین دلیل باید روش‌های دیگری برای یادگیری در بین دانشجویان پرورش یابد تا دانشجویان به یادگیرندگان همیشگی تبدیل شوند. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید این یک چرخه است. یعنی آموزش اولیه از طریق ارزشیابی، این امکان

را فراهم می‌کند که دانشجو روش یادگیری را کسب کند و به یک یادگیرنده مادام‌العمر تبدیل شود. بنابراین اگر ما دانشجویان را به عنوان یادگیرندگان مادام‌العمر پرورش ندادیم، باید مطمئن باشیم که وظیفه خود را به خوبی انجام نداده‌ایم.

در سال ۱۹۵۰ که رویکرد رفتارگرایی مطرح شد و به گفته روانشناسان «جعبه سیاه استینر» مورد توجه قرار گرفت، این نظریه در بین روانشناسان شکل گرفت که روش یادگیری اهمیت چندانی ندارد و آنچه مهم است رفتار نهایی یادگیرنده (دانشجو یا دانش‌آموز) می‌باشد. به عبارت دیگر رفتار یادگیرنده مهم بود نه میزان درک و شناخت او. به تدریج در دهه‌های بعد رویکرد شناخت از طرف روانشناسان مطرح شد. آنچه در این رویکرد مورد توجه قرار گرفت شامل این موارد بود که چه چیزی را به یادگیرنده ارائه می‌کنید؟ یادگیرنده چگونه آن را در ذهن خود پردازش می‌کند؟ و یادگیرنده چگونه این پردازش را به یک پیامد یادگیری تبدیل می‌نماید؟ چگونه این پردازش را به یک پیامد یادگیری تبدیل می‌نماید؟

در دهه ۱۹۷۰ رویکرد سازاگرایی توسط بزرگان علم روانشناسی مطرح شد. روانشناسان در این رویکرد معتقدند قبل از اینکه آموزشی به یادگیرنده ارائه شود، باید دانسته‌ها و علایق او مورد بررسی قرار گیرد. این نظریه بر این مبنا استوار است که این ما نیستیم که دانش را به یادگیرنده منتقل می‌کنیم و اساساً انتقال دانش امکان‌پذیر نیست. بلکه وظیفه ما این است که یادگیرنده را کمک کنیم تا آن دانش را در ذهن خود بسازد. این روش یادگیری یکی از مؤثرترین و مطرح‌ترین روش‌های یادگیری در بزرگ‌ترین دانشگاه‌های دنیا است و رویکرد روانشناختی یادگیری در اغلب دانشگاه‌های مطرح دنیا به این روش است.

پس از این رویکرد، نظریه سازاگرایی اجتماعی مطرح شد که تمرکز اصلی آن بر فرهنگ یا خرده فرهنگ‌های یادگیرنده بود. این رویکرد معتقد بود که ابتدا باید به فرهنگ و ارزش‌های دینی و اجتماعی یادگیرنده توجه داشت. در صورتی که آموزش دهنده به این عوامل توجهی نداشته

باشد یادگیری مورد نظر در شخص یادگیرنده اتفاق نمی‌افتد. بنابراین سازاگرایی اجتماعی یک راه میان‌بر بود برای اینکه یادگیرنده بتواند در بالاترین سطح یادگیری قرار گیرد. اما پس از روی کار آمدن اینترنت و امکانات فناوری اطلاعات و ارتباطات، نظریه یادگیری شبکه‌ای به جای رویکرد سازاگرایی اجتماعی مطرح شد. توجه رویکرد یادگیری شبکه‌ای، معطوف به منابع وسیعی است که یادگیرنده برای یادگیری در اختیار دارد و می‌تواند دانش مشخصی را فراگیرد. به دلیل ضیق وقت وارد مباحث دیگر می‌شویم و بیشتر از این به این رویکرد نمی‌پردازیم. اساساً دو سطح برای مقوله یادگیری وجود دارد:

۱. یادگیری سطحی

۲. یادگیری عمقی

یادگیری سطحی شامل افزایش مفاهیم به خاطر سپرده شده و تکرار آن در زمان امتحان توسط یادگیرنده است. بنابراین در صورتی که از یادگیرنده انتظار می‌رود آنچه را استاد می‌گوید بازگو و تکرار کند، این امر تنها منجر به یادگیری سطحی می‌شود و چیزی به جز یک یادگیری سطحی برای یادگیرنده فراهم نشده است تا آن را در ذهن خود پرورش دهد. ذهن خود پرورش دهد. در حالی که یادگیری عمقی، معناسازی از مفاهیم آموخته شده و به کارگیری آنها در هنگام عمل است. به عبارت دیگر، تمام تلاش ما در کلاس دانشگاهی باید به این مبنا باشد که دانشجو بتواند بالاترین سطح از داده‌های موجود از اطلاعات را در ذهن خود به وجود آورد و همچنین بتواند از اطلاعات به دست آمده، در ذهن خود دانش بسازد و با استفاده از آن دانش، دست به معناسازی بزند. در صورتی که در کلاس‌های درس ما چنین اتفاقی افتاد، می‌توانیم مطمئن شویم که دانشجو مطلبی را یاد گرفته و با کیفیت مورد انتظار به سطح مطلوبی از قابلیت‌ها رسیده است.

حدود ۵۰ سال است که یک طبقه‌بندی به نام طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی، در امر آموزش به وجود آمده است. در این طبقه‌بندی در امر

یادگیری تجدید نظرهایی انجام شده است. به عبارتی، اگر شما بخواهید تدریس خود را با کیفیتی بالا انجام دهید باید به خوبی به این امر واقف باشید که در درس مورد نظر، چه چیزهایی دانش واقعیات است و چه چیزهایی دانش مفاهیم. همچنین باید بدانید کدام یک از آنها دانش شیوه‌ها است و کدام یک دانش فراشناختی. دانش فراشناختی در شرایطی شکل می‌گیرد که دانشجو یا یادگیرنده به درجه‌ای از آگاهی برسد که بتواند مسئله‌ای را طرح کند و به آن جواب دهد. به عبارتی در دانش فراشناختی یادگیرنده در کنار طرح مسئله، در صدد جوابگویی به آن نیز برمی‌آید.

بنابراین ما برای یک تدریس با کیفیت، باید این چهار نوع دانش را از هم تفکیک کنیم. پس از این تفکیک است که ما می‌توانیم از پایین‌ترین سطح آموزش به بالاترین سطح آن برسیم. پایین‌ترین سطح در یادگیری، «به خاطر آوردن» است. به عبارتی یادگیرنده بتواند مطالبی را که در کلاس مطرح شده است به خاطر بیاورد و همان را عیناً بنویسد.

سطح بعدی یادگیری «درک» است. درک یعنی اینکه دانشجو توانایی این را داشته باشد که آنچه در کلاس درس به او ارائه شده است، با زبان خود بیان کند و از کلمات نقل شده توسط مدرس فراتر رود. سومین سطح یادگیری «به کار بردن» است. به کار بردن عبارت است از اینکه مطلبی که توسط یادگیرنده کسب شده است در موقعیت‌های اجتماعی مشابه از طرف او به کار گرفته شود. مرحله بعدی یادگیری «تحلیل» و مرحله پس از آن «ارزیابی» است. ارزیابی شامل مقایسه حالت‌های مختلف توسط یادگیرنده است. بالاتر از همه این مراحل، مرحله «به وجود آوردن» است. یعنی دانشجو یا یادگیرنده، در صورتی در بالاترین سطح یادگیری در موضوعی خاص قرار گرفته است که خود بتواند به وسیله دانش شکل گرفته، چیزی را به وجود آورد. حال این محصول به وجود آمده می‌تواند یک گزارش برای علوم پایه یا مهندسی باشد یا یک محصول نوآورانه جدید.

اکنون باید بررسی کنیم که جایگاه مقوله ارزیابی مربوط به یادگیری کجاست. ارزیابی یادگیری عبارت است از گردآوری داده‌ها و اطلاعات درباره فرآیند یاددهی و یادگیری و سپس تحلیل آنها برای قضاوت و تصمیم‌گیری برای بهبود فعالیت‌های آموزشی. به عبارتی دیگر اگر به کمک ارزیابی در فعالیت‌های آموزشی بهبودی حاصل نشود فرآیند ارزیابی آموزشی بیهوده است. بر این اساس، نمره‌ای که اساتید محترم در انتهای هر نیمسال به دانشجو می‌دهند اثر چندانی نخواهد داشت چون در جهت بهبود به او ارائه نشده است.

به طور کلی سه نوع ارزیابی وجود دارد. اول ارزیابی از نوع تشخیصی است. دوم ارزیابی تکوینی و سوم ارزیابی از نوع پایانی است. ارزیابی پایانی یعنی اینکه در پایان درس چند سؤال از یادگیرنده مطرح می‌شود و اگر دانشجو موفق به ارائه جواب درست شد نمره قبولی به او داده می‌شود و در غیر این صورت در پایان دوره نمره مطلوبی به یادگیرنده داده نخواهد شد. این نوع ارزیابی (پایانی) تأثیر چندانی در بهبود یادگیری ندارد. آنچه در ارزیابی اهمیت دارد این است که ارزیابی به دفعات انجام شود و اولین مرحله آن ارزیابی تشخیصی است. ارزیابی تشخیصی به این صورت اجرا می‌شود که به محض ورود یادگیرنده به مقطعی خاص یک امتحان اولیه از او به عمل می‌آید. به این وسیله استاد می‌تواند تشخیص دهد که دانش یادگیرنده در چه سطحی قرار دارد. این روش به این دلیل اعمال می‌شود که استاد قصد دارد دانشجو را بسازد و در صورتی که نداند او در چه سطحی از معلومات قرار دارد، نمی‌تواند قدم‌های بعدی را برای یاددهی بردارد. به این ترتیب استاد برای یک عملکرد مشخص هدف‌گذاری می‌کند. در صورتی که این روش آموزشی در ابتدای دوره به اطلاع دانشجو برسد و استاد ارزیابی مستمر داشته باشد، این سبک آموزش به این نتیجه خواهد رسید. این روش حتی با طرح یک سؤال در کلاس هم عملی است. برخی از استادان مجرب در دانشگاه‌های مطرح دنیا آزمون‌های سه دقیقه‌ای در کلاس برگزار می‌کنند و در پایان

هر جلسه تدریس از دانشجو می‌خواهند که سه مبحث را که در کلاس به طور کامل فرا گرفته‌اند، بنویسند. همچنین از یادگیرنده می‌خواهند سه مبحث یا مفهوم را که در آن با ابهام مواجه هستند و یا می‌خواهند مطالب بیشتری درباره آن بدانند در یک برگه لیست کنند و به استاد بدهند. به این روش، هم دانشجو میزان معلومات خود و هم استاد میزان تسلط خود بر مبحث مورد نظر را ارزیابی می‌کند. همچنین استاد فرصت مناسبی در اختیار دارد تا خود را برای تشریح مباحثی که در آن ابهام وجود دارد، آماده سازد تا این امکان فراهم شود که آنها اهداف آموزش و یادگیری را در سطح مطلوبی تحقق بخشند.

ما واژگان مختلفی در امر ارزیابی داریم. ممکن است این سؤال برای عده‌ای مطرح باشد که چرا ما به جای واژه ارزیابی، از کلماتی مانند ارزشیابی، سنجش، نظارت و استفاده نمی‌کنیم. ما در رشته علوم تربیتی میان ارزیابی و ارزشیابی تفاوتی قائل نیستیم. اما مفهوم واژه «اندازه‌گیری» کاملاً مشخص است. اندازه‌گیری یعنی نسبت دادن اعداد به افراد. وقتی شما به افراد نمره می‌دهید به هر یک عددی را نسبت می‌دهید. این عدد متناسب با میزان آموخته‌های او در درس مورد نظر است. اما واژه «سنجش» در زبان فارسی به دو معنا به کار می‌رود. اول در واژه‌هایی مانند «فشارسنج»، «دماسنج» و ... دیگر به معنای قضاوت کردن که همان مفهوم ارزیابی یا ارزشیابی است.

بنابر آنچه گفته شد ما باید در امر آموزش، عملکرد یادگیری را از قبل مورد نظر قرار دهیم و این روش را از طریق انجام آزمون اولیه و تشخیصی عملی کنیم. به این شکل با انجام آزمون‌های بین نیمسال، باید امیدوار بود که آموزش و یادگیری در سطح مطلوبی انجام شده باشد. همچنین ابزار ما برای ارزیابی باید قابلیت اعتماد و اعتبار داشته باشد. در مورد واژه ارزیابی این مطلب قابل توجه است که اگر شما به فرهنگ دهخدا یا معین مراجعه کنید درباره این کلمه می‌گوید: «عبارت است از تقدیم کردن یا ارج نهادن یا تعیین کردن ارزش چیزی». بنابراین کلمات

«ارزیابی» و «ارزشیابی» با یک مفهوم به کار می‌رود. اما درباره واژه «کیفیت یادگیری» باید بگویم که تمام سعی ما بر این است که به آموزش اولویت ببخشیم و این کار تنها از این طریق میسر می‌شود که ما کیفیت را به عنوان یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های نظام آموزش و پرورش مورد توجه قرار دهیم. تنها در صورتی که شیوه‌ها و فعالیت‌های یادگیری با هدف آن متناسب باشد، کیفیت یادگیری محقق خواهد شد. امروزه این اصطلاح در بسیاری از مراکز آموزشی مطرح در سراسر دنیا مورد بررسی و توجه است. بسیاری از بزرگان امر آموزش معتقدند یکی از اساسی‌ترین مسائل در امر یادگیری این است که ما کاربرد و مصرف رشته و درس مورد نظر را به خوبی و به صورت صریح و آشکار مشخص کنیم در غیر این صورت متأسفانه به اهداف مورد نظر در آموزش و یادگیری نخواهیم رسید. حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توانیم از ارزیابی به منظور ارتقای کیفیت آموزش استفاده کنیم. برای پاسخ به این سؤال باید شواهد را گردآوری کنیم. البته گردآوری شواهد به منظور مستندسازی تمام لحظات یادگیری انجام می‌شود تا یادگیرنده از تمام امکانات بهره‌مند شود. برخی فنون ارزیابی دانشجویان شامل آزمون‌های عینی، تشریحی، گزارش کار عملی و کاربردی ویژه یادگیرنده و مهمتر از همه پوشه عملکرد است. بسیار ضروری است که ما ارزیابی دانشجو را از وضعیت موجود به پوشه عملکرد تغییر دهیم. پوشه عملکرد پرونده‌ای است که به هر کدام از دانشجویان اختصاص دارد. تمام مراحل و لحظات یادگیری یک یادگیرنده به دقت در این پرونده گردآوری می‌شود و به صورت مستند و مکتوب در اختیار استاد و دانشجو قرار می‌گیرد. در روزگار قدیم اساتید و آموزگاران یک دفترچه مخصوص داشتند و نمرات دانش آموزان را در آن ثبت می‌کردند. اما در این روش ملاک‌های ارزیابی خارج از نوع نمره و عدد است. آنچه در پوشه عملکرد برای آموزگار اهمیت دارد سطح کیفیت یادگیری است. امیدوارم این روش در مدارس و دانشگاه‌های ما پیاده شود تا شاهد ارتقای سطح

یادگیری در مراکز آموزشی باشیم.

نکته بعد این است که اصول رایج و مطلوب در ارزیابی یادگیری چیست؟ در این زمینه پنج اصل اساسی وجود دارد:

اصل اول: هدف درس باید به دقت روشن و مشخص شود. تا زمانی که دانشجو هدف از درس مورد مطالعه را نداند و به اهمیت مطالب آن پی نبرد، استاد نباید آموزش را آغاز کند.

اصل دوم: اهداف درس و رشته مورد مطالعه باید با ارزش‌های آن مربوط و هماهنگ باشد در غیر این صورت باید مطمئن بود که آموزش، به یادگیری منتهی نخواهد شد.

اصل سوم: باید درک دانشجو را به عنوان یک امر چند بُعدی در نظر گرفت. ما از رویکرد فلسفی اصالت‌گرایی گذشتیم. اکنون ما سه رویکرد دیگر داریم: رویکرد تفسیری، انتقادی و ساخت‌گرایی. این رویکردها به ما آموختند که نمره را نباید ملاک دانش یادگیرنده دانست. یادگیری یک امر چند بُعدی است که باید به دقت سنجش شود.

اصل چهارم: ارزیابی یادگیری باید به شکل مستمر و دائم انجام شود. حتی گاهی اوقات لازم است که استاد یا معلم برای ارزیابی خود نیز اقدام کند. مثلاً با همکاران خود درباره نحوه ارائه مطالب یا طراحی سؤالات، مشورت کند. مطمئناً این راهکار باعث غنا بخشیدن به محتوای دوره آموزشی خواهد شد.

اصل پنجم: یادگیرنده از ابتدای دوره آموزشی باید از نتایج کیفی سطح یادگیری خود مطلع شود. یعنی استاد باید بازخورد لازم را به یادگیرنده ارائه دهد تا یادگیرنده ارزیابی دقیقی از سطح یادگیری خود داشته باشد. بنده شخصاً روش پوشه عملکرد یادگیری را در کلاس‌های آموزشی خود اجرا کرده‌ام و شاهد آن بوده‌ام که در اولین آزمون هیچکس نمره قبولی نمی‌گیرد ولی آنها مجبور می‌شوند دوباره آزمون بدهند. این روش تأثیر زیادی بر یادگیری دانشجو دارد چون از طرفی سطح یادگیری آنها را ارتقا می‌دهد و هم انگیزه لازم را در آنان به وجود می‌آورد.

بنابراین ما باید کیفیت برتر تدریس در دانشگاه‌های کشورمان را شناسیم و آن را در تمام سطوح پیاده کنیم. در حال حاضر دانشگاه تهران این طرح را عملی کرده است. امیدواریم از سال آینده بهترین مدرسان دروس دانشگاه‌ها انتخاب و معرفی شوند. همچنین امیدوارم این کار مورد توجه معاون محترم آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری قرار بگیرد و در سطح دانشگاه‌های کشورمان اجرایی شود. بنده حدود هشت سال پیش در دانشگاه هنگ کنگ با این روش آشنا شدم و با ارزیابی و بررسی دقیق، به این نتیجه رسیدم که در صورت پیاده شدن این سبک آموزشی در مراکز علمی - آموزشی میهن‌مان، به نتایج آموزشی مطلوبی خواهیم رسید.

نتیجه‌گیری

یادگیری شامل بهبود بخشیدن به بازنمایی‌های ذهن دانشجو است. به عبارتی اگر دانشجو توانست نسبت به واقعیات خارج از ذهن و رشته‌اش تغییر و بهبودی را ایجاد کند و آن را بازنمایی نماید، یادگیری صورت گرفته است.

آموزش بدون ارزیابی مستمر، تیری است در تاریکی یعنی اگر ارزیابی مستمر را به کار نبریم ممکن است تیر آموزش به هدف نخورد. همچنین ارزیابی یک کار کل‌نگر مشارکتی و توصیفی است. ارزیابی مثل نتیجه آزمایش پزشکی است که ما معمولاً می‌گیریم. یعنی به عنوان سندی است که باید توسط پزشک متخصص تعبیر و تفسیر شود تا برای بهبود بیمار به کار رود. بنابراین وقتی شما اثرات ارزیابی را به دست می‌آورید می‌توانید به عملکرد بهتر برسید و کیفیت آموزش و یادگیری را بهبود ببخشید.

نقش ارزیابی در تدریس آموخته‌ها، عیناً مانند چراغ راهنما است. اگر به روش آن آگاهی داشته باشیم بسیار تأثیرگذار است. دانشگاه تهران موفق شده است در تیرماه سال ۱۳۸۷ گزینش آموزشی را نیز در کنار گزینش پژوهشی تصویب کند. دومین فعالیتی که دانشگاه تهران انجام داد این

بود که آیین‌نامه جشنواره آموزشی را در اسفند ماه ۱۳۸۷ تدوین کرد. این دانشگاه در سال ۱۳۸۴ به علت کوشش‌هایی که در ارزیابی کیفیت انجام داد موفق شد مرکز ارزیابی کیفیت را نیز تأسیس کند و همایش ارزیابی کیفیت آموزش را به صورت درونی از سال ۱۳۸۳ برگزار نماید. هر کدام از دانشگاه‌های ما هم که مایل هستند بدانند چه عملکردی داشته‌اند، می‌توانند همین روش را داشته باشند. باید بین دانشگاه‌ها شرایط تبادل نظر و همکاری فراهم باشد.

دکتر عباس صاحب‌قدم لطفی معاون آموزشی وقت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

به عقیده بنده در این جلسات از تبادل آرا و نظرات است که ایده جدیدی به وجود می‌آید و می‌توان به عنوان خمیر مایه افکار و ایده‌های بزرگ‌تر از آن استفاده کرد و اگر این اتفاق مبارک در این جلسه بیفتد، برای همه بزرگانی که در این هم‌اندیشی شرکت کرده‌اند، کافی است و برای همه ما باقیات صالحات است. اما معمولاً در جلسات ما، وقت کمی برای نتیجه‌گیری در نظر گرفته می‌شود چون زمانی که برای نتیجه‌گیری مقرر می‌شود، در انتهای نشست‌ها است که دیگر شرکت‌کننده‌ها نیروی خود را از دست داده و خسته‌اند. همین موضوع باعث می‌شود که ارزیابی از جلسه و دریافت خروجی‌ها به خوبی خود جلسه انجام نشود. همین مقوله ارزیابی در دانشگاه‌ها هم درست انجام نمی‌شود. ما ورودی‌های را به دانشگاه را به خوبی ارزیابی می‌کنیم ولی خروجی‌ها ارزیابی چندانی نمی‌شوند. فارغ‌التحصیلان ما از لحاظ سبک و سیاق یک دانش‌آموخته، ارزیابی نمی‌شوند.

نکته‌ای که مطرح است این است که یک استاد تا چه حد می‌تواند با ایجاد علاقه‌مندی و عشق در دانشجو، او را به علم‌آموزی ترغیب کند. به قول شهید مطهری «معلمی اشتغال نیست، اشتغال است». یک استاد واقعی کسی است که عاشق کار خود باشد. همان طور که گفته‌اند: «هر که عاشق شد معلم می‌شود». به نظر می‌آید یکی از مواردی که در آن موفق نبوده‌ایم، همین مسأله بوده است. ما نتوانسته‌ایم تفاوت معلمی با انتقال علم و دانش را به خوبی تشخیص بدهیم. حقیقت علم از دیدگاه اسلام نور است. یعنی اسلام نوعی ماهیت خدایی و الهی برای دانش قائل است. مسأله‌ای که اینجا مطرح است این است که اساتید ما تا چه اندازه موفق شده‌اند مشی و سلوک واقعی یک معلم را به دانشجو انتقال دهند.

در واقع آنچه در آموزش اهمیت دارد، این است که یک دانشجو، به شاگردی استاد خود افتخار کند. در اخلاق علمی، آموزش به معنای انتقال دانش نیست بلکه به معنای مجموعه‌ای از رفتار، افکار و منش است که از استاد به دانشجو منتقل می‌شود. مثلاً اگر دقت کنید می‌بینید که بیشتر ما، معلم کلاس اول دبستان خودمان را به خوبی به خاطر داریم چون رفتار، منش و افکار معلم، آن زمان برای ما الگو بود. ولی وقتی بزرگ‌تر شدیم مثلاً به دوره راهنمایی و دبیرستان که رسیدیم دیگر نقش معلم برای ما چندان تعیین‌کننده نبود. حتی بسیاری از معلمان دوران راهنمایی و دبیرستان را به یاد نمی‌آوریم. ولی بعضی از معلم‌ها که شاخص بوده‌اند، هنوز در ذهن ما باقی مانده‌اند. بیشترین چیزی که از آنها به یاد داریم منش و سلوک آنها و علمی است که با این سلوک خود به ما منتقل کردند. جناب آقای استاد تهرانی که خودشان یک معلم اخلاق بودند همیشه می‌گفتند: «تربیت از امور قصدیه نیست که ما قصد کنیم و دانشجو تربیت شود». معلم، با سخن، رفتار و حرکاتش به دانشجو درس می‌دهد. این سبک و سیاق بسیار مهم‌تر از این است که به دانشجو چه بگویید. دانشجو این رفتار را بیشتر درک می‌کند تا مطلبی که می‌خواهید به او منتقل کنید.

بحث دیگر پیشی گرفتن شاگرد بر استاد است. این مسأله باید برای استاد مهم باشد، در این صورت هیچ معلمی، نمی‌تواند شاگردی برتر از خودش تربیت کند. مثلاً در نظر بگیرید که استاد بوعلی سینا، باید مرتباً نگران سبقت علمی شاگردش می‌بود. اگر استاد گرفتار این ملاحظات بشود، همواره مجبور است بخشی از علم را نزد خود نگه دارد و به یادگیرنده منتقل نکند. گاهی اوقات اساتید ما این کار را می‌کنند تا به دانشجو بگویند بیشتر از او می‌دانند. در حالی که یک استاد باید به سطح بالای علمی دانشجوی خود افتخار کند. اصلاً به همین شکل است که علم پیشرفت می‌کند. اگر این گونه بود که هر دانشجویی تنها به اندازه یا کمتر از استاد خود عالم بشود، در این صورت علم هیچ‌گاه پیشرفت

نمی‌کرد.

در انتقال صرف دانش استاد مانند یک ضبط صوت دانش را به دانشجو منتقل می‌کند، دانشگاه هم به مشی و سلوک عالمانه استاد توجهی ندارد و تمام توجه استاد هم به این موضوع معطوف است که دانش را به گونه‌ای منتقل کند که دانشجو چیزی بیشتر از او نیاموزد. چون برخی از اساتید اعتقاد دارند، اگر دانشجو بیشتر از استاد خود بداند، او را محکوم خواهد کرد. در حالی که اینگونه رفتار در تعالیم و اخلاق دینی ما جایی ندارد. به همین دلیل این موضوع برخی ملاحظات اخلاقی را می‌طلبد. مثلاً در بین اساتید قدیمی رایج بود که وقتی شاگرد یکی از اساتید را می‌دیدند، می‌توانستند تشخیص بدهند که این شخص، شاگرد فلان استاد است. یعنی شاگرد، رفتار، حالات و روحیات استاد را به خود جذب می‌کرد. یعنی از روحیات و منش یک شاگرد، مشخص می‌شد که در محضر کدام استاد درس گرفته است. ولی متأسفانه کلاس‌های ک درس امروز ما حرمتی ندارد. بنابراین یک استاد در درجه اول باید احترام گذاشتن را به دانشجو بیاموزد و شاگرد باید یاد بگیرد که برای نفس خود ارزش قائل باشد.

می‌گویند بوعلی سینا وقتی که مشغول مطالعه می‌شد، لباس مرتب و آراسته می‌پوشید و با رعایت ادب می‌نشست و مطالعه می‌کرد. روزی شخصی از او سؤال کرد استاد در اتاق شما که کسی نیست که به او احترام می‌گذارید. بوعلی سینا در جواب گفت: چه کسی محترم‌تر از خودم؟ اگر استاد نتواند احترام به خود را به دانشجو بیاموزد، نباید توقعی در زمینه تکریم استاد از او داشته باشد. یعنی شاگرد اگر بیاموزد که به خود به عنوان یک شخص مهم احترام بگذارد، برای استاد خود نیز احترام قائل خواهد شد. به عقیده بنده باید دست استادی را بوسید که علم نافع را به دانشجو انتقال می‌دهد. علم نافع همان است که خداوند می‌فرماید: «و هذا الحیات نورٌ من الله یقذقه فی قلب من یشاء...» این علم مورد نظر خداوند است و استاد درس را به گونه‌ای به دانشجو می‌آموزد که

او را هدایت می‌کند. این همان عالمی است که خداوند می‌فرماید وقتی روی زمین راه می‌رود، فرشتگان پیش پای او بال و پر می‌گشایند. یعنی از منظر خداوند تعالی، جایگاه یک عالم واقعی، روی بال فرشتگان است. این همان تکریمی است که اساتید ما امروز کم دارند. متأسفانه، ظواهر دنیوی، امروزه، این جایگاه والا را تحت‌الشعاع قرار داده است. امروزه تکنولوژی‌های جدید مثل اینترنت وارد دنیای ما شده است و اخلاق خاص خودش را هم به همراه آورده است. با وجود این، اخلاق یک موضوع ثابت است و قوانین ثابت خودش را دارد و در طول تاریخ، همواره قواعد خود را داشته است.

بنابراین تکنولوژی‌های جدید نمی‌تواند قواعد آن را زیر سؤال ببرد. اگر ما به آموزه‌های اخلاقی توجه بیشتری نشان بدهیم و بدانیم یک آموزش چهره به چهره تا چه حد می‌تواند مؤثر باشد که گاه یک انسان را در یک مسیر دچار تحول کند، آنگاه می‌توانیم با نگاهی آگاهانه به مقوله تربیت و آموزش بپردازیم. نتیجه اینکه آن چیزی که ما کم داریم، توجه به آموزه‌های اخلاقی و روش است که یک معلم برای خود انتخاب کرده است. منظور بنده این است که معلم باید به روشی که برای زندگی خود انتخاب کرده است احترام بگذارد.

یک استاد باید به اینکه می‌تواند در جوامع بشری تأثیرگذار باشد افتخار کند و بداند که پیشرفت و تکامل بشریت مدیون تلاش و دانش همین دانشمندان است. افراد ثروتمند در مقایسه با دانشمندان، تأثیر چندانی در تکامل بشریت نداشته‌اند. اگرچه نمی‌توان نقش آنها را نادیده گرفت ولی نقش اندیشمندان در تاریخ فراتر از ثروتمندان بوده است. یک استاد می‌تواند یک شاگرد را احیا کند و استعداد او را بیابد و هدایت نماید و به این شکل هم مسیر زندگی او و هم مسیر تاریخ بشریت را تغییر دهد. همین‌طور به عکس، یک استاد در همان بدو امر آموزش می‌تواند با منش و حرکات خود، استعداد و توان شاگرد را از بین ببرد. کشته شدن استعداد یک شاگرد به قدری در سرنوشت جامعه بشری می‌تواند مؤثر باشد که

ممکن است به فلاکت آن منجر شود. بنابراین می‌بینید که یک استاد می‌تواند نقش مؤثری در سعادت یا فلاکت یک جامعه ایفا کند. این مسأله به عقیده بنده یک درد مشترک است. امیدوارم بتوانیم تکریمی را که شایسته یک استاد و شاگرد است درک کنیم. نقل کرده‌اند مرحوم پدر آقا شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح‌الجنان که از مجتهدین بنام بودند در اواخر عمر قادر نبودند روزه بگیرند. روزی در حجره خود در ماه رمضان برای ایشان غذا آوردند. در این هنگام یکی از مقلدان ایشان وارد حجره شد و وقتی شیخ را در حال غذا خوردن در ماه مبارک دید تعجب کرد. بعد از این موضوع، شیخ دائماً گریه می‌کردند و می‌گفتند چرا بعد از هشتاد سال زندگی باعث شدم که در ذهن یک انسان، ایجاد شک شود. این نشان می‌دهد که نقش یک معلم تا چه حد مؤثر و جدی است.

حجه الاسلام رفیعی

خدمت حضار محترم عرض سلام و ادب دارم و از اینکه دقایقی کوتاه بنده را تحمل می‌کنید متشکرم. دین مبین اسلام، توجه و عنایت خاصی به دانش دارد. خداوند متعال حدود ۷۷۰ مرتبه از واژه علم در قرآن استفاده کرده است. این میزان چندین برابر واژه نماز در قرآن است. توجه دین اسلام به علم و دانش تا جایی است که آغاز وی با کلمه «اقرأ» بوده است. در جامعه‌ای که تعداد افراد باسواد آن به عدد انگشتان دست نمی‌رسید، سخن از علم و قلم است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا منظور قرآن همین علوم کلاسیک نظیر فیزیک و شیمی و ریاضی و... است؟ آقای قرائتی می‌فرمودند روزی در مشهد مقدس خدمت علامه طباطبایی رسیدم و عرض کردم: ما روزهای اول طلبگی، حضور قلب بیشتری داشتیم و ترس از خدایمان هم بیشتر بود. اما حالا که بیشتر درس خوانده ایم آن اخلاص سابق را نداریم. مگر خداوند در قرآن نمی‌فرماید «انما یخشی الله من عباده العلماء»؟ پس چرا الان که علم بیشتری داریم، خشوع ما کم شده است؟ علامه در جواب لبخندی زدند و گفتند: این، آن علم هانیست. این علوم گاهی خودشان حجاب می‌شوند و انسان را به دنیا متصل می‌کنند. البته خصوصیت علم واقعی این است که انسان را رها کرده و بالا می‌برد. روزی از امیرالمؤمنین علی (ع) درباره علم سؤال شد. ایشان فرمودند: علم واقعی چهار رکن دارد:

۱. خداوند را به اندازه احتیاجت به او پرستش کن
 ۲. از فرمان خداوند به اندازه طاقت و صبر در برابر عذاب عصیان کن
 ۳. به قدری برای دنیا تلاش کن که می‌خواهی در آن بمانی
 ۴. آن قدر برای آخرت تلاش کن که در آنجا خواهی ماند
- در جمله اول می‌بینیم که می‌فرماید آن اندازه عبادت کن که به خدا نیاز داری. این اولین جمله علم است که ما چقدر به خداوند نیاز داریم؟ مثلاً آیا می‌توان گفت من شب به خدا نیاز ندارم. آیا حتی لحظه‌ای هست که ما به خدا نیاز نداشته باشیم؟ در هر نفسی که می‌رود و می‌آید انسان به خدا نیاز دارد. اگر کسی این مقام فقر محض خود و مقام

غناي محض خداوند را درک کرده، اولین قدم در علم را برداشته است. امام باقر(ع) می‌فرماید: روزی متوجه شدم پدرم به دلیل عبادت بسیار، دچار ضعف شده‌اند. شده‌اند. از ایشان پرسیدم پدر چرا اینقدر عبادت می‌کنید؟ ایشان در جواب کتابی را به من داد که در آن از عبادات حضرت علی(ع) سخن گفته بود و فرمود: عبادت من کجا؟ عبادت جدم علی(ع) کجا؟ یعنی ایشان مثال استادی فراتر از خودشان را مطرح کردند و خود را در عبادت شاگرد ایشان می‌دانستند.

همین موضوع امروز در مدارس ما قابل بررسی است. ما واقعاً می‌بینیم که اتفاقی که در مدارس ما می‌افتد بحث انتقال دانش است و خبری از رابطه استاد و شاگردی نیست. می‌گویند وقتی آیت ... قاضی تبریزی از دنیا رفتند، علامه طباطبایی که شاگرد ایشان بودند، تا دو سال عزادار بودند و حتی از عطر هم استفاده نمی‌کردند. یعنی استاد تا اندازه‌ای بر شاگردش تأثیر داشت که در روح و جان او نفوذ می‌کرد و او را تحت تأثیر قرار می‌داد. این یک نوع رابطه مرید و مرادی است که در مدارس و دانشگاه‌های ما دیگر خبری از آن نیست.

امیرالمؤمنین در جمله دوم می‌فرماید: آن قدر گناه کن که طاقت عذاب داری. به راستی ما تا چه اندازه طاقت عذاب داریم؟ آیا این بدن‌های ما تاب فشار قبر را دارد؟ بنابراین دومین نشانه علم این است که به اندازه طاقت در برابر عذاب الهی، گناه کنی.

در جمله سوم می‌فرماید: آن اندازه برای دنیا تلاش کن که در آن خواهی ماند. باید خوب فکر کنیم ببینیم ما تا چند سال قرار است در این دنیا زندگی کنیم و آیا این میزان ارزش سرمایه‌گذاری طولانی مدت را دارد یا نه؟ پیامبر اکرم(ص) فرمودند: متوسط عمر من در دوره آخرالزمان بین شصت تا هفتاد سال است. البته اگر حوادث را نادیده بگیریم. باید فکر کنیم آیا این مقدار زمان، ارزش چه مقدار تلاش را دارد. کافی است اخبار حوادث و جنایات روزنامه‌ها را نگاه کنیم که همه اینها به خاطر دنیا مداری اتفاق می‌افتد. باید نگاه ما به دنیا، نگاه امیری باشد نه نگاه

اسیری. البته نباید به کلی از دنیا غافل شد. چون دنیا مانند آب است برای کشتی. کدام کشتی می‌تواند بدون آب حرکت کند؟ اما آب نباید تا آن حد بالا بیاید که کشتی را غرق کند.

چهارمین جمله امیرالمؤمنین این بود که به قدری برای آخرت تلاش کن که در آن خواهی ماند. به نظر شما باید برای پنجاه یا شصت سالی که اینجا هستیم بیشتر باید تلاش کرد یا برای آخرت؟ مثلاً فرض کنید قرار است برای زیارت به مشهد مقدس بروید. آیا شما در مشهد بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کنید یا در وطن خودتان؟ آیا در وطن خودتان خانه می‌خرید یا در مشهد؟ حتماً در مشهد یک اتاق کرایه می‌کنید و چند روز را همانجا سپری خواهید کرد. بنابراین مکان موقت ارزش سرمایه‌گذاری ندارد. دنیا محل ماندن نیست. پس نباید تلاش بیش از حد برای آن صرف کرد.

کلامم را به شعری از شیخ بهایی ختم می‌کنم:
علم رسمی سر به سر قیل است و قال نه از آن کیفیتی حاصل، نه حال

پرسش و پاسخ

پرسشگر: معاون آموزشی دانشگاه رازی کرمانشاه

جلسه بسیار خوبی بود و استفاده فراوانی از آن بردیم. از دست اندرکاران این جلسه متشکرم. یکی از سخنرانان در فرمایش‌های خودشان برنامه‌ای را اعلام کردند که اگر یک معلم بخواهد معلم خوبی باشد باید بر اساس آن در کلاس رفتار کند. و با این روش معلم می‌تواند منفعت اصلی علم را به دانشجو منتقل کند. اما مادر بین اساتید شاهد این هستیم که وقتی آنها به کلاس می‌روند رو به تخته و پشت به دانشجو مطالبی را به آنها می‌گویند. هر چه به انتهای ترم نزدیک می‌شویم این موضوع تشدید می‌شود چون استاد زمان کافی برای تدریس درس تعیین شده ندارد. حتی گاهی اوقات استاد در یک جلسه، دو درس را ارائه می‌کند. سؤال بنده این است که استاد چه باید بکند تا وقتی دانشجو از کلاس درس بیرون می‌آید واقعاً احساس کند چیزی آموخته است. چه باید کرد که دانشجو از استادش راضی باشد؟

پاسخگو: دکتر سعدان زکایی معاون آموزشی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی

در جواب این پرسش باید عرض کنم قسمت عمده موفقیت یک استاد، مربوط به نیت او است. اگر نیت استاد، خالص و برای رضای خدا باشد، حتماً عبادت تلقی می‌شود و انتقال دانش از این طریق به گونه‌ای مؤثر انجام می‌پذیرد. یک معلم خوب ملاک‌هایی دارد. برخی از مهارت‌های معلمی آموختنی و فراگرفتنی است. یعنی یک شخص می‌تواند با آموزش، به یک آموزگار خوب تبدیل شود. اما بخش دیگر این مهارت‌ها آموختنی نیست. به عبارتی دیگر باید بگویم که یاد دادن یک هنر است و بخش مهمی از آن ذاتی است. البته یک استاد، خاطر جمع می‌خواهد و در جامعه‌ای که استاد دانشگاه تا این حد مشکل دارد، توقع زیادی از او نمی‌توان داشت. گاهی اوقات اساتیدی را می‌بینیم که موظف هستند به صورت همزمان هم آموزش بدهند، هم تحقیق کنند و گاهی اوقات،

مشاوره هم باید بدهند. مسلماً در این شرایط آموزش در حاشیه قرار می‌گیرد. آموزش هم بدون خاطر جمع و آمادگی، محقق نمی‌شود. باید برای آموزش فرصت کافی در نظر گرفت و به آن بها داد.

پرسشگر: اسفندیار معتمدی از آموزش و پرورش

در جلسه امروز، انتقادهای زیادی از وزارت آموزش و پرورش شد. البته بعضی از این انتقادهای کاملاً صحیح هستند اما باید به این نکته توجه کنیم که میزان باسوادان کشور را از دو یا سه درصد که قبلاً داشتیم، امروز به حدود نود درصد رسانده است. وزارت علوم هم توانسته است افراد مختلفی را با مهارت‌های گوناگون برای کشور تربیت کند و کمابیش در این کار موفق بوده است. ما امروز متخصصان ماهری در کشورمان داریم که به خوبی کشور را اداره کرده‌اند. ولی وقتی کشور خودمان را با سایر کشورها مقایسه می‌کنیم متوجه می‌شویم که آنها در زمینه تولید علم و اندیشه، بسیار قوی‌تر از ما عمل کرده‌اند و ما عقب مانده‌ایم. عرض بنده این است که در همین وزارت آموزش و پرورش، کتاب علوم دوره ابتدایی حدود پانزده سال پیش نوشته شده است. اگر یک معلم بخواهد کاری فراتر از انتقال صرف دانش انجام دهد، می‌تواند کودکان را تشویق به پژوهش در این زمینه کند. به این شکل می‌توانیم آموزش و پژوهش را در دوره ابتدایی همراه هم داشته باشیم. البته معلمانی هستند که به آموزش صرف از طریق کتاب بسنده نمی‌کنند. آنها مرزهای کلاس‌ها را برداشته‌اند و دانش‌آموزان را در محیط آزاد، آموزش می‌دهند و روش‌های متنوعی را برای آموزش ابداع می‌کنند. اما متأسفانه این فعالیت‌ها مداوم نیست و بدون رسیدن به نتیجه، رها می‌شود. گاهی اوقات هم به صورت موازی، کاری‌هایی در آموزش و پرورش انجام می‌شود که مشکل‌ساز است. مثلاً پژوهش‌هایی درباره بعضی از کتاب‌ها انجام می‌شود در حالی که همین پژوهش قبلاً انجام شده است و پژوهشگران اطلاعی از آن ندارند. بنابراین ضروری است که فعالیت‌هایی که در آموزش و پرورش

انجام می‌شود، به اطلاع عموم برسد تا از این کارهای موازی و بیهوده، جلوگیری به عمل آید. البته بسیاری از مسؤولان واقعاً تلاش کرده‌اند که نباید زحمات آنها را نادیده بگیریم. به نظر می‌رسد کاری که در این جلسه آغاز شده است قدم مؤثری در مسیر آموزش مطلوب است و می‌توانیم امیدوار باشیم که نتایج این هم‌اندیشی می‌تواند در آینده مفید باشد.

پرسشگر:

تمام مباحثی که در این جلسه مطرح شد، در ارتباط با اهمیت مقوله آموزش و تعلیم بود. حال سؤال بنده از بزرگانی که در این جمع حضور دارند این است که ما در سی سال اخیر، با توجه به سیاست‌های متناقضی که درباره آموزش وجود داشته، برای این مبحث چه کاری انجام داده‌ایم؟ در دوره شهید رجایی اهمیت مراکز تربیت معلم بسیار بالا بود ولی بعدها دچار مشکل شد. تمام رشته‌های دبیری به دلیل مشکلاتی مانند عدم ارائه بورسیه از طرف آموزش و پرورش، در وضعیت نابسامان و بحرانی به سر می‌برند.

سؤال دوم بنده این است که شعار ما در دانشگاه‌ها، توجه به آموزش و پژوهش در کنار هم است. حال با افزایش سقف موظف تدریس اساتید، آیا جایی برای پژوهش هم باقی می‌ماند؟ در آموزش و پرورش هم یک معلم باید ۲۴ ساعت در هفته تدریس داشته باشد. که این میزان، با بحث اهمیت پژوهش، همخوانی ندارد.

پاسخگو: دکتر سید محمد طباطبایی مدیرکل دفتر ارتقاء حرفه ای فرهنگیان وزارت آموزش و پرورش

ابتدا از سه وزارتخانه به دلیل همتی که در برگزاری این همایش کردند، تشکر می‌کنم که قطعاً یکی از اهداف این جلسه ایجاد ارتباط طولی بین مقاطع تحصیلی از دبستان تا دانشگاه است. اما در باب سؤال‌هایی که مطرح شد، در ادامه صحبت‌های آقای دکتر لطفی باید عرض کنم

تأکید ما همواره بر آموزش توأم با اخلاق و معنویت و تأثیری است که یک استاد یا معلم می‌تواند در شخصیت و اعتلای روحی دانشجو داشته باشد. یکی از اقدامات مثبت در آموزش و پرورش در بُعد آموزش صرف، برگزاری سالانه جشنواره‌ای تحت عنوان جشنواره الگوهای برتر تدریس است. در واقع این جشنواره شامل تلاش‌های واقعی با حضور دانش آموزان، هیأت دوران و معلمان است. معلمان برگزیده در این جشنواره گرد هم می‌آیند و تدریس خود را ارائه می‌کنند. به این شکل، روش‌های مختلف تدریس به نمایش گذاشته می‌شود و معلمان حاضر در این جلسات می‌توانند از این روش‌ها در تدریس خود استفاده کنند. این موضوع می‌تواند وارد دانشگاه‌های ما هم بشود. برای اینکه بدانیم معلمان از چه روش‌هایی برای تدریس و انتقال دانش استفاده می‌کنند و همچنین یکی از راه‌های سرآمد کردن آموزش، بحث بازیابی مرجعیت معلم و استاد است. روش‌هایی برای تدریس و انتقال دانش استفاده می‌کنند و همچنین یکی از راه‌های سرآمد کردن آموزش، بحث بازیابی مرجعیت معلم و استاد است.

برای اینکه یک استاد در مباحث آموزشی موفق باشد، باید مقبول باشد. برای اینکه مقبول باشد، باید بر مسائل و موضوع تدریس خود مسلط باشد تا با این روش در بین دانشجویان محبوب شود. در صورتی که یک استاد محبوب شود، می‌تواند مرجعیت پیدا کند. این مهم تلاش زیادی را می‌طلبد تا به نتایج مطلوبی برسد.

اما در خصوص سؤالی که یکی از برادران داشتند باید عرض کنم که وزارت آموزش و پرورش به دلیل تراکم بیش از حد نیروی انسانی، جهت‌گیری خود را به سمت ارتقای سطح تحصیلی نیروهای آموزشی و پرورشی سوق داده است. به همین سبب سطح تحصیلی معلمان آموزش و پرورش در مراکز تربیت معلم، به سطح کارشناسی توسعه پیدا کرده است. در حال حاضر هم با تصویب طرح تأسیس دانشگاه فرهنگیان در جهت تحصيلات تکمیلی فرهنگیان، قدم مهمی برداشته خواهد شد. البته

به محض اینکه آموزش و پرورش برای جذب نیرو اعلام نیاز کند این برنامه به صورت فشرده و شبانه‌روزی انجام خواهد شد.

پاسخگو: دکتر حسین نادری منش معاون آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

بنده با توجه به سوابقی که در امر آموزش دارم یک نکته را خدمت شما عرض می‌کنم. در سال‌های اخیر یعنی حدوداً از دهه هفتاد تا کنون، شاهد این هستیم که از بین کسانی که در آزمون سراسری شرکت می‌کنند، معمولاً افرادی که رتبه‌های پایینی دارند، رشته‌های تربیت معلم را انتخاب می‌کنند. یعنی کسانی که از رتبه‌های برتر کنکور هستند، رغبت چندانی برای تحصیل در رشته‌های دبیری ندارند. حتی گاهی اوقات کسانی که در این رشته‌ها پذیرفته می‌شوند، می‌خواهند به هر قیمتی که شده خود را به وزارت علوم منتقل کنند. فقط به این دلیل که برند وزارت علوم روی مدرک دانشگاهی آنها باشد. به نظر می‌رسد این رشته‌ها در بین مردم شأن و جایگاهی ندارند و این یکی از اساسی‌ترین معضلات ماست. بنابراین لازم است بزرگان بر روی آسیب شناسی این مسائل بیشتر تمرکز کنند و راهکاری را برای خروج از این وضعیت بیابند.

پرسشگر:

با تشکر از تمام کسانی که برای برگزاری این نشست، زحمات فراوان کشیدند. چون جلسه مربوط به چالش‌ها و فرصت‌ها است و جمع هم یک جمع خودمانی است اجازه می‌خواهم یک چالش را خدمت عزیزان مطرح کنم. باید با عرض پوزش بگویم که متأسفانه بسیاری از اساتید ما شرطی شده‌اند. به این معنی که اگر کاری انجام می‌دهند و یا قدمی در راه آموزش و پژوهش برمی‌دارند، توقع دارند هر چه زودتر پاداش آن را بگیرند. به همین دلیل است که استاد، یک برنامه جدول ارتقا را الگوی

کار خود قرار می‌دهد و به این فکر می‌کند که چه کاری باید انجام دهد تا چند امتیاز بگیرد. در گذشته ما استادانی داشتیم که فقط و فقط به خاطر عشق به علم، کار می‌کردند. این موضوع مهم و تأسّف‌باری است که باید مطرح شود و راهکاری برای آن اندیشیده شود. حتی برای بسیاری از این اساتید، پول اهمیت چندانی ندارد و بیشتر آنها به دنبال امتیاز هستند. چند روز پیش در خوابگاه یکی از دانشگاه‌های تهران بودیم. در این خوابگاه تعداد زیادی از دانشجویان نسبت به عملکرد آموزشی یکی از اساتید به شدت اعتراض داشتند. وقتی سوابق استاد را بررسی کردیم، متوجه شدیم ایشان از نظر عملکرد پژوهشی بسیار قوی هستند. این موضوع باید حل شود که استاد تمرکز خود را روی پژوهش می‌گذارد و از وظایف آموزشی خود غافل می‌شود.

پاسخگو: دکتر رجبعلی برزویی مدیر کل دفتر برنامه ریزی و گسترش آموزش عالی

طبیعتاً وزارت علوم و آموزش و پرورش که ارتباط مستقیمی با مقوله آموزش دارند، باید توجه خاصی به این مسأله داشته باشند. البته در آیین‌نامه جدید ارتقای نیروهای آموزشی در آموزش و پرورش و وزارت علوم به این مسائل توجه ویژه‌ای شده است. شاید دلیل اینکه امروز در این همایش حضور داریم، همین دغدغه‌هایی است که برای مسؤلان امر ایجاد شده بود. این دغدغه‌ها منجر به این شد که ستادی برای بررسی و ارتقای آموزش تشکیل و هفته‌ای به نام آموزش نامگذاری شود. در این جلسات و هم‌اندیشی‌ها، تلاش بر این است که راهکاری را برای ایجاد انگیزه و افزایش سطح انگیزش در بین معلمان و اساتید بیابیم. انگیزش در بین معلمان و اساتید بیابیم. بحث شرطی شدن اساتید هم یکی از این موارد است که در دست بررسی و اقدام است. البته یکی از برنامه‌های این ستاد، تقدیر از معلمان و اساتیدی است که به معنای واقعی معلم و استاد هستند تا به امید خداوند با این روش در راه ارتقای

سطح آموزش قدم برداریم.

پاسخگو: دکتر عباس صاحب‌قدم لطفی معاون آموزشی وقت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

ما از فرمایش آقای دکتر برزویی استفاده کردیم. آیین‌نامه‌هایی که در این خصوص تدوین شده است به نظر می‌رسد جهت‌گیری خوبی نداشته و بنده هم در این زمینه با شما هم عقیده هستیم. در خصوص بحث آیین‌نامه‌ها باید عرض کنم که بنده خیلی در آن دخیل نبوده‌ام و فقط ابلاغ آن به دوره‌ی ما رسید و ثواب و عقابش از آن کسانی است که آن را تدوین کرده‌اند. در هر صورت این ایرادات به آیین‌نامه‌های ما وارد است و تعدادی که شاید غالب یا مغلوب باشند این نقد را به آن وارد می‌دانند. همان‌طور که یکی از دوستان فرمودند در این زمان برای برخورد با این چالش آیا نمی‌طلبید که یک بازنگری مجدد در خصوص شیوه‌های ارائه، ارزیابی و ... داشته باشیم؟ به نظر می‌رسد بعد از سی سال نیاز به تجدید نظر احساس می‌شود. ما باید از نظراتی که در این جلسات ابراز می‌شود استفاده کرده و آیین‌نامه‌ها و روش‌های انگیزشی پویاتری را تدوین کنیم.

پاسخگو: دکتر حسین نادری منش معاون آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

قبل از اینکه سایر دوستان صحبت کنند باید چند نکته را عرض کنم. از وقتی که بحث حق‌التدریس به منظور ایجاد انگیزه اضافه کاری مطرح شد، این داستان آغاز شد. نکته دیگر اینکه بین آموزش و پرورش و وزارت علوم چالش ایجاد شده است. همکاران ما در آموزش و پرورش می‌گویند کنکور وزارت علوم، تمام سیستم آموزش و پرورش را به هم ریخته است و تمام نیمه دوم تحصیلات بعد از راهنمایی، صرف این می‌شود که دانش‌آموز چگونه در کنکور قبول شود. در هر مدرسه‌ای خواهیم حرف دیگری بزنیم با مخالفت والدین روبرو می‌شویم، و وزارت

علوم هم از آنها دفاع می‌کند.

وزارت علوم می‌گوید، فرض کنید که ما را حذف کردید، شما چه انگیزه دیگری در سیستم‌تان ایجاد کرده‌اید؟ برای کسانی که به آموزش عالی وارد نمی‌شوند چه پیشنهاد دیگری دارید؟ حداقل وزارت علوم توانسته بخشی را در دانشگاه‌ها مشغول به تحصیل کند. به هر حال این یک چالش جدی بین این دو وزارتخانه است. بحث بر سر این است که ما بهترین سال‌های عمر جوانان خود را صرف تست زدن و قبولی در کنکور می‌کنیم و وقتی وارد دانشگاه می‌شوند، درست مانند این است که فارغ‌التحصیل شده‌اند. در حالی که در همه جای دنیا عکس این است. یعنی موتور یادگیری تازه پس از ورود به دانشگاه شروع به کار می‌کند؟ به هر حال اینها معضلاتی است که باید برای آنها راه‌حل‌های اساسی پیدا کرد.

پرسشگر: آقای سلیمانی دبیر اتحادیه انجمن‌های معلمان ادبیات کشور

بنده در طول سی سال خدمت آموزشی در وزارت آموزش و پرورش، در هم‌اندیشی‌های زیادی شرکت داشته‌ام و با اطلاع از مسؤلیت و تجربه‌ای که دارم این مسأله را خدمت شما عرض می‌کنم. اگر هم‌اندیشی‌ها، گردهمایی‌ها و سمینارها، چیزی باشد که بتوان آن را روی کاغذ اجرا کرد، نتیجه بسیار عالی خواهد بود. اما آنچه در این هم‌اندیشی‌ها با توجه به روش‌های ترجمه شده مطرح می‌شود، با آنچه در واقعیت در کلاس‌های درس اتفاق می‌افتد فاصله زیادی دارد. واقعیت این است که مدرسه و آموزش ما چیز دیگری است. این ادعا همیشه وجود داشته است که ما بر اساس الگوهای تدریس در آموزش و پرورش کار می‌کنیم. ما نیاز به تحولی اساسی و بنیادین داریم که این تحول باید از فرد فرد جامعه آغاز شود. اما سؤال این است که آیا شما می‌توانید نظام آموزش و پرورش را جدا از شرکت نفت، امور اقتصادی و دارایی و سایر سازمان‌های کشور

بدانید و برای آن طرحی مستقل در نظر بگیرید؟

باید این باور در همگان ایجاد شود که آموزش، قلب تپنده همه سازمان‌ها است. تا زمانی که این باور ایجاد نشود، سرمایه‌گذاری‌های لازم که برای این کار انتظار داریم، هیچ‌گاه اتفاق نخواهد افتاد. جناب آقای دکتر حداد عادل فرمودند برای یک استاد، حقوق متوسط دو میلیون تومان هم کافی است در حالی که معلمان ما در آموزش و پرورش به پانصد هزار تومان هم قانع هستند. در آموزش و پرورش کمتر معلمی پانصد هزار تومان دریافت می‌کند.

بحث دیگر این است که تصمیماتی که ما در این جلسات می‌گیریم بدون حضور مخاطبان ماست. ما اینجا در حالی تصمیم‌گیری می‌کنیم که حتی یک دانشجو، یک دانش‌آموز یا یک کودک در بین ما حضور ندارد. به همین دلیل است که بیشتر اوقات به خطا می‌رویم چون نمی‌دانیم نیاز کسانی که برایشان تصمیم می‌گیریم، چیست؟ تا زمانی که باور جمعی و همگانی را شکل ندهیم و در بین تک تک خانواده‌های دانش‌آموزان و دانشجویان این طرز فکر را سرایت ندهیم که آموزش باید تحول پیدا کند، بحث از آموزش به بن بست خواهد رسید. بیشترین کاری که ما می‌کنیم فقط در مقام حرف زدن است وقتی زمان اقدام و عمل است، می‌بینیم که امکانات و فضای لازم وجود ندارد. باید از خودمان سؤال کنیم که چرا در گذشته افرادی مانند امیرکبیر و قائم مقام فراهانی تربیت می‌شوند ولی امروزه این اتفاق نمی‌افتد. مسأله این است که فضا تغییر کرده است. بنابراین باید بدانیم که افکار و حرف‌های ما باید متناسب با زمان و فضایی باشد که در آن نفس می‌کشیم و زندگی می‌کنیم. برنامه‌ریزی ما هم باید بر اساس زمان و فضایی باشد که در حال حاضر در آن به سر می‌بریم در غیر این صورت با شکست مواجه خواهد شد.

پرسشگر: آقای نوری از کمیته مکانیک شورای عالی برنامه‌ریزی آموزش عالی

بنده از بابت برگزاری چنین همایشی سپاسگزارم. همان‌طور که می‌دانید آموزش یک مقوله دو طرفه است. یک طرف آن استاد و معلم و طرف دیگر آن دانشجو یا دانش‌آموز قرار دارد. اما آنچه در سال‌های اخیر شاهد آن بودیم این است که دیگر انگیزه چندانی برای یادگیری در بین دانش‌آموزان و دانشجویان وجود ندارد. همان‌طور که در سخنرانی‌ها هم عنوان شد، مدرک‌گرایی و توجه بیش از اندازه به مدرک تحصیلی، در بین دانشجویان بسیار شایع شده است. این موضوع به قدری فراگیر شده است که در بین افرادی که مسؤولیت‌های مهمی در کشور دارند نیز نفوذ کرده است. مثلاً شخصی که پست مهمی در دولت دارد، همزمان با کار، سعی می‌کند مدرک تحصیلی خود را ارتقا دهد. به همین دلیل، نه می‌تواند کار خود را به خوبی انجام دهد و نه می‌تواند تحصیل مناسبی داشته باشد.

وزارت علوم شاید بتواند به دلیل پرداخت حقوق، برای اساتید دانشگاه ایجاد وظیفه و تعهد نماید ولی نمی‌تواند برای دانشجویان هم حس مسؤولیت در قبال تحصیل ایجاد کند. سؤال بنده این است که آموزش عالی، برای ایجاد انگیزه و احساس مسؤولیت در قبال تحصیل در بین دانشجویان، چه تدابیری اندیشیده است؟

دو سؤال اصلی مطرح شد. اول اینکه به چالش‌ها و مسائل پیرامونی آموزش چگونه جواب می‌دهید؟ عوامل جانبی آموزش، به قدری یادگیرنده را به خود مشغول می‌کند که بدون انرژی و انگیزه لازم در کلاس حاضر می‌شود. دیگر اینکه، به جای اینکه اصل علم جدی گرفته شود، گرایش به مدرک رایج می‌شود. به همین دلیل دانشجو به هر قیمتی سعی می‌کند مدرک را به دست آورد. بنابراین تلاش استاد هر چند بسیار مهم است، ولی تأثیر چندانی نخواهد داشت. لطفاً آقای طباطبایی از وزارت آموزش و پرورش درباره بخشی از تحولات و چالش‌ها در ارتباط با آموزش پاسخ بدهند.

پاسخگو: دکتر سید محمد طباطبایی مدیر کل دفتر ارتقاء حرفه‌ای فرهنگیان وزارت آموزش و پرورش

سازوکارهای انگیزشی در نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی لازم و ضروری است. امروزه بیشتر نظام‌های آموزشی دنیا به همین سمت حرکت کرده‌اند. اما فرهنگ شدن این سازوکار انگیزشی و شرطی شدن آن، امر نادرستی است. وظیفه ما این است که در مقابل تبدیل این سازوکار به فرهنگ بایستیم و از این سازوکارها به شکل صحیح استفاده کنیم چون سازوکار انگیزشی برای رشد سازمان‌ها امری حیاتی است.

مسئله دیگری که مطرح شد این بود که هم‌اندیشی‌ها و نشست‌ها را با حضور مخاطبان ذینفع در موضوع مورد بحث، برگزار کنیم. البته این اولین نشست در این زمینه بود. امیدواریم در جلسات بعد، با تصمیم و تأیید مسؤولان، این طرح انجام شود. اما درباره این بحث که دیگر در کشور ما اشخاص برجسته‌ای مانند امیرکبیر و قائم مقام فراهانی تربیت نمی‌شوند، باید خدمتتان عرض کنم که باید به این باور برسیم اگر امروز جهش‌های وسیع و بدیعی در زمینه علوم نانو تکنولوژی، سلول‌های بنیادین، انرژی هسته‌ای، هوا و فضا، پزشکی و ... در کشورمان روی داده است، همه مدیون دانشمندان بزرگ اما گمنامی است که برای کشورمان تلاش می‌کنند. فقط باید تلاش کرد تا این افراد بیشتر به جامعه معرفی شوند. باید باور داشته باشیم که اگرچه آموزش و پرورش با مشکل‌های زیادی مواجه است، اما حلال مسائل هم هست که با برگزاری چنین همایش‌هایی، باید در آن جهت حرکت کنیم.

باید تلاش کرد تا این افراد بیشتر به جامعه معرفی شوند.

پاسخگو: دکتر سید حمید خداداد حسینی رئیس دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

به نام خدا، پیش از هر سخنی از میزبانان این همایش که زحمت زیادی را متقبل شدند تشکر می‌کنم. بخشی از سؤال‌های دوستان که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مطرح شد، ناشی از مشکلاتی است که ما غالباً در نظام آموزش عالی با آن مواجه هستیم. اگر می‌خواهیم به اهداف نظام آموزشی و اهدافی که برای آموزش عالی در نظر گرفته‌ایم برسیم، ضرورت اولیه آن پیشرفت علمی است، و لازمه آن توجه به دیدگاه‌های ارزشمندی است که سخنرانان محترم برشمردند. ما باید آموزش صحیح و منطبق با نیازهای جامعه و معرفت دینی و ارزش‌های حاکم بر جامعه خود داشته باشیم.

با برگزاری این هم‌اندیشی امیدواریم به هدف‌های مطلوبی، به ویژه از بُعد کیفی برسیم که اصلی‌ترین دغدغه حضار محترم نیز هست. البته اشتیاق دانشگاه‌های سراسر جهان برای جذب دانشجویان ایرانی، نشان می‌دهد که نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی، موفقیت نسبی در رسیدن به اهداف خود داشته است. حساسیت‌های خاصی در معاونت محترم آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است که منجر به تعریف پروژه‌های در این زمینه شد. قرار بر این شد که این پروژه را با ابعاد وسیعی مورد بررسی قرار می‌دهیم. در درجه اول باید بدانیم پیشروی آموزش به دقت مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. باید بدانیم برای رسیدن به اهداف عالی در کشور چشم‌انداز بیست ساله، چه نقاط ضعف و قوتی داریم. این مسائل هم از لحاظ کیفی و هم از نظر کمی باید بررسی شود. ضمن اینکه برخی از ارزش‌ها را نیز در کنار این ارتقای سطح، مدنظر داریم که به آنها نیز باید پرداخت. ما سعی کردیم با همکاری وزارت آموزش و پرورش، بهداشت درمان و آموزش پزشکی و وزارت علوم، نظام آموزش را به صورت یک نگاه یکپارچه بررسی کنیم و ابعاد مختلف آن را از زمانی که کودک خردسال ما وارد پیش دبستانی می‌شود تا زمانی

که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شود مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. با نگاه کلان، هم آموزش عمومی و هم آموزش مهارت‌ها در دانشگاه‌های علمی و کاربردی و همچنین آموزش تخصصی در وزارت بهداشت و درمان قابل ارزیابی است. مثلاً گاهی ما به این نتیجه می‌رسیم که آموزش و پرورش، خروجی‌های خود را که ورودی‌های وزارت علوم و بهداشت هستند، خوب تربیت نمی‌کند. می‌شود تا زمانی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شود مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

از طرفی به وزارت آموزش و پرورش مراجعه می‌کنیم تا مشکل را ارزیابی کنیم، در اینجا می‌گویند وزارت علوم نیروهای متخصص متناسب با نیاز ما را خوب تربیت نمی‌کند. به این ترتیب می‌بینیم مسائل متقابل است. ما بررسی کردیم و متوجه شدیم حدود سیصد پروژه تحقیقی در وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، علوم و بهداشت انجام شده که بدون استفاده به بایگانی سپرده شده‌اند زحمت زیادی برای این پروژه‌ها کشیده شده بود و البته برخی از آنها هم خروجی‌های خوبی داشتند. ما همه این تحقیقات را مطالعه کردیم. یک کمیته کارشناسی تشکیل دادیم که در جلسات هفتگی به هم‌اندیشی درباره ارتقای آموزش می‌پرداختند. این فعالیت منجر به این شد که ما پانصد مورد نقاط ضعف و قوت، تحدید و فرصت را در نظام آموزش عالی به دست آوریم و از تمام این مطالعات ضمن گروه‌بندی و تلفیق آنها به حدود ۶۵ چالش در این زمینه رسیدیم. بعد از اینکه تمام این موارد را دسته‌بندی کردیم متوجه شدیم آموزش در کشور ما با بیست چالش اصلی مواجه است که بعضی از این چالش‌ها، در جلسه امروز هم از طرف بزرگان مطرح شد. خالی از لطف نیست که بنده به گوشه‌ای از چالش‌های اساسی آموزش که نظام آموزش عالی ما از آن متأثر است اشاره کنم. قطعاً دوستان ما در آموزش و پرورش هم یک سند راهبردی برای خود تهیه کرده‌اند. ما از کسانی که دست اندر کار تهیه این سند بودند، دعوت کردیم تا از تجربیات آنها استفاده کنیم و در واقع یک همکاری صمیمانه را در این زمینه انجام دادیم. از جمله

چالش‌هایی که متوجه شدیم آموزش کشور با آن دست به گریبان است به این موارد می‌توان اشاره کرد: ارزیابی، اعتبارسنجی و رتبه‌بندی در آموزش عالی - اتکای آموزش عالی به بودجه دولتی، توسعه آموزش عالی در ابعاد مختلف مثل آموزش مجازی، رشته‌های غیرحضور، شبانه، خود فناوری‌های نو، پیشرفته، علمی و کاربردی و از این قبیل موارد - تعدد مراکز تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در نظام آموزش عالی - فرآیند جذب و ارتقای نیروی انسانی، نظام انگیزش و پرداخت در آموزش عالی - منزلت اجتماعی هیأت علمی - توسعه علوم انسانی در آموزش عالی - تعامل و تناسب آموزش و پژوهش در آموزش عالی - مدرک‌گرایی در جامعه - تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی - کیفیت و استانداردهای آموزش - زیرساخت‌های آزمون - نیازسنجی و ارتباط متقابل آموزش عالی و حوزه‌های کاربردی جامعه - مسؤلیت معنوی و اجتماعی آموزش عالی و جامعه - ارتباطات علمی - آموزش بین‌المللی - قوانین و مقررات در نظام آموزش عالی. اینها همه ابعادی هستند که ما در آنها با چالش مواجهیم. در بعضی از قسمت‌ها دچار نقاط ضعف هستیم و در برخی دیگر دارای نقاط قوت.

اگر به خوبی به ابعاد این پروژه نگاه کنیم این نتیجه‌گیری می‌تواند مبنای هدف‌گیری برای رشد و ارتقای نظام آموزش عالی کشور باشد. با شناخت این چالش‌ها می‌توان به برخی راهبردها دسترسی یافت تا به امید خدا برای توسعه آموزش کشورمان قدم برداریم. این پروژه می‌تواند با نگاه سیستمی خود و با استفاده از نظرات خبرگانی که می‌توانند در اینجا اثر بخش باشند برای ارائه راهکار، مورد استفاده قرار گیرد تا بتوانیم یک طرح عملیاتی و بنیادین را آغاز کنیم.

پاسخگو: حجه الاسلام رفیعی

باید عرض کنم که ما باید در برخورد با قضایا، یک مقدار واقع‌نگر باشیم. داشتن مدرک بد نیست بلکه مدرک‌گرایی بد است. به عبارت دیگر، مدرک دال بر یک مدلول و محتوا است. حال ممکن است آن محتویات

اشکال داشته باشد در این صورت ما نباید دال را تعطیل یا حذف کنیم. چند مثال برای این موضوع خدمت شما عرض می‌کنم. تمام انبیای الهی اول نوعی مدرک گرفته‌اند و بعد پیامبر شده‌اند. به این معنا که آنها قبل از رسیدن به نبوت آزمون داده‌اند. حضرت موسی شاگردی خضر را کرد. وقتی حضرت موسی نزد حضرت خضر آمد از او سؤال کرد که «آیا اجازه می‌دهی من پیرو تو باشم و تو به من یاد بدهی؟» بین حضرت موسی و حضرت خضر، نوعی رابطه استاد و شاگردی وجود داشت. حضرت موسی از حضرت خضر درخواست کرد که اول دنباله‌رو او شود و سپس از او علم فرا بگیرد. یعنی لازمه آموختن، مرید شدن است. در غیر این صورت حضرت موسی می‌گفت به من علم بیاموز. واقعاً چقدر این ادب شاگردی که قرآن به آن اشاره کرده است، زیبا و قابل تأمل است. از طرفی دیگر حضرت ابراهیم هم آزمایش شد. او چهل روز به میقات رفت و سرانجام فارغ‌التحصیل شد. پیامبر اکرم (ص) هم دوران آموزش و آزمون داشتند. از ایشان نقل است که فرمودند: «علمنی ربی اربعین سنه» یعنی من به مدت چهل سال تحت تعلیم خداوند متعال بودم.

«نگار من که مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسأله آموز صد معلم شد» حالا امروزه در حوزه‌های علمیه ما، آقایان علما هم به این نتیجه رسیده‌اند که باید به سمت مدرک پیش بروند. در حوزه سطوح مختلف تعیین کرده‌اند و حتی یک طلبه که در سطح چهار تحصیل می‌کند، باید پایان‌نامه ارائه کند و خدا می‌داند که مثل سایر دانشجویان برای این کار با چه مشکل‌هایی مواجه می‌شود. مثال دیگر اینکه برای انتخابات مجلس خبرگان تنها مجتهدان می‌توانند کاندیدا شوند. حال از کجا مشخص می‌شود که چه کسی واقعاً مجتهد است؟ معمولاً یک آزمون برگزار می‌شود و کسانی که پذیرفته می‌شوند حق کاندیدا شدن دارند. عرض بنده این است که ما باید شیوه‌های رسیدن به مدرک تحصیلی را اصلاح کنیم و روش امتیازدهی در دانشگاه‌ها را تغییر دهیم. ما افرادی را داریم که در امر تدریس بسیار موفق هستند اما نمی‌توانند یک مقاله علمی

و پژوهشی بنویسند. برخی اساتید هم هستند که در زمینه پروژه‌های تحقیقاتی بسیار موفقند، اما نمی‌توانند در حضور جمع صحبت کنند. پس چاره چیست؟ به عقیده بنده مسؤولان وزارت علوم باید به این سمت بروند که در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا دانشجویان را به صورت محض پژوهشی یا محض آموزشی تربیت کنند. حتی می‌توان برای کسانی که در بخش آموزش محض تحصیل می‌کنند پایان‌نامه را حذف کرد. به عقیده بنده، شیوه‌های رسیدن به مدرک و ارتقای شخصی باید تصحیح شود. بنابراین نباید اصل مدرک تحصیلی را زیر سؤال برد فقط راه آن باید درست باشد.

پرسشگر: دکتر علی اکبر تقوایی معاون آموزشی دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس

بنده می‌خواهم با فرازی از یک آیه مبارک قرآن کریم یک مسأله مهم را خدمت حضار محترم عرض کنم. خداوند می‌فرماید: «ادعُ الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه» یعنی با حکمت و موعظه نیکو، مردم را به راه خدا دعوت کن. حالا ما باید به این موضوع دقت کنیم که تا چه حد به این آیه عمل می‌کنیم و ما که می‌خواهیم مردم را هدایت کنیم و آنها را آموزش بدهیم آیا خودمان بهره‌ای از حکمت داریم؟ آیا می‌دانیم حکمت را از چه راهی باید آموخت؟ البته منابع و مؤاخذی برای فراگرفتن حکمت وجود دارد که از همه مهمتر قرآن کریم است. اساتید محترم، واقعاً ما تا چه حد با قرآن آشنایی داریم؟ مگر می‌شود کسی که خود از حکمت اطلاعی ندارد، آن را به دیگران آموزش بدهد. اگر قرار است درست فکر کنیم، اول باید خودمان را درست بشناسیم. حال چگونه می‌توانیم خود را بشناسیم؟ البته با متون اصیل اسلامی. مگر می‌توانیم بدون این منابع الهی خود را به جایی برسانیم. وقتی یک استاد از حکمت حرف می‌زند و انسان مبهور سخنان او می‌شود، دلیل امر این است که استاد، خود تمام این مراحل را گذرانده است. من فراموش نمی‌کنم، زمانی

که ما به جایی برسیم که در حد مطلوبی با قرآن و نهج البلاغه آشنا و محشور باشیم، آنگاه می‌توانیم مفاهیم اصیل اسلام را به دانشجو منتقل کنیم. به هر حال برای هر عملی، علمی لازم است.

پاسخگو: دکتر سعدان زکایی معاون آموزشی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی

عرض بنده این است که در نظام آموزش عالی ما به دلیل شرایط اجتماعی، هر بار یکی از وجوه و وظایف وزارت علوم مورد تأکید بیشتری بوده است. ما باید بپذیریم که آموزش و پژوهش از یکدیگر جدا نیستند. یعنی اگر زمانی آموزش موفق داشته باشیم باید دلیل را در پژوهش بجوییم. به عبارتی دیگر، آموزش موفق پیش نیاز پژوهش موفق است و همچنین پژوهش قوی بستری است برای آموزش قوی. این دو مقوله، یکی هستند که وجوه مختلفی دارند. اما حدود پانزده سال است که در مورد نظام پاداش اعضای هیأت علمی، رفتار نامتجانسی شکل گرفته است و همه امتیازها و پاداش‌ها، به سمت حوزه پژوهش سوق پیدا کرده است. به همین دلیل آموزش در حاشیه قرار گرفته است. البته برخی الزامات اجتماعی هم بر این نظام پاداش اثر دو چندان گذاشته است. توسعه تحصیلات تکمیلی، افزایش تعداد دانشجویان، افزایش مستندات علمی و ... از آن جمله هستند. همچنین لزوم ارتباط دانشگاه و صنعت، نیاز به ارائه مشاوره از طرف اساتید را تشدید کرد. به همین سبب، اساتید نیز نیاز به پژوهش را بیش از سابق حس می‌کردند. آنها برای اینکه توان علمی کافی برای ارائه مشاوره به صنعت داشته باشند، ناگزیر از انجام تحقیقات علمی در زمینه مورد نظر هستند. به هر حال این امتیازها بیشتر متوجه بخش پژوهش شده و اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها هم به این سمت گرایش پیدا کردند. مثلاً یکی از امتیازات معنوی برای پژوهش، ارتقای رتبه دانشگاهی است. البته این یک اصل است که هر سال باید اساتید نمونه انتخاب و معرفی شوند ولی معمولاً اساتید نمونه پژوهشی به

عنوان برترین استادان سال معرفی می‌شوند. همین‌طور پایه‌های تشویقی چه مالی و چه معنوی بیشتر متوجه اساتید فعال در حوزه پژوهش است. البته در حوزه آموزش هم با نوعی دوگانگی مواجه هستیم. مهمترین دوره آموزشی در آموزش عالی، دوره کارشناسی است که به عنوان تنه اصلی آموزش مطرح است اگر آموزش در دوره کارشناسی ناموفق باشد، در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا هم ناموفق خواهد بود و این کاستی در مقاطع بالاتر قابل جبران نخواهد بود. وقتی اعضای هیأت علمی بیشتر پژوهش محور باشند، نمی‌توانند کمبود موجود در آموزش را جبران کنند. البته دوره کارشناسی از طرف خود اساتید آموزشی هم مورد کم توجهی قرار گرفته است. به دلیل اینکه برای بسیاری از اساتید ما حضور در کلاس دوره کارشناسی، امتیاز، پاداش و شأن مناسبی به همراه ندارد. همین‌طور تعداد دانشجویان دوره کارشناسی که به شدت بیشتر از مقاطع بالاتر است، خود یک عامل بازدارنده مهم به شمار می‌رود. به همین سبب عمده فعالیت‌هایی که اساتید آموزشی در دانشگاه انجام می‌دهند، مربوط به تحصیلات تکمیلی است. این امر به نوبه خود منحصر به این شد که کیفیت آموزش ما در دوره کارشناسی، کاهش چشمگیری داشته باشد. ما در سال ۸۱ در نشست معاونان آموزشی دانشگاه‌ها، در دانشگاه یزد، برای اولین بار با این هشدار مواجه شدیم.

اولین نگاه‌ها و تردیدها نسبت به دوره کارشناسی از بهترین دانشگاه‌ها مثل صنعتی شریف آغاز شد. مسؤولان این دانشگاه، متوجه شدند، دانشجویان دوره کارشناسی که عموماً با رتبه‌های یک رقمی وارد شده بودند، به شدت دچار افت تحصیلی می‌شوند. بعدها به این نتیجه رسیدند که تمام دانشگاه‌ها، همین شرایط را دارند. بنابراین اگر ما بپذیریم که دانشگاه دو وظیفه آموزش و تولید علم دارد، باید این را هم بپذیریم که این دو وظیفه، هر دو وجوه مختلف یک وظیفه هستند و در واقع یک وظیفه به شمار می‌روند. دانشگاه باید تولید علم کند، تولید علم، پژوهش می‌خواهد، پژوهش موفق هم آموزش موفق می‌خواهد. اگر این

دو وجه را از هم جدا کنیم چیزی باقی نمی‌ماند. بنابراین ضروری است که آموزش ما ارتقا پیدا می‌کند. البته منظور ما بیشتر ارتقای کیفی است. البته پرداختن به امر آموزش باید به گونه‌ای انجام شود که به بدنه پژوهش دانشگاه‌ها صدمه‌ای وارد نشود.

آنچه اصل و مبنای فکری ماست این است که آموزش و پژوهش مثل دو بال برای پرنده است. هر کدام دچار ضعف شود باید آن را تقویت کرد تا پرنده به پرواز خود ادامه دهد. باید تشویق‌های معنوی را بیشتر مورد توجه قرار دهیم. پیشنهاد بنده ایجاد یک کمیته است که به صورت جامع، سیاست‌ها، راهبردها، راهکارها، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها را مورد بازنگری قرار دهد. از جمله تشویق‌های معنوی که در برخی دانشگاه‌ها انجام شده است و می‌تواند برای سایر دانشگاه‌ها هم الگوی مناسبی باشد که به چند مورد اشاره می‌کنم. یکی از راهکارهای ارتقای کیفیت، ایجاد کرسی استادی برای استادان برتر آموزشی است. این نظام در بسیاری از کشورها وجود دارد. این استاد صاحب کرسی است. این استاد باید کسی را به عنوان استاد آموزشی بپذیرد و براساس استانداردها و معیارهای آموزشی به صاحب کرسی، مانند استادان پژوهشی، مدال یا درجه می‌دهند تا وقتی استاد در کلاس حاضر می‌شود آن را روی لباسش نصب کند. این کار هزینه‌ای ندارد. فقط نشانگر استادان برتر دانشگاه‌ها است. به این ترتیب دانشجو هم می‌داند استاد او یکی از استادان برجسته و برگزیده است. آقای دکتر حداد عادل اشاره کردند که کتب درسی از جمله جدی‌ترین معضلات ما است. تقدیر از مؤلفان کتب درسی، می‌تواند یک راهکار خوب برای این بحران باشد. در بُعد مادی هم اعطای پایه‌های تشویقی آموزشی و توجه جدی به کیفیت آموزش در ارتقای اساتید و حتی ایجاد راهکارهای ارتقای اساتید سرآمد آموزشی و ایجاد انگیزه برای آنان می‌تواند مؤثر باشد.

پاسخگو: دکتر رضا داوری اردکانی مشاور معاون آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

با اجازه عزیزان نکته‌ای را باید عرض کنم. قرار ما در این جلسه بر این بود که تعدادی از پیش‌کسوتان آموزش را دعوت کنیم تا هم تقدیری به عمل آورده باشیم و هم از تجربیات آنها بهره ببریم. ولی متأسفانه بیشتر آنها به دلیل کهولت سن و کسالت نتوانستند تشریف بیاورند و توفیق نصیب ما نشد. تنها استاد گنجی با روی گشاده قبول زحمت کردند و تشریف آوردند. خواهش بنده از تمام عزیزان و بزرگواران این است که در صورتی که کسی را از استادان پیش‌کسوت و برجسته کشور می‌شناسد به ما معرفی کنند تا ما برای تقدیر و بزرگداشت آنان در خدمتشان باشیم و یا در منزلشان به زیارت آنها برویم و عرض ادب کنیم. امیدواریم بتوانیم اندکی ادای دین کنیم.

بیانیه پایانی نخستین هم‌اندیشی سرآمدی آموزش، فرصت‌ها، چالش‌ها و تحولات

نخستین همایش هم‌اندیشی سرآمدی آموزش؛ فرصت‌ها، چالش‌ها و تحولات با هدف تبیین نقش و جایگاه آموزش در توسعه متوازن و پایدار و تجلیل و تکریم سرآمدان آموزش کشور، در تاریخ بیست و چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ در دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد.

در این همایش که با مشارکت وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، آموزش و پرورش و فرهنگستان‌های کشور و با حضور جمعی از صاحب‌نظران، مدیران و پیش‌کسوتان آموزش کشور برگزار شد، بر تداوم این اقدام سرنوشت‌ساز، با تأکید بر محورهای مشروحه زیر تأکید شد:

۱. تعامل وزارتخانه‌های آموزشی و فرهنگستان‌ها برای تبیین جایگاه آموزش و ارتقای کیفیت تعامل مبارکی است که می‌تواند ثمرات نیکویی به دنبال داشته باشد و به این لحاظ این تعامل باید همچنان ادامه یابد.

۲. ارتقای جایگاه آموزش به مفهوم نادیده گرفتن پژوهش نیست بلکه در جهت تقویت پژوهش است. چرا که آموزش و پژوهش مکمل یکدیگرند و با آموزش ضعیف نمی‌توان پژوهش نیرومند داشت. آموزش مطلوب باید به پژوهش منتهی شود و نتیجه پژوهش به چرخه آموزش بازگردد و یا در خدمت جامعه قرار گیرد.

۳. دانش بشری از طریق فرآیند آموزش انتقال پیدا می‌کند، از سویی دانش بشری به سرعت در حال تغییر است و تولید علم با نرخ بالایی اتفاق می‌افتد و این همه ایجاب می‌کند که معلم و استاد به‌روز باشد و مرتباً بر گنجینه دانش خود بیفزاید.

۴. برنامه‌های آموزشی باید به گونه‌ای باشد که فرآیند یادگیری به

صرافت طبع و بدون تکلف انجام شود و مطابق خلق و خو و ادب و فرهنگ فراگیران باشد، برای آنها فرصت و زمینه فکر کردن فراهم کند و راه درس خواندن و علم‌آموزی را به آنها نشان دهد.

۵. باید به پرسش کردن عادت کنیم و دانش‌آموزان و دانشجویان را به اندیشیدن، تأمل کردن و پرسش کردن عادت دهیم. با وجود پرسش است که پژوهش موضوعیت پیدا می‌کند و آموزش، پژوهش محور می‌شود.

۶. معلم و استاد سرآمد اطلاق به وجودی است که عشق به معلمی داشته باشد از نظر دانش تخصصی به‌روز باشد، مشی و سلوک معلمی داشته باشد؛ خلاق و مهربان باشد و رفتاری پدرانه داشته باشد؛ راه و رسم علم‌اندوزی را به فراگیران نشان دهد و در این راه گشاده دست، فراخ سینه و صبور باشد.

۷. داشتن آموزش خوب و معلم و استاد سرآمد ایجاب می‌کند که برای عالم دغدغه معیشت وجود نداشته باشد، فرصت کافی برای اندیشیدن و آموزش دادن فراهم باشد، منابع و امکانات لازم در اختیار داشته باشد و از تکریم و احترام کافی برخوردار شود.

ستاد هم‌اندیشی سرآمدی آموزش مراتب قدرشناسی خود را از همه بزرگوارانی که در برگزاری این همایش مشارکت داشته‌اند و همچنین همه معلمان و استادان سرآمد کشور ابراز می‌دارد و دوام توفیقات همه این عزیزان و ارتقای جایگاه آموزش را خواستار است.

گزارش تصویری هم اندیشی













